



# خدا و مفدا

همه در انتظار اویند

استاد حسن سعید

مرکز نشر فرهنگی رجاء



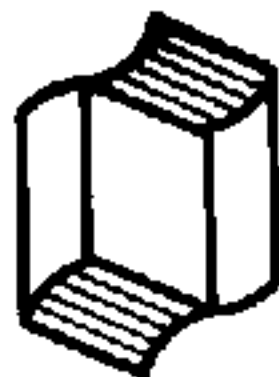
# خدا و مهدی

همه در انتظار اویند

استاد حسن عسکری

مرکز نشر فرهنگی رجا

تهران - خیابان ایران - شماره ۱۱۵



نام کتاب : خدا و مہدی  
نویسنده : استاد حسن سعید  
نشر : مرکز نشر فرهنگى رجاہ تلفن ۳۶۰۶۱۵  
نوبت چاپ: چہارم  
تیراژ : ۵۰۰۰  
زمان : بہار ۶۳

مقدمه :

## بسمه تعالی

باشکوفایی انقلاب اسلامی ایران که بر دو اصل اساسی ولایت فقیه و وحدت ملت اسلام استوار بوده و از اعتقادات عمیق مردم متعهد این مرز و بوم نشأت گرفته است، ضروری است که دانشمندان و اندیشمندان مسلمان در احیای ارزشهای والای انسانی و فرهنگ پر بار اسلامی به تدوین و تألیف کتابها و مقالات گرانقدر و سودمند همت گمارند، و ناشران نیز متعهدانه در نشر اینگونه آثار بیش از پیش سختکوش باشند، زیرا همانطور که می‌دانیم، زیر بنای این نهضت خونین، فرهنگ و معارف اسلامی است، و تا این فرهنگ به شیوه‌ای صحیح و معقول رشد و تعالی نیابد، باغسار انقلاب-آنان که باید- به بار نخواهد نشست.

مرکز نشر فرهنگی رجاء که بر این اساس و به منظور آشنایی هر چه بیشتر مردم با معارف اسلامی و با اعمال بالا رفتن سطح فرهنگ جامعه تأسیس یافته است، تا کنون با عنایات الهی و به همت پژوهندگان متعهد توانسته است آثار فرهنگی سودمندی را به علاقمندان ارائه دهد. یکی از این آثار سودمند، کتاب شریف «خدا و مهدی» تألیف حضرت مستطاب، حجة الاسلام والمسلمین شیخ حسن سعید - دامت افاضاته - است که پیرامون مهدویت به بحثی جامع پرداخته و در نتیجه، کتاب مزبور را به رشته تحریر در آورده است.

کیست که مقام شامخ امام مهدی (ع) و نقش مؤثر وی را در جریان هستی و جهان اسلام در نیافته باشد؟! اصولاً اعتقاد به وجود مهدی، انتظار، و ظهور امری اسلامی است نه مذهبی، زیرا این اعتقاد ریشه در اسلام و نبوت دارد؛ چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«جانشینان و اوصیای من - که حجت خدا بر خلق اند - پس از من دوازده تن اند، که اولین آنان برادر من است و آخرینشان پسر من. بدو گفتند: ای پیامبر خدا، برادر شما کیست؟، فرمود: «علی بن ابیطالب (ع)، پرسیدند: پسر شما

کیست؟، فرمود: «مهدی»، آنکس که زمین را - همانطور که از ظلم و ستم پر شده است - از عدل و داد آکنده خواهد ساخت. سو گند به خدایی که مرا بحق، به پیامبری مبعوث کرد، اگر از عمر دنیا جز يك روز باقی نماند، خدا آن روز را آنقدر طولانی خواهد کرد تا اینکه فرزندم «مهدی» قیام کند، آنگاه، روح الله، عیسی بن مریم (ع) فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور او روشنی یابد و دامنه فرمانروایی اش تمامی خاور و باختر را فرا گیرد. (منتخب الاثر - تألیف آیه الله لطف الله صافی گلپایگانی، ص ۶۲).

اخباری که در خصوص امام زمان (ع) از رسول اکرم (ص) روایت گردیده تماماً از حد توأثر گذشته است، چنانکه علمای عامه و خاصه بسیاری از آنها را در کتب خود آورده اند؛ حتی بسیاری از حدیث شناسان و تاریخ نگاران، کتابها و رسالاتی مستقل در این مقوله نگاشته اند. البته، ناگفته نماند که مسئله انتظار بسی ارجدار و پر معنی است، زیرا شیعیان آن حضرت انتظار را عاملی نیرومند و سازنده در جهت بیداری و حرکت امت اسلام به سوی ارزشهای والای انسانی و کمالات معنوی می دانند و بر این باورند که در پرتو فرهنگ پر بار انتظار است که جامعه می تواند به استقلال کامل دست یابد؛ فرهنگی که از طریق امامت به وحی اتصال دارد؛ راه را برای مبارزه با طاغیان و ظالمان می گشاید؛ و اسلام و مسلمین را قدرتی شگرف می بخشد؛ چنانکه رهبر انقلاب و امام بزرگوار ما فرموده اند: انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور فراهم شود.

در پایان امیدواریم که نشر این اثر ارزنده، در شناخت بیشتر شخصیت ارجمند امام مهدی (ع) و استوارتر شدن عقیده اساسی مهدویت، ارادتمندان حضرتش را مفید و مؤثر افتد و معتقدان بدان امام همام را در احیای سنتهای اصیل اسلامی و فراهم آمدن زمینه ظهور موفورالسرورش کوشا تر و فعال تر گرداند. «آمین یا رب العالمین»

والسلام علی من اتبع الهدی

مرکز نشر فرهنگی رجاء

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### یا صاحب الزمان ادر کنی

در سال ۱۳۹۴ قمری که توفیق زیارت خانه خدا نصیب گشت، روزی برای دیدار کتابخانه حرم شریف مکه، با یکی از همسفران رفتم، خوشبختانه اولیاء امور آنچنان محبت ورزیدند که بن خود حق دادم از کتب خطی و گرانبهای آن خزینه اسلامی اطلاع بیشتری بدست آورم و تا جائیکه وقت اجازه میداد از متون استفاده نموده و با نسخ قدیمی آشنائی پیدا کنم.

گرچه وقت بسیار کوتاه بود، ولی در این فرصت کم چند کتاب سودمند را مطالعه نموده و با اجازه خاص ریاست کتابخانه از دوائر نفیس یکی «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» و دیگر «ربیع الابرار من خیری» مفسر معروف با کمک دوستان عزیز میکروفیلم تهیه و بتهران آوردم.

دوستان محترم مرا در مقابل این موفقیت مورد مهر و محبت قرار دادند و چون وعده داده بودم در نخستین فرصت آنها را طبع و در اختیار علاقمندان مسائل اسلامی قرار دهم برای بزرگ کردن و پیدا کردن نسخ دیگر کتاب اقدامات ارزنده‌ای انجام داده در این اثناء اطلاع پیدا کردم یکی از دوستان عالیقدر در نجف اشرف متن را

چاپ و منتشر نموده گرچه هنوز بدست ما نرسیده است و از طرفی هم موالیائی که در اینکار و سایر موضوعات اسلامی مورد استشاره و علاقه اینجانب می باشند و در این راه کمک و مساعدت مینمایند چنین صلاح دیدند که از کتاب نامبرده با تصحیح کامل قسمتی گزیده شود و ترجمه و توضیحی درباره موضوعات آن بیان گردد تا جوانان و دانشجویان پر ارزش ما با آسانی بتوانند حقائق را درك نموده و از دید همگانی بیک اصل بزرگ اسلامی پی ببرند.

باشد از این راه خدمتی انجام گردد و همه مورد عنایت حضرتش قرار گیرند و در پیشگاه مقدس پروردگار سرفراز باشند.

کتابخانه مدرسه چهل ستون مسجد جامع تهران - ربیع الثانی ۹۴

حسن سعید

---

۱- لذا بدینصورت که مشاهده می نمائید کتابی تاحدی جامع و اصولی تهیه و استفاده ای هم از روایات کتاب نامبرده شده است.

## متمقی ہندی محدث عالیقدر

یکی از علمای بزرگ سنت و جماعت کہ در ۱۸۸۵-۹۷۵ می زیسته است و در علم حدیث و سیره شہرتی بہ سزا دارد، علی بن حسام الدین بن عبدالملک بن قاضی خان الخونیوری علاء الدین الہندی کہ بہ متمقی شہرت دارد، می باشد.

این عالم بزرگوارد بہ گفتہ ہدیۃ العارفين (صفحہ ۷۴۶) رحل اقامت را بہ مدینہ و مکہ افکنده و در آنجا بہ جمع احادیث پرداختہ و سرانجام ہم در کنار خانہ خدا، جان تسلیم نمودہ است. و شانزدہ جلد از تألیفات او را نام می برد، کہ از آن جملہ است: البرہان الجلی فی معرفۃ الولی - تلخیص البیان فی علامات مہدی آخر الزمان.

در کتاب ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون ص ۳۱۸ می نویسد: تلخیص البیان فی علامات مہدی آخر الزمان رسالہ صغیرہ: اولہا الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سیدنا محمد وآلہ وصحبہ اجمعین. لعلی بن حسام الدین المتقی.

---

۱- این نسخہ در کتابخانہ مسجد جامع موجود است و نسخہ موجودہ از دانشمند محترم آقای سید محمد نوری گرفتہ شدہ کہ ایشان از روی نسخہ ای کہ در مکتبہ حرم شریف (مکہ) بودہ است استساخ نمودہ و با نسخہ ای کہ علامہ معاصر عالیقدر آقای امینی داشتہ مقابلہ کردہ اند و اضافاتی بر آن نگاشته است ولی بیش از ۸ صفحہ نمی باشد. و در آخر آن می نویسند « تألیف علی بن حسام الدین المشہر بالمتقی الہندی مؤلف کنز العمال من اعلام القرآن المعاصر » و در صفحہ اول کنز العمال کہ تا کنون بیست جلد چاپ شدہ، نوشته است: « کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال للشیخ علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الہندی البرہان (نوری) وقد فرغ المؤلف من تألیفہ سنہ ۹۵۷ و قضی نجہ سنہ ۷۹۵ » و در همان کتاب صفحہ ۱۷۸ می نویسد: « البرہان الجلی -



نسخه‌ای که از روی نسخه کتابخانه حرم عکسبرداری شده، همانطور که در صفحه اول مشاهده می‌شود خود نام کتاب را البرهان ذکر نموده و از خود هم به عنوان اضعف عباد الله علی بن حسام الدین یاد می‌نماید و می‌گوید چون بر خورد به کتاب ارزنده العرف الوردی تألیف شیخ الاسلام سیوطی نمودم و دیدم اخباری را که درباره حضرت مهدی موعود از نبی اکرم رسیده، جمع آوری نموده ولی تبویب و دسته‌بندی نموده، آنها را دسته‌بندی نموده و از کتاب جمع الجوامع مؤلف نامبرده بر آن اضافه نموده و علامت ج را روی آنها نهادم تا اشتباه نشود و همچنین پاره‌ای از احادیث را از «عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر» گرفتم و بر آن علامت غ نهادم و کتاب خود را

→ علی من سمی من غیر سمی بالولی « و دیگر چیزی اضافه نمی‌کند و درباره البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان سخنی نمی‌گوید.

۱- در شماره ... کتابخانه مسجد جامع

۲- عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر، عربی، تألیف یوسف بن علی المقدسی الشافعی که در سال ۹۵۳ در کتابخانه عمومی ۱۷۵۱ آستان قدس رضوی موجود است. این کتاب ۱۲ باب دارد. الباب الاول فی بیان انه ذریة رسول الله صلی الله علیه وسلم و... اولین روایتی که نقل شده: «عن ام سلمه رضی الله عنها قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم: يقول المهدی من عترتی من ولد فاطمة رضی الله عنها اخرجها الامام ابی داود سلیمان بن الأشعث ابی داود البجستانی فی سننه والامام ابو عبد الرحمن فی سننه والامام الحافظ ابو الیهقی والامام ابو عمر الدانی رضی الله عنهم». در حدود ۳۱ روایت است که دلالت دارد بر اینکه مهدی آخر الزمان از اهل بیت پیغمبر و نوعاً ذکر می‌کند من ولد فاطمه است، و در بعضی روایات نام امام حسن و امام حسین برده شده است.

و در باب هفتم (الباب السابع فی شرفه و عظم منزلته) از علی بن علی الهلالی روایتی مفصل نقل می‌کند: «دخلت علی رسول الله صلی الله علیه وآله وهو فی حالة التي قبض فیها فاذا فاطمة عند رأسه فبکت، و پس از بیان مفصل می‌گوید پیغمبر فرمود: والذي بعثنی بالحق ان منها مهدی هذه الامة اذا صارت الدنيا هرجاً و مرجاً...» سپس متعرض بیان یکی از بزرگان سنت می‌شود:

« و ذکر الحافظ ابو القاسم عبد الرحمن الحنفی السهلی فی کتاب شرح سیرة رسول الله صلی الله علیه وسلم فی تفضیل فاطمة علیها السلام علی نساء العالمین فذکره قوله (رسول الله ص): ←

بنام «البرهان في علامات مهدي آخر الزمان» و این کتاب را با مقدمه و سیزده باب و  
خاتمه قرار دادم تا مراجعه به آن آسان باشد

و در آخر کتاب هم می نویسد: تم التالیف المسمى بالبرهان في علامات مهدي  
آخر الزمان والله سبحانه وتعالى اعلم بالصواب واليه المرجع والمآب وحسبنا الله و  
نعم الوكيل ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على محمد وآله اجمعين.

این نسخه که بخط احمد بن حسن الرشیدی در سال ۱۲۷۲ نوشته شده است و ۷۲  
صفحه است و به مهر اداره اوقاف و اداره اشراق بر مسجد الحرام ممهور گردیده است.  
نسخه دیگر از جناب ثقة المحدثین آقای حاج سید جوادی بدست آمده که در  
ابتداء آن بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر و تمم بالخیر شروع می شود و در آخر  
باجمله «تمت التالیف المسماة بالبرهان في علامات مهدي آخر الزمان والحمد لله  
رب العالمين والصلوة على سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم تمت وبالخير عمت» و در  
پشت صفحه و قفنامه کتاب است که جد بزرگوار معظم له، در جمادی الاولى ۱۱۵۶  
آنرا وقف بر طلاب علوم دینی نمود و در ابتداء کتاب رساله ای بنام الاشهر القبطیه  
عدتها اثناعشر شهراً وینج صفحه بیش نیست.

و در آخر کتاب به عنوان تنبیه، مقاله ای است درباره رد کسانی که اشکال  
نموده اند که حضرت عیسی می آید و به حضرت مهدي اقتداء می کند.

و در حاشیه آخر صفحه دوم می نویسد: «قوبلت الى هنا مع النسخة المرسله  
من مكة المباركة المقابلة مع الاصل». و در آخر کتاب رساله ای است که شروع  
می شود: «بسم الرحمن الرحيم و هو حسبي قال الشيخ الامام العلامة كمال الدين ابو  
عبدالله محمد بن عبدالله بن ملك الطاق الخافى رحمه الله فى كتابه اكمال الاعلام  
بتثليث الكلام بعد ذكر الخطبه». و در آخر یاد می کند: «وافق الفراغ من كتابته صبيحة

---

→ انما فاطمة بضعة منى وقوله عليه السلام هي خيرتنا... وشبهه ذلك ثم ذكر سوددها وتفضيلها على  
غيرها وذكر اشياء لتزهر منها ومن سوددها ان المهدي المبشر به في آخر الزمان من ذريتها فهي  
مخصوصة بهذه الفضيلة دون غيرها عليه السلام».

يوم الاحد المبارك سادس عشر رجب الفرد ۹۷۷هـ بعد باز در حدود دو صفحه به مطلب ادامه می دهد.

ناگفته نماند که آنچه متقی هندی در کتاب البرهان یاد نموده همان روایاتی است که علمای بزرگ سنت و جماعت در کتاب معتبره خود یاد کرده اند ولی این عالم متبع بادیدی و سيعتر دسته بندی و بازکردن در کتاب خود آورده است.

و چون مشارالیه از اعظم محدثین سنت و جماعت است و قریب صد جلد تألیف دارد و کتاب کنز العمال فی سنن الاقوال که از بهترین کتب حدیث اهل تسنن است از تألیفات اوست. از این کتاب در این مختصر استفاده شده و تاحدی کوشش به عمل آمده از این نسخه ای که برای اولین بار مورد بررسی قرار گرفته، در زبان فارسی هم از آن نقل شده باشد.

## روش و شیوه کتاب

برای اینکه درباره مهدی اهل بیت با دیدی وسیع بررسی شود، و بتوان موضوع را از نظر يك مسئله اساسی اسلامی مورد مطالعه قرار داد و عموم دانش پژوهان بخصوص نسل جوان بتوانند روی منطقی صحیح و بنیانی متین به این اصل بزرگ مذهب اعتقاد پیدا نموده و با بررسی عمیقی حقیقتی غیر قابل انکار را درك کنند، ناچار مطلب را دسته بندی کرده و روی مبانی اسلامی هر کدام را در فصلی جدا ذکر نموده و برای روشن شدن موضوع، مدارك و اسناد یادآوری شده و هر کس می تواند خود به اصل متن مراجعه و گاهی هم متن حدیث آورده شده تا محتاج به مراجعه بیشتری نباشد.

باید دانست که احادیث مهدی در کتب سنی و شیعی در اصل یکی بوده و زیاده و نقصان نداشته است. ولی بمرور ایام متأسفانه به تحریک خلفای اموی و عباسی و ایادی بدخواه آنها، قسمتهای جالب آن احادیث که دال بر غیبت و طول عمر مهدی و اینکه وی نهمین فرزند معصوم امام حسین (ع) بوده و به امام دوازدهم شیعه تطبیق می شده است، از احادیث اهل تسنن حذف شده است.

از این رو با اینکه هدف این است که بیشتر از کتب اهل تسنن حدیث نقل شود و به آنها استناد جوئیم، ناچار در بعضی موارد از کتب شیعه که صریحتر است، هم مطالبی نقل می شود که متمم یا مکمل آن باشد.

## مهدی اهل بیت از نظر شیعه

بهترین اصلی که می تواند انسان را به حقیقتی آشنا سازد، روشن شدن موضوع بحث است.

درباره مهدویت سخنانی بسیار گفته شده ولی آنچه شیعه اثنا عشریه که جعفری مذهب می باشند و در جهان بنام شیعه خوانده می شوند،<sup>۱</sup> معتقدند که دوازدهمین امام که پس از پیغمبر اکرم عهدمدار حفظ دین و حافظ اسلام و مسلمین می باشد، حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری، از فرزندان امام حسین و از ولد فاطمه سلام الله علیهم اجمعین است که به گفته نبی اکرم اوست امام مسلمین به امر خدای متعال و جهان بدست او پراز عدل و داد می گردد و حکومت جهانی بر محور عدل تشکیل می دهد و دست ستمگران و جنایت پیشه گان را کوتاه و مردم دانای باتقوا را برمسند عزت می نشاند و همه و همه از حقوق فردی و اجتماعی خود در سایه عدل و رافت او برخوردار می گردند، و رابطه انسانها با خدای خویش آنچنان برقرار می گردد که هیچکس کاری جز آنکه او می خواهد انجام نمی دهد و همه تحت فرماندهی حضرتش برای رفاه فرد و اجتماع و گسترش فضیلت و علم و برانداختن ظلم و فساد و خلاصه، آشنائی با خدای بزرگ گام برمی دارند و موفقیت بدست می آورند.

و چنین رهبری الهی برای رسیدن به چنین هدفی بزرگ لحظه ای آرام

---

۱- اعتقاد به مهدی عجل الله فرجه تقریباً یکی از ضروریات مسلمین و مورد اتفاق جمیع مسلمانهاست



نمی‌نشیند و پیوسته جهان و جهانیان را با دقیقترین دیدهای انسانی که از نیروی غیبی  
مدد گرفته، مورد توجه قرار داده، تا زمان آن فرا رسد که بتواند برنامه عالی خود را  
در جهان پیاده کند و جهانیان را بحقایق عالم آشنا سازد و درك آنها را آنقدر بالا ببرد  
که در مقابل خواسته خداوند، بدنیاال هوای نفس نگردند و دیگری را بر خدای  
خویش ترجیح ندهند، تا جائیکه جهان هستی را میدان فعالیت خود قرار داده و از  
تمام مزایای حیات مادی و معنوی برخوردار باشند و هیچکس نماند مگر آنکه  
آزادانه به فعالیت خداپسندانه ادامه دهد و از زندگی خود بهره‌مند گردد.  
بنابراین، بحث در این باره بستگی با بحثهای خداشناسی و پیامبر شناسی و  
امام شناسی داشته و نمی‌توان تنها در خصوص او بحثی کامل نمود. روی این اصل  
بطور اختصار مبانی یادآوری می‌شود.

## خداشناسی بازگشت بحث‌های دینی است

ریشه تمام بررسی‌هایی که در مسائل اسلامی و موضوعات دینی می‌شود خداشناسی است، که بایستی در مرحله اول این بحث را بطور دقیق مورد مطالعه قرار داد تا با اصل مسلمی بتوان موضوعات را روی این پایه مطالعه کرد.

با کمال تأسف مشکلی بزرگی در غالب جوامع بشری به وجود آمده است که هنوز خدا را نیافته‌اند، بحقیقت با خدای خویش ربطی ندارند ولی با لفظ می‌گویند اینجا جای سخن نیست، زیرا ما آنرا باور داریم و باید در مسائل دیگر بحث کنیم، در نتیجه از بحث خود سودی نمی‌برند و به‌وادی حیرت و سرگردانی فرو می‌روند و کسانی که در بحث‌های مذهبی وارد می‌شوند کمتر اتفاق می‌افتد که دچار چنین مشکلی نشوند و پیر یا جوانی به آنها نگویید خدا بحث ندارد و بشر ناچار باید دیندار باشد، و از این قبیل جملات..

یکی از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم مرحوم آیه الله محقق حاج میرزا مهدی مازندرانی که من افتخار شاگردی او را داشتم برای معالجه در بیمارستان تهران بستری شد، دکتر معالج از سیمای نورانی این عالم بزرگ بر واقعیت او پی برد، و در نتیجه دلی بدو سپرد، روزی از حضرتش سؤال در باره معراج نبی اکرم (ص) نمود، او با کمال خونسردی و متانت بحثی آغاز کرد و در باره قدرت آفریننده جهان هستی سخن گفت، طبیب با هوش خوب گوش می‌داد، ولی در ابتدا تصور می‌نمود عالم بزرگوار سؤال را فراموش نموده، چیزی نگذشت که بحقیقت واقف گردید و بیش از پیش دل به آن روحانی عالیقدر سپرد و گفت: آری

اگر ما بحث‌ها را اصولی انجام می‌دادیم و روی اساس صحیحی معتقدات خود را قرار می‌دادیم هیچگاه دچار تزلزل و شك و تردید نمی‌شدیم، ما باید نخست قدرت‌های را مطالعه کنیم آنگاه در این‌گونه مسائل بحث نماییم.

راستی کدام يك از احکام دین اسلام از اصول و فروعش را می‌توانید بررسی کنید بدون این‌که دربارهٔ آفریننده و قانونگذار جهان هستی بحث نمایید؟

پس چرا ما در بحث‌های مذهبی خود به این بحث اساسی تکیه نمی‌کنیم و قبل از هر چیز دربارهٔ خدای خود و اوصاف جمال و جلالش سخنی نمی‌گوئیم و لااقل بعنوان اصل مثبت آنرا تکیه‌گاه بحث خود قرار نمی‌دهیم؟

بعنوان مثل و نمونه، جوانی پر شور نزد شما می‌آید که دربارهٔ رباخواری بحث کند، ربا را از نظر اقتصادی مورد مطالعه قرار می‌دهد، آثار ربا را در زندگی فرد و اجتماع بررسی می‌کند، نتیجهٔ رباخواری را در رکود فکری آزمایش می‌نماید، به تمام جهات دست می‌زند، ولی دربارهٔ این‌که این قانون منع رباخواری از کجا سرچشمه گرفته و منبع این فکر کجا بوده است، و قانونگذار چه شرایطی را داشته است، ابدأ صحبتی نمی‌کند و اگر هم سخنی دینی بگوید با يك جمله در دین اسلام منع شده است اکتفا می‌نماید.

آیا این منطق می‌تواند در دنیای روز و در اجتماعی که آزاد فکر می‌کند جوابگو باشد و مردم با فکر دانا را ساکت کند و قلب‌هائی که آشنا به مکتب‌های گوناگون مادی باشند آرام سازد؟ هرگز! این روش قطعی نخواهد بود و نتیجه‌ای مثبت نخواهد داشت.

ولی اگر بجای این بحث دربارهٔ علم خدا، مطالعه شود که پروردگار جهان هستی به همه ریز و درشت عالم آفرینش آگاهی داشته و هیچ موجودی در هیچ حالی از نظر او پنهان نخواهد بود و نيك و بد و زشت و زیبای همهٔ دستگاہ آفرینش را خوب می‌شناسد و می‌داند که با چه روشی این چرخ هستی به گردش می‌آید و انسان‌ها می‌توانند از زندگی خود بهتر و عالی‌تر بهره‌برداری کنند و از منابع حیاة استفاده نمایند

و چنین خالق توانائی که آگاهی مطلق دارد کاری دور از حکمت انجام نمی‌دهد و هر قانونی که وضع نماید و یا از هر چه منع کند روی مصلحتی است که در واقع مشاهده می‌کند و با هیچ کس و هیچ موجودی خورده حسابی نداشته و همه مخلوق اویند، او خالق آن‌ها است، همه فرمانبر او هستند، او فرمانده کل قوا است.

بنابراین وقتی انسان به چنین نیروی هستی بخش که از همه نقائص به دور است، با همه کمالات آراسته، روبرو گردید خواه ناخواه در مقابل منطق گرم او سر تسلیم فرود می‌آورد و با دیده او به حقیقت می‌رسد و دلش آرام می‌شود و قانون او را که تنها منبع انسان‌ها و برای موفقیت مردم جهان هستی وضع شده از جان و دل مورد عمل قرار می‌دهد و بدون کوچکترین ناراحتی می‌گوید: «ربا از نظر من ممنوع و موجب بدبختی و رکود فکری است که اقتصاد اجتماعی را به خطر می‌اندازد، چون بی‌نیازی که آشنای با جهان هستی است، چنین گفته است.

#### علم - قدرت - حکمت

در بحث‌های خداشناسی پس از این که دریافتند جهان را خالق و گرداننده‌ای است به نام «خدا» باز بحث را دنبال می‌کنند و این خدای جهان آفرین را از نظر علم و قدرت و حکمت مورد مطالعه قرار داده و پس از گفت و شنودهای بسیار و بررسی‌های گرانبهای پر ارزش که بایستی در جای خود به طور مفصل و مشروح در این باره سخن گفت چنین نتیجه می‌گیرند:

«جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم از لحاظ نظم و ترتیب کمبودی نداشته بلکه تمامیت جهات هستیش و نظم و تکامل آن خرده‌ها را حیران ساخته که چگونه این جهان با چنین نظمی خلل ناپذیر به وجود آمده و این قانون نظم در سراسر جهان هستی گسترش دارد»

و از این قانون اساسی عرصه هستی پی می‌بریم که جهان آفرین آشنای به تمام رموز جهان بوده و همه ریزه‌کاری‌های عالم وجود را دریافته و منبذ به وجود آورده،

پس قدرتی غیر محدود داشته است که از آگاهی خود استفاده نموده و آن را به کار بسته است.

و چون جهان در هر قسمتی روی مصالحی بنا نهاده شده و تمام هستیها روی حساب صحیح و دقیقی بنیانگذاری شده است بخوبی درک می کنیم کاری بدون حساب انجام نیافته و آفریننده آن حکیم و توانا و دانا بوده است.

اجازه بفرمائید برای این که همه در هر سطحی که باشند خوب مطلب را درک کنند و به يك اصل اساسی دینی توجه نمایند مثلی بزنم:

« شما به خانه ای وارد می شوید و یا بیمارستانی را دیدن می نمائید و یا از مدرسه ای بازدید می کنید، در هر صورت چون به آن محیط می رسید و درباره آن بررسی می نمائید و ساختمان ها و کری دورها و سایر لوازمات را مشاهده می کنید با خود می گوئید: به! به! چه خانه زیبا، چه بیمارستان مجهز، چه مدرسه کاملی است چرا؟ چون آنچه نیاز بدان بوده است تهیه شده و همه در جای خود نهاده شده، هم از زمین استفاده شده، هم زمین را بیهوده مصرف ننموده، خلاصه همه در حدود خود قرار گرفته بدون کم و زیاد.

از همه مهمتر بر نامه ای است که برای اداره آن به کار رفته و آنقدر در این اساس علم و حکمت رعایت شده که هر چه دامنه علم وسعت پیدا کند نمی تواند بر آن خورده ای گیرد و از نظم و ترتیبش بکاهد، بلکه روز به روز بر اهمیت و رموز آن بیشتر واقف شده و به بنیانگذار آن آفرین می گوید، در چنین شرایطی تنها انسان با دیده انصاف می گوید: آفرین بر کسی که چنین بنائی نهاد «قبارك الله احسن الخالقين».



## نشانه‌های قدرت انسان را به قدرت نامحدود میکشاند

امیر المؤمنین علی (ع) میگوید: لیست له صفة تنال ولا حد تضرب له فيه الامثال، از برای خدا صفتی نیست که قابل درک انسان باشد و نه برای او حد انتهائی است تا برای او مثالی توان یافت، چه انسان مخلوقی است ضعیف که شعاع درکش در حدود هستی اوست، چگونه میتواند چنین موجود خدائی را درک کند و یا بصفتی از صفات او برسد در حالیکه او خارج از محدوده است زیرا او را حد و مرزی نیست.

بلی انسانی که چشم و گوش خود را باز نموده و در عالم آفرینش جولان کرد با دید بینش خود میتواند تنها درک کند که آفریننده جهان موجودی زنده، توانایی دانا، حکیمی توانا، بی نیازی از همه نقص و عیب مبر است. و این دستگاه آفرینش با این نظم و ترتیب، استحکام، ثبات، نشانه قدرت بی پایان حکمت لایزال، دانش غیر محدود اوست چه می بیند موجوداتی ریز و درشت، نورانی، غیر نورانی، ثابت، سیار در سطحهای مختلف جلوه گری میکنند و انسان با تمام نیروهای علمی که بدست آورده نمیتواند عمر آنها را حساب کند، میزان قدرت آنها را بسنجد، تحویل و تحول اجناس مختلف را بصورت‌های گوناگون دریابد، شرایط و ضوابط دقیق این جهان را روی حساب بشمار آورد.

خلاصه می بینید تا آنجائی دید او کار میکند ولی همین مقدار هم بیشتر از فرضیه کاری انجام نمیدهد و نسبت به ما از ادبا کمال صراحت اظهار عجز میکند، همینطور میشوند و به مقداری که شنوایی دارد سخن میگوید، ولی باز بخود اجازه نمیدهد

درماوراء آن لب بکشاید و سخنی گوید، تنها چیزی که درك میکند این است که بوجد آورنده عالم هستی نیرویی فناپذیر داشته که بر همه جهان آفرینش مسلط بوده و با آگاهی کامل روی مصلحت واقعی چرخ هستی را بگردش در آورده است، اما چگونگی او و طرز اعمال قدرت و موارد آن و کیفیت تشخیص و سایر امور که در جهان اعمال شده و رموزیکه بکار رفته است همه و همه بر همه مجهول مانده و اصولاً انسان محدود نمیتواند بنا محدود برسد و اندازه گیری کند.

چنانچه امیر المؤمنین علی (ع) فرموده «الذی لا یدرک بعد الهم ولا یناله غوص، القطن»: کجا همت مردان با همت میتواند باستان کبر یا پیش راه یابد و کی بررسی عمیقانه مردم با هوش می تواند که بمقام قدسش گام نهد و دریابد.

### موجودات عالم دو گروه را تشکیل میدهند

جهانی که انسان در آن زندگی میکند دارای دو گونه موجودات میباشد: گروه اول دسته ای هستند که از خود اختیاری ندارند و همه بدون اندک اراده ای گام بر می دارند و بسیر خود ادامه میدهند و در مسیر خود نمیتوانند انحرافی داشته باشند و نه در سیر خود سرعت و کندی نشان دهند، همه از خود بیخود و بسوی مقصدی شتابان «لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا اللیل سابق النهار و کل فی فلك یسبحون»، خورشید و ماه در مدارهای خود میگردند و هیچیک نمیتوانند از مرکز خود تجاوز کنند و یا در مسیر خود سرعتی پیش گیرند، بدینجهت نه شب به روز پیشی میگیرد نه روز از شب باز میماند، همه و همه موجودات در فلك خاصی میگردند و مرزی برای خویشتن دارند.

در این میان انسان است که گروه دوم را تشکیل میدهد از جهتی خود بدون اختیار و مانند سایر موجودات در آمدن و رفتن و حرکت نمیتواند اراده ای داشته و از لحاظ اعمال و رفتاری که از او سر میزند خود مختار و میتواند مسیر خود را تغییر دهد. شما خود میتوانید یک فرد انسان را مورد بررسی قرار دهید، اعمال و کارهایی

را که کالبد انسان انجام میدهد و یا بعبارت دیگر اعضا و جوارح انسان در نوع کار دارند: یکی آنکه باختیار انسان انجام میپذیرد دیگر آنکه اختیار انسان دخالتی در آن ندارد. قلب انسان در هر لحظه چندبار ضربان دارد، انسان بخواهد یا نخواهد معده و کبد و جریان خون و تنفس بدون اختیار به وظایف خویش می پردازند، ولی همین انسان میتواند عالم باشد، میتواند نادان باشد، میتواند منشأ خیرات باشد، میتواند کانون بدبختی و فساد، همانطور که خدا میفرماید: «انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتليه»: ما انسان را از نطفه در آمیخته خلقت نمودیم تا او را بیای میز محاکمه دعوت کنیم و امتحانش نماییم، پس انسان در آن قسمت که اختیاری ندارد مسؤولیتی هم نخواهد داشت، ولی در قسمت دیگر که خود مختاری دارد طبقاً مسؤولیتی بزرگ دارد.

#### سرنوشت انسان بدست خود انسان است

انسان اشرف مخلوقات به واسطه اراده و اختیاری که دارد میتواند مسیر خود را تعیین نماید و برای زندگی خویش هدفی معین سازد و در این آزادی عمل لیاقت و شخصیت خود را نشان میدهد، و در این جهان هستی تنها موجودی که دارای این چنین موقعیتی میباشد تنها انسان است و عجیب این جاست که هر راهی را که برای خود برمیگزینند منتهی درجه و سائل پیشرفت برای او مهیا میگردد گویی جهانی آفریده شده که او در رسیدن بمقصد توفیق یابد، راستی ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا انسان کاری انجام دهد.

در این حال اگر بدببال علم و دانش گام برداشت مردی عالم میگردد و اگر در راه رضای پروردگار راهی را پیمود تا بدانجا می رسد که بجز خدا نبیند، بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت.

همین انسان اگر از راه منحرف گردید نه تنها خود را بیچاره و بدبخت مینماید بلکه جامعه‌ای را به بدبختی سوق میدهد، نه تنها خود میسوزد هزاران افراد را به

جهنم میکشاند، آنقدر از راه دور می‌افتد که باهیچ وسیله‌ای نمی‌توان او را براه بازگرداند، چنان بخواب غفلت فرو میرود که هیچ بانگ آسمان خراشی او را بیدار نمیسازد، او آزاد است ولی آزادی خطرناک و موفقیت آمیز که در هر حال اختیار انتخاب آن باخود اوست. درست مانند مرد سرمایه‌داری است که میتواند با سرمایه خود ملتی را به اوج عظمت برساند و بر سرمایه خود بیفزاید و دیگران را از سرمایه خود بهره‌مند گرداند و میتواند با سرمایه خویش جمعیتی را به پستی و زبونی سوق دهد. دچار اعتیادهای خطرناک کند و سرانجام خود را با اجتماع فقیر و بدبخت، نابود سازد، استفاده از سرمایه هستی بدست انسان است و خداوند جهان را برای او خلقت نموده و با قدرت بهره‌برداری داده است «اناسخر لنا...».

#### انسان نیازمند راهنمایی الهی است

انسان آزاد است و خود میتواند سرنوشت خویشتن را تعیین کند ولی وقتی میتواند برای خویشتن هدفی عالی انتخاب کند و از موقعیت گرانبهای خود نیکو استفاده نماید که بتواند محیط خود را خوب بشناسد و در جهانی که زندگی میکند حقائق عالم را خوب درک کند و زشت و زیبای جهان طبیعت و انعکاس اعمال و رفتار خود را در عالم دریابد.

با کمال تأسف اینجا بشر عاجز می‌ماند و بادید و شنوایی نارسای خود نمیتواند جلوی پای خود را ببیند و در آنچه در لابراتوارها مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد بررسی عمیقانه کند و بطور جزم سخنی گوید و تصمیمی اتخاذ کند.

آنقدر جهان پهناور است و آنقدر موجودات عالم زیاد است و آنقدر انسان عاجز ناتوان که راستی در هر دو طرف نمیتوان حدی قائل شد.

درست توجه کنید موجودی که چند روز روزگار بکام او میچرخد او همه چیز را فراموش میکند و اصلاً فکر تمام شدن فرصت برای او دست نمیدهد، و بیجان و مال و ناموس مردم دست تعدی دراز میکند و هزاران افراد بیگناه را بخاک و خون

میکشد و همین موجود ضعیف چون روزگار باو پشت مینماید چنان خود را می‌بازد که بهر کس و ناکس تعظیم مینماید و برای خوردن نانی تملق از این و آن می‌گوید، چرا؟ چون نمیتواند خود بخود راهی صحیح اختیار کند و مسیری برای زندگی خویش عاقلانه تعیین نماید، چون نه خود را می‌شناسد نه موجوداتی که او را احاطه کرده‌اند.

در اینجاست که باید دست توسل بدامن آفریننده جهان هستی بزند و برنامه زندگی خویش را روی اصل زندگی و حیات ترتیب دهد تا در همه حال به پیشرفت خود ادامه داده و از فرصت زندگی حداکثر استفاده را بنماید.

نقش پیامبران در جهان هستی پیاده کردن برنامه نجات بخش الهی در جامعه انسانیت است که برنامه را از آفریننده جهان هستی می‌گیرد و دستورات الهی را بصورت وحی تلقی میکند و به انسانها بایانهای مختلف میرساند، و اوست که میتواند حقائق هستی را از هستی آفرین بگیرد و بدون کوچکترین تغییری بافریده‌ها ابلاغ کند.

خلاصه بگفته امام صادق (ع) هر که خدا را باور کرده و شناخته است باید بدنبال پیامبر گام بردارد و چون می‌بیند بر او وحی نمیرسد باید به جستجوی الهام گیرنده‌ای باشد تا وظیفه خود را دریابد و چون به تکاپو افتاد به حقیقت میرسد و حجت خدا را پیدا میکند (کافی ج ۱ ص ۳۱۴).

**جهانی که آفریننده‌ای حکیم دارد رهبری معصوم خواهد داشت**

روزی مردی به خدمت امام صادق سلام الله علیه رسید و درباره رسالت و امامت (پیشوائی مردم از نظر الهی) سؤالانی نمود و حضرتش جوابهایی باو دادند شاگرد باعظمتش هشام سؤال و جواب را برای شما بازگو میکند:

پرسش: چگونه میتوانی اثبات کنید پیامبران و رسولانی برای پسر آمده است؟

پاسخ: چون ما توانستیم اثبات کنیم که جهان را آفریننده‌ای است که از همه



موجودات بر تر و الاثر و ما و بساط آفرینش بدست توانای اولیاس هستی در بر کرده و از خوان نعمتش برخوردار شده‌ایم، و چنین آفریننده‌ای که نیروی قدرتش دستگاه هستی را بوجود آورده کی میتواند مخلوق او با او در یک سطح رو برو گردد و بدون واسطه با چنین مرکز قدرتی دمساز شود و از او کسب فیض کند؟ از طرفی چنین خدای قادر حکیمی مخلوقات خویش را بخود و انمیگذارد و در محیط خطر ناک زندگی که از هر طرف بیم نابودی میرود آنها را رها نمی‌کند. پس ناچار بایستی خلفاء و رهبرانی اعزام تا آن چه موجب سعادت و نیکبختی است بیان کنند و آنها را از انحرافات و بدبختی‌هایی که سبب نابودی انسان میگردد بترسانند.

چنین مردمی که از طرف خدای بزرگ اینگونه وظیفه‌ای را در اجتماع دارند بنام پیامبران الهی و رهبران اجتماعی شناخته شده و این برگزیدگان، با عصمتی که در نهاد آنهاست حقائق عالم را برای جهانیان شرح میدهند، و با مغزهای مدد گرفته از نیروی غیب این عالم بر اسرار و رموز هستی دست یافته و بشر را به گنجهای نهفته این عالم آشنا میسازند.

همانطور که رهبر آزاد مردان جهان امیرالمؤمنین (ع) در باره علل برگزیدن انبیاء میگوید «ویشروا دقائن العقول» آنها می‌آیند تا گنجهای نهفته کمون انسانیت را نشان داده و آنها را بحرکت در آورند و عقولها را بیدار کنند، تا بتوانند از فرصت زندگی حداکثر استفاده را بنمایند.

برای توضیح بیشتری راجع به این قسمت بکتاب امام صادق (ع) چاپ کتابخانه مسجد جامع مراجعه شود.

### دوران رهبری پیامبر اسلام

علمای علم کلام چون از بحث توحید و خداشناسی فراغت حاصل میکنند بحث در باره نبوت مینمایند و در این قسمت در دو بخش بگفتگو میپردازند: بخش اول در نبوت عامه - بخش دوم در نبوت خاصه. باین معنی که نخست اثبات مینمایند که باید

دهر عصر وزمانی پیامبری رهبری اجتماع را بعهدہ گیرد و از طرف خدای بزرگ مأموریت ارشاد و ابلاغ بعهدہ او سپرده شده و او بامقام عصمتی که داراست از علمی که بدو ارزانی شده و حقائقی که باوالهام و وحی گردیده مردم را سرشار و بخدای بزرگ آشنا و از هر بدبختی و بیچارگی دور سازد.

پس از اینکه در این مرحله سخن را پایان رسانند بحث را به نبوت خاصه یعنی پیامبری حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله کشانده که در این عصر که ابتداء آن بعثت حضرت و انتهای آن روز ختم جهان مادی است او پیامبر الهی است که عهده دار منصب رسالت و هدایت افراد است و تا روز قیامت مردمی که میخواهند از برنامه الهی برخوردار گردند بایستی از شمع وجود او استفاده کنند و دستورات حضرتش را موبه مو به مورد اجرا در آورند.

فصل گذشته برای اثبات نبوت عامه و احتیاج مردم بوجود پیغمبر (ص) و نیاز نظم آفرینش در جهان هستی به بودن راهنمایی معصوم تاحدی کافی است و شاید خوانندگان باتفکر بیشتری بتوانند خود بحقائق دست یابند و این مختصر راھی برای تفکر آنها باشد.

اما در قسمت اثبات نبوت پیامبر اسلام که اکنون مورد بحث است باید دانسته شود کسی میتواند مقامی را حائز گردد که خود از همه انسانهای عصر خویش داناتر بوده و به واسطه گرفتن وحی از مبدأ عالم هستی بر جهان تسلط پیدا نموده و همه موجودات از نظر او شناخته شده باشند و روی قابلیت و استعدادی که در او بودیعت نهاده شده احکام و شریعت بوسیله ملک مقرب پروردگار بر او عرضه شود. و او هم بدون کمترین تصرفی چون معصوم و از هر گونه خطا و زللی بدور است، بمردم ابلاغ نماید. و برای اینکه مردم هم او را بشناسند و پیامبر خدایش بدانند تنها درک و ایمان خود او به مقام نبوت کافی نیست بلکه باید معجزه که بمنزله فرمان نبوت است در اختیار داشته باشد تا رسالت او در عصر خودش که از بعثت تا قیامت باشد بر همه ثابت گردد.

والبتة این فرمان که از آن به معجزه تعبیر شده است بایستی در طول زمان ثبوت باقی باشد و مردم درك آنرا بنمایند و عاجز از آوردن مانند آن باشند، چه اگر درك نکنند و اهمیت آنرا نیابند و یا بتوانند نظیر آنرا بیاورند امر بر انسان مشکل میشود و حجت تمام نمیکرد و مردمی که از زیر بار مسؤولیت شانه خالی میکنند معذور میمانند.

پیامبر اسلام در بدو کار معجزات چندی نشان داد که خاص و عام را حیران و همه آنها نقل و در کتب یاد گردیده است، ولی يك معجزه ای داشت که تا امروز در دنیای بشریت جلوه میکند و تا روز قیامت فریاد میزند قل لئن اجتمعت الجن والانس علی ان یأتوا بمثل هذا لقرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً.

فرمانی از این بالاتر، نشانی از این عالیت، معجزه ای از این عظیم تر که انسانهای تمام اعصار را مخاطب قرار دهد و از طرف خدای متعال بگوید که اگر جن و انس دست بدست هم دهند تا بتوانند مانند چنین قرآنی بیاورند و معجزه حضرتش را باطل کنند آنها نمیتوانند اگر چه هر يك نسبت بدیگری مدد و همکاری نمایند. آری هزار و چهار صد سال است تقریباً این ندا در عالم طنین انداز، تمام ارباب ادیان شنیده و دشمنان اسلام بصورت گوناگون آنرا نقل نموده و برای محو و نابودی پیامبر اسلام مخالفین و ستمگران کلیسا و همه و همه دست بهر گونه جنایتی زده اند، با خودش، با فرزندانش، با کتاب و آئینش به جنگ پرداخته اند و چه ستمها که از ایندسته سر زده، چه سرمایه ها که برای نابودی دین اسلام بکار رفته، چه قدرتها که در محو آثار پیامبر اسلام که بسیج شده، چه مردانی که در راه از بین بردن مردان حق جان داده اند و چه تبلیغات مسمومی که از دستگاههای مجهز روز علیه قرآن در دنیا فعالیت کرده اند؟ همه و همه کوشیدند اما هیچ یک نتوانسته اند که چون قرآنی بیاورند و در این میدان فعالیتی آغاز کنند و لا اقل بدروغ کتابی بسازند بجای قرآن بمردم دنیا پرست سودجو تحمیل کنند.

راست است دنیا و مردم هوا پرست در هر زمان برای رسیدن بمال، ثروت و مقام

بهر ذلتی تن میدهند و انسانیت خود را میفروشند و از علم و ادب و همه مزایای انسانی  
بمنفع دنیای خود استفاده میکنند ولی بالاخره نمیتوانند در مقابل حق بایستند، از  
خود پایداری نشان دهند آنجا که میرسند عاجز میمانند بجز خود اعتراف میکنند  
همینطور که در طول تاریخ اعتراف کرده‌اند.

در هر صورت قرآن معجزه است، حکمش در سرحد اعجاز است، ترکیب و  
آیه‌هایش اعجاز دارد و هر کس در هر قسمتی که بقرآن مراجعه کند هر چند خود  
استاد فن باشد باز در پیشگاه قرآن سر تسلیم فرود می‌آورد و بجز خویش اعتراف  
میکند. اگر ادیب است از ادبیات قرآن، اگر قانون دان است از قوانین آن، اگر  
در رشته طبیعی آموزندگی دارد چون بقرآن میرسد تعظیم میکند، و اگر باخبر  
غیبی قرآن نظر کند قرآن را بی نظیر می‌بیند، همانطور که موحد چون آیات  
توحیدی قرآن میرسد بی اختیار بخاک میافتد و در پیشگاه با عظمت خدای یگانه سجده  
مینماید. خلاصه همه و همه در طول زمان در مقابل فرمان نبوت تسلیمند و بجز خود  
معترف و رفتار و گفتار آنان بهترین گواه بر صدق این مدعی است.

### پیامبر الهی انسانها را از جنبه دینی بی نیاز میگرداند

پیامبری که از طرف خدای بی نیاز و توانا و حکیم مبعوث میگردد باید نسبت به  
پیروان خود و کسانی که بایستی به امر خدا از او در دوران نبوتش پیروی کنند کمال  
علاقه را نشان داده و آنها را از جهت دینی نسبت به امور مادی و معنوی بی نیاز  
گرداند و گرنه از عدل خدا بدور است که مردم را به پیامبری سوق دهد که او در رفیع  
نیلامندی مردم از لحاظ قانون الهی چون خود آنها بیچاره و ناتوان باشد. و بدون  
تردید هر چه دامنه نبوتش گسترده تر باشد و میدان فعالیتش پهناورتر، ناچار باید  
دینش و مقرراتش وسیعتر و همه جانبه تر باشد تا جائی که او خود را خاتم پیامبران  
معرفی کند و خدای بزرگ او را به این صفت در قرآن مجیدش بستاید.

معلوم است چنین پیامبر با عظمتی دین او سرآمد ادیان و شریعتش نگاه دارنده

انسانیت و تربیت کننده انسانهای قرنهای علم و فضیلت خواهد بود و کسیکه او را به چنین صفتی می‌شناسد نمیتواند جز این بگوید بلکه عقل و منطق گواهی میدهد که آنچه موجب سعادت و نیکبختی بشر است خدای منان بوسیله این پیامبر بیان نموده تا جائی که جهانی را چون بهشت برین در سایه تعلیمات اسلام پیادارند و هر چه سبب بدبختی و بیچارگی قومی است گوشزد نموده تا مردم عاقبت اندیش از آن مواد مخرب به دوری جویند مبادا بهشت خود را دچار آتش سوزی مادی پرستان و طرفداران مکتب هواپرستی گردانند.

همانطور که خود پیغمبر هم فرمود: «ما من شیء یقربکم الی الجنة و یبعدکم عن النار الا وقد امرتکم به و ما من شیء یبعدکم عن الجنة و یقربکم الی النار و قد نهیتکم عنه»: نماید هیچ چیزی که شما را به بهشت نزدیک سازد و جهانی را برای شما بصورت بهشتی در آورد که از همه مواد آن بنفع خود استفاده کنید و انسانی باشید که از همه مواهب طبیعی و معنوی برخوردار باشید مگر اینکه من برای شما شرح دادم و بعنوان واجب و مستحب در آئین مقدس اسلام آوردم و هیچ چیز نیست که از مقام انسانیت شما بکاهد و شما را دچار بدبختی و بیچارگی کند و سرانجام زندگی شما را در محیط سوزناک جهنم ادامه دهد مگر آنکه من از آن مواد شما را ترساندم و بصورت حرام و مکروه در شریعت مطهره آوردم.

بنابر این عقل و منطق و دین چنین حکم میکنند آنچه برای انسان لازم است و انسان در زندگی انسانی خود بدان نیازمند است باید در دین مقدس اسلام که آخرین دین الهی است و پیامبر آن بنام خاتم انبیاء از طرف پروردگار اعلام گردیده وجود داشته و رفع نیاز بدان بکنند.

و دین اسلام تکفل همه این نیازها را نموده بهمین جهت دین کامل و تمام برای انسانها در طول اعصار فرار داده شده است. همانطور که قرآن میگوید «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً»: امروز دین خود را کامل نموده و دیگر کمبودی در آن یافت نمیشود بنابراین نعمت خود را



بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما دین همیشگی اعلام نمودم.  
آری این آیه مبارکه در روز عید غدیر خم پس از نصب امیر المؤمنین علی (ع)  
نازل گردیده و با این جمله پر ارزش دین اسلام را برای همه انسانها در تمام اعصار  
تا قیامت دینی کامل و پسندیده معرفی نمود که پیر و آن بهترین زندگیمهای انسانی را  
از جنبه مادی و معنوی خواهد داشت.

اکنون سخن و محور بحث این جا است که دین اسلام کمبودی ندارد چون  
خدا آنرا آخرین دین معرفی نموده و پروردگار حکیم مردم را دعوت بدین ناقص  
نمی نماید.

### سفر پیامبر گفته خداست و بیعت با او بیعت با خدا است

رسالت همانطور که از لفظش پیدا است عبارتست از اینکه پیامبر سخنی را از  
خدای خود بگیرد و بخلق خدا میرساند، درست همان معنائی را دارد که میگوئیم  
پیام رسان.

هر قدر انسان کاملتر باشد متن پیام را با کمال امانت و درستی بهتر تبلیغ مینماید  
تا جائیکه پیامبران الهی روی مقام عصمتی که دارند کوچکترین تصرفی ننموده و  
همانطور که قرآن تصریح دارد «ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» پیامبر از  
خواستگی خود و خواهش نفس سخنی نمیگوید او هر چه میگوید وحی است که از  
طرف پروردگار باور رسیده است تا بداتجا مقام رسول بالا میرود و آنقدر از خود خالی  
و از خدای خویش پر میگردد که جنبه شخصی را از دست میدهد و تنها جنبه الهی  
برای او باقی می ماند، بطوری که در بیعت رضوان وقتی پیامبر اسلام بر درختی تکیه  
داد و مردم را دعوت به بیعت با خود نمود و مردم آمدند با او بیعت کردند خدای متعال  
فرمود: «ان الذین یتابعونک انما یتابعون الله یدالله فوق ایدیهم» هر که با تو بیعت کرده  
و دست تو را فشرده است با خدای خویش بیعت نموده است خدا و دست خدا و

۱- تفسیر روح المعانی از ابی سعید خدری نقل نموده است.

نیروی الهی بالاترین دستها و زورمندترین نیروهاست.

بنابراین بحکم منطق و عقل و قرآن بایستی گفته پیامبر سخن خدا باشد تا پیامبر باشد و چون پیامبر از خود چیزی ندارد و آنچه میگوید از خدا میگوید بنابر این هر کس با او دست دهد با خدای خویش بیعت نموده و تسلیم اراده حق گردیده و کسی که با خدا بیعت نموده و از سر چشمه هستی کسب فیض کرده است بدون تردید بر همه دستها برتری خواهد داشت.

و باز قرآن در سوره محمد تصریح مینماید که باید مسلمان ایمان بیاورد که هر چه بر پیغمبر نازل شده گفته خدا و حق است و رسول خدا راهی جز حق نمی‌پیماید تا گناهان او آمرزیده گردیده و زندگی مادی و معنوی او در سایه رحمت پروردگار بصورت آبرو مند و مطلوبی در آید که در دنیا با موفقیت و در آخرت در بهشت جاودان زندگی کند «والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما انزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم».

### درباره مسائل اسلامی چگونه باید بحث نمود؟

در بحثهای گذشته روشن شد که خدای بزرگ جهان آفرین روی دید واقعی و فطرت اصلی کائنات که خود آفریننده آنست احکام و قوانین وضع نموده و برای اجراء آنها بدست پیامبر معصوم خود میسپارد که او بر مردم ابلاغ و در اجتماع بشری پیاده کند و هیچگونه تصرفی کم یا زیاد حق ندارد در موضوعات اسلامی بنماید، آنچه میگیرد به همان نحو بدیگران تحویل میدهد.

در تاریخ زندگی پیامبر اسلام زیاد به چشم میخورد که افراد سخنی میگفتند، خورده‌ای میگرفتند، او با کمال صراحت بدون کوچکترین لرزشی میگفت دستور خداست و هر که خدای را باور داشته و به علم و حکمت و قدرت او ایمان آورده خواه ناخواه تسلیم می‌گردیده و درباره دستور او عقل و خواسته خود را محکوم میکرده است و رسماً اعلام میداشته او میداند روی مصلحت حکم میکند و ما چون واقع را

درک نمیکنیم در اشتباه می افتیم و در باره دستور چون و چرا داریم.  
برای روشن شدن این اصل پر ارزش داستانی را از صدر اسلام از کتاب سیره  
ابن هشام ج ۱ ص ۲۸۹ برای شما نقل مینمایم:  
وقتی پیغمبر اکرم در موسم حج از سجره بن فراس دعوت به اسلام فرمود او در  
جواب گفت:

«ارایت ان نحن بايعناك على امرك ثم اظهرك الله على من خالفك ايكون لنا  
الامر من بعد قال الامر الى الله يضعه حيث يشاء فقال سجرة افنحدث نحورنا للعرب  
دونك فاذا اظهرك الله كان الامر لغيرنا لا حاجة لنا بامرک» وقتی خواست دعوت را بپذیرد  
در صورتیکه پس از پیغمبر کار بدست او بیفتد و خلافت داشته باشد رسول اکرم فرمود  
کار بدست خداست بهر که بخواهد منصب را عطا میفرماید سجره هم گفت ما باید  
جان خود را فدا کنیم در راه رسیدن به هدف تو و چون موفقیت بدست آمد دیگران  
استفاده کنند چنین کاری از ما ساخته نیست و بتو احتیاجی نداریم.

بنابر این راه بحث در هر موضوع اسلامی چه آنهایی که جنبه علمی و اعتقادی  
دارند و چه موضوعاتی که جنبه عملی و فرعی دارند باید بصورتی بحث را ادامه داد  
که مطلب از کتاب خدا و یا دستور پیامبر اسلام سرچشمه گرفته باشد باین معنی که  
تسلیم هیچ کس و هیچ نیرو و هیچ فردی نمیتوان شد مگر آنکه بحکم خدا برسد و  
خدا بزرگ بدان حکم کرده باشد. جز خدای هیچکس سزاوار معبودیت نیست و  
جز او هیچکس حق فرماندهی ندارد، اوست که میداند و روی مصلحت حکم میکند  
و بنده هم برای رسیدن به هدف اصلی انسانیت از دستورات و اوامر حضرتش پیروی  
میکند و تا حکمی با او نرسد و از مصدر جلالش صادر نگردد قابل اجراء نیست و هیچ  
انسانی زیر بار غیر خدا و حکم او نمیرود. پس در بحث باید حکم را بدو منتسب نمود،  
و راه انتساب با او را با دقت هر چه تمامتر بررسی کرد و تمام وسائط را از همه جهات  
ظاهری و باطنی مورد مطالعه قرارداد تا حکم خدائی را بدست آورد. آنگاه برای  
اجراء و اثبات آن در اجتماع از لحاظ فرد و مجتمع تا سرحد جان پایداری نمود

و دستخوش اغراض و مطامع سودجویان هواپرست و مردمیکه همه چیز را برای رسیدن به آرزوهای ناپاک خود فدا میکنند نگردید، بلکه تا حد امکان در این وادی خطر ناک بیدار و هشیار بود تا ناپاکان در بنیان رفیع انسانیت که به دست توانای حق بنیان گذاری شده دست نیابند، افراد را دستخوش مطامع خویش نسازند.

البته برای رسیدن به دستورات الهی و احکام و فرامین پروردگار جهان آفرین از همه امکانات باید استفاده نمود و از نیروی عقلانی و استحسانات و تجربیات و همه و همه باید در بدست آوردن وظیفه خود کمک خواست و چه بسا برای تقریب پاره‌ای از مسائل مثل‌هایی بکار برده میشود و با از سر گذشت دیگران استفاده می‌گردد.

خلاصه همه مطالب برای آن است که تنها حکم الهی را بدست آوریم و اجرا کنیم و امر و زور راه اساسی برای ما باز است که با پیمودن آن به حقیقت میرسیم.

اول: قرآن کریم کلام الهی که تاکنون دست بشر نتوانسته است کوچکترین تصرفی در آن بنماید بلکه همه و همه کوشیده‌اند که قرآن را با تمام مزایا همان‌طور که بوده حفظ کنند و نگذارند کوچکترین حرفی زیاد و کم گردد.

دوم: سنت و روش پیامبر اسلام است که بموجب قرآن کریم وحی و دستوری است که به شخص پیامبر رسیده و او هم به دیگران اعلام نموده است منتهی این دستور و حکم گاهی مستقیماً بمردم ابلاغ شده و اصحاب و یاران آن حضرت آنرا شنیده و بدیگران گفته و به ما رسیده است و گاهی بوسیله ائمه طاهرين و خلفای حضرت که خداوند آنها را تعیین فرموده و تضمین عصمت آنها را کرده است و پیامبر هم از بدو بعثت تا زمان مرگ درباره آنها سخنانی داشته که همه گواه بر این است که مردمی که از آنها تبعیت کنند و احکام الهی را از آنها بگیرند هرگز دچار ضلالت و گمراهی نخواهند شد.

در این راه دوم که حکم خدا بوسیله گفتار نبی اکرم و ائمه طاهرين بدست می‌آید مشکلی در کار هست که باید چگونه به این سند بزرگ دست یافت با اینکه میدانیم ستمکاران برای موفقیت خود دست به جعل احادیث زده و به نام پیغمبر و یا امام خبری آورده

که اصلاً با موازین دینی وفق نمیدهد.

این مشکل را هم بزرگان علم و دانش و مردانی که پیوسته در راه نشر حقائق اسلامی گامهای اساسی بر میدارند و تا سرحد جان میکوشند که دین مقدس اسلام از هر گونه گزندی محفوظ بماند و مردم هوسباز نتوانند بر آن چیزی اضافه و یا کم کنند، راهی پیش گرفته و طریقی برای نجات آن بدست داده‌اند و در نتیجه کاوشها و علم رجال و درایه، که متکفل این امر است بوجد آمده که در رجال راجع به سند و راوی حدیث بحث میشود و نقد و تحلیل میگردد و در درایه حدیث را بررسی میکنند، از نظر متن و غیره گروه‌بندی مینمایند تا صحیح از سقیم جدا شود و دانیان دقیق بتوانند حکم خدا را از روی احادیث معتبره بدست آورند.

### فلسفه احکام

بحثی که بیشتر مردم بدنبال آن میروند مخصوصاً نسل جوان در این باره زیاد پافشاری دارند و گاهی هم میگویند ما تا حکمی را خود درک نکنیم نمیتوانیم باور داشته باشیم بسیار بحث ارزنده و شیرینی است که انسان را تا حدی عمیق و کار آزموده نموده و در نتیجه زود باوری و تسلیم بلا شرط شدن افرادی که صلاحیت علمی و تقوایی ندارند از دست میدهند. مردی با منطق و روحی قوی در مسائل اسلامی تربیت میکند و از همه مهمتر در نتیجه تفکر و تعقل بهتر مسائل را درک نموده و روشن تر دین را میفهمد و یادیدی عالی به مذهب و اساس دین توجه مینماید.

و این خود بحثی روشن است چه به عقیده شیعه و جمع بسیاری از علمای اسلام که میتوان گفت اکثریت مسلمین را تشکیل میدهند، احکام و مقررات اسلامی همه و همه روی مصالح و مفاسد واقعی وضع گردیده و هیچ دستوری گتره صادر نشده است، اگر مصلحت الزامی داشته حکم و خوب پیدا کرده است و اگر ترکش الزام داشته است این عمل در شرع منهی بوده بهمین نسبت مستحب، مکروه، مباح روی موضوعات با مصالح و مفاسد غیر الزامی آمده.

وما معتقدیم خدائی که قدرتش عالمی را بوجود آورده و دامنه علمش همه موجودات را فراگرفته و از همه جهت بی نیاز میباشد و همه نسبت باو نیازمندند و مخلوق اویند چنین خدائی سخنی گزاف نمیگوید و دستوری ناهنجار صادر نمیکند. او مصلحت واقعی را درک میکند و حکم بر طبق آن صادر مینماید و بوسیله پیامبرش بمردم میرساند و همینطور مفسدهای را می بیند و بر طبق آن تحریم میکند و بمردم بوسیله پیامبر اعلام حرمت مینماید و انسان هم کنجکاو مینماید و درباره مسائل گوناگون بررسی و مطالعه عمیقانه مینماید در نتیجه به پاره ای از این مقتضیات و شرایط میرسد و به عنوان فلسفه احکام ذکر مینماید. ولی باید متوجه بود دیدی که انسان نسبت به موجودات دارد و حقائق عالم را با دید خود می بیند در حدود و شعاع قدرت کوتاه و محدود خود اوست، چه بسا اموری باشد که نه تنها نتوانسته درک کند بلکه پندار و خیال او هم در مغزش جلوه نکرده است.

باید گذشت زمان بیاید و مطالب زیر و رو بشود و میکروسکوپهای قوی در جهان علم فعالیت بکنند تا مجهولی را معلوم سازد و مشکلی را آسان گرداند.

و این بحث امروز بخصوص برای نسل جوان متفکر بسیار ارزنده است، چه خود می بیند در روزگاری زندگی میکند که قدرت علمی تا آنجا اوج گرفته است که آنچه در نیم قرن قبل حتی خیالش در مغز مردان عالیقدر وجود نداشت امروز جامه عمل بخود پوشیده و مردم سطحی هم بدان متوجه شده اند.

بنابر این در احکامی که از پیشگاه مقدس پروردگار صادر گردیده بحث فلسفه در آن هر چند شیرین است ولی قطعی نیست و نمیتوان حتی نسبت با آن علت هائی که موافق حکم درک میشود تکیه نمود زیرا دید ناقص است و معلومات ما در حدود دید ماست. پس اگر ما در حکمی و یا دستوری نتوانستیم بفلسفه آن برسیم و در برخورد های علمی و اسلامی خود برای آن علتی نیافتیم و با علم روز نتوانستیم آنرا با موازین خود تطبیق نمائیم نباید فوراً بخود حق دهیم که از چنین دستوری سر باز زنیم و یا بگوئیم چنین دستوری صادر نشده است.


عجیب اینجاست که پیشوایان الهی ما بما روی همین اصل دستور میدهند که اگر عقل شما از درك حقیقتی عاجز ماند و نتوانستید مطلبی را با ابزار و آلات افکار بشری حل کنید علم آنرا بما واگذارید و خود قضاوتی ننمائید زیرا دید شما ناقص است و باید با عینك دورین الهی حقائق را دید و آن گاه قضاوت نمود.

اینجاست که انسان روشن خود را بوسیله انبیاء و اولیاء بخدای خویش میرساند و از منبع قدرت الهی برای کشف وظیفه خویش و پیدا کردن راه نجات مدد میگیرد و کوشش میکند از راهی خود را بخدا برساند که خدای او آن راه را تأمین نموده و هرگز دچار اشتباه و ضلالت نگردد و این راه تنها راه انبیاء الهی و مردان آسمانی است که انسان را بواقع آشنا میسازند.

### بشر را باید رهبر الهی رهبری کند

پروردگار حکیمی که جهان خلقت را بصورتی زیبا و تمام آفرید و انسان را در عالم، خود مختار و با اراده در میان موجودات این جهان با وضعی شکفت انگیز بوجود آورده پدیده های هستی را در اختیار او قرار داده و برای پیشرفت کار او تمام عوامل وجود را مسخر او گردانیده است.

و از طرفی این موجود ذیقیمت در جهانی گسترش یافته گام بر میدارد و خود نمیتواند به محیط خویش به تنهایی دست یابد و از زشت و زیبائی آن بهره برداری کند، بلکه از روی جهل و نادانی چه بسا گامهایی بر میدارد که از آنچه بسود او خلقت یافته زیان و ضرر می بیند و در محو و نابودی خود آنرا بکار میبرد و سرمایه خویش را تباه میسازد، بنابراین ناچار باید جهان آفرین راهنمایی بادانش گسترش یافته و نیرویی مدد گرفته از عالم غیب که در هیچ شرائطی از حق و واقع دور نگردد و همیشه آنچه هست جلوه دهد در اختیار انسان بگذارد.

و از طرفی هم انسانی که میخواهد از جهان هستی بنفع خویش استفاده کند ناچار باید  سازنده جهان را نصب العین خود قرار داده و از چنین حجت و راهنمایی

الهی پیروی و تبعیت کند تا به مقصد انسانی خود برسد.

در این مقام احادیث بسیاری از طریق سنی و شیعه رسیده که همه گواه بر این مطلب بوده و این حقیقت را برای ما بازگو مینماید.

کلینی اعلی الله مقامه در کتاب ارزنده کافی بابی را به آن اختصاص داده بنام «ان الارض لاتخلوا من حجة» و در این باب سیزده روایت ذکر می کند و ما برای خوانندگان تنها يك روایت آن را نقل می نمائیم:

۱- «عن ابی جعفر علیه السلام قال لو ان الامام رفع من الارض ساعة لماجت باهلها كما یموج البحر باهله».

داستی چه زیبا تشبیهی فرمود، چقدر عالی مطلب را با صورتی دلنشین گوشزد کرده است. دریا را در موقع طوفان در نظر بگیریم چگونه موج دریای پر عظمت را به هیجان در میاورد و از آبهای آن کوههای عظیمی بر پا میسازد که کشتیهای بزرگ در چنین طوفانی ناچار خود را با وزنه های سنگین باید در طلائطمها حفظ کنند و اگر این وزنه ها نباشد کشتی خواه ناخواه غرق میشود، جهان هستی هم اگر بدون امام و رهبری الهی بماند بدون درنگ تمام نظام انسانی درهم فرو میریزد و موجی عظیم از انقلاب و بدبختی بوجود می آید که خواه ناخواه اجتماع را بهلاکت و نابودی سوق می دهد و اگر مردمی نادان از بر تامة او تبعیت نموده و رهبری او را در اجتماع نپذیرفتند، به زندگی جاهلانهای که انسانیت در آن مرده است ادامه داده و از مواهبی که بایستی برخوردار باشند محروم میمانند.

چنانکه پیغمبر اکرم فرمود: «من مات بغير امام مات ميتة جاهلیة» (کنز العمال ج ۱- ص ۹۰).

روزی مردی از امام حسن عسکری پرسید که از پدران بزرگوارت بمارسیده «ان الارض لاتخلو من حجة الله علی خلقه وان من مات ولم یعرف امام زمانه مات ميتة جاهلیة» حضرت فرمود: «ان هذا حق کما ان النهار حق فقیل له یا ابن رسول الله فمن



الحجة والامام بعدك فقال (ع): ابني محمد وهو الامام والحجة بعدى من مات ولم يعرفه مات ميتة جاهلية» (بخارج ۵۱ ص ۱۶۰).

پیشوای یازدهم زمانی که از او درباره این حقیقت میپرسند که درست است که رهبران الهی گفته‌اند تا روز قیامت يك روز بر جهان نمیگذرد مگر آنکه حجت و راهنمایی برای مردم وجود داشته باشد چنانچه کسی در عالم بمیرد و به راهنمای الهی آشنائی نداشته باشد از نیروی انسانی بهره‌ای نبرده و مانند عصر جاهلیت در نادانی عمری را تباه کرده است؟

حضرت با کمال صراحت اعلام داشت: این مطلب بسیار روشن است همانطور که روز را نمیتوان انکار کرد، نمیتوان جلوۀ حق را در جهان هستی منکر شد و امام را نادیده گرفت.

سخن بدینجا که رسید سائل پرسید پس از شما امام و پیشوا کیست؟ حضرت فرمود: پسر منام محمد، اوست حجت بر حق و جهان به او توراتی و کامل میشود و حجت با او تمام میگردد و هر کس او را باور نکند چون مردگان عصر جاهلیت در نادانی و ضلالت جان داده است.

### خلافت و امامت

یکی از اساسی‌ترین بحثهایی که در عالم اسلام شده و مسلمانان درباره آن از بعد از رسول اکرم تا امروز پیوسته این بحث را دنبال نموده و هزاران کتاب، رساله و مقاله در این باره نوشته شده و صدها بار سخنرانی و گفت و شنود در اعصار مختلف در بین رجال اسلام رد و بدل شده است و بدنبال آن شیعه و سنی بوجود آمده و مسلمانان با این عقیده به دو گروه تقسیم و منشعب شده‌اند و تا امروز چه جنگها و نزاعهای خانمانسوز که در اثر این تقسیم بندی بوجود نیامده است! موضوع خلافت بعد از رسول اکرم و امامت و پیشوایی مسلمین است.

شیعه میگوید: الامامة هي رياسة عامة في امور الدين والدنيا خلافة عن النبي.

امامت و ریاست بر جامعهٔ مسلمین پس از نبی اکرم چون منصبی است الهی بایستی بفرمان خدا نصب گردد و هیچکس و مقامی نمیتواند خود بخود کسی را / خلیفه و یا امام بداند و بر دیگران تحمیل کند و تنها بایستی خالق آسمان و زمین امام و خلیفه را معین نماید، چون او میداند و میشناسد که چه کسی صلاحیت دارد و در مقابل هواهای نفسانی میتواند خویشتن دار و معصوم باشد. و خدای متعال به نص قرآن کریم اطاعت او را بطور مطلق بر همه فرض و واجب دانسته و تعیین او را هم بدست پیغمبر اکرم قرار داده است.

سنی میگوید: خلافت پیامبر را خدای متعال بدست خود مردم سپرده که هر که را بخواهند انتخاب کنند و معلوم است در این مقام چه مشکلاتی بروز خواهد کرد و چگونه این امر بدست حوادث تلخ سپرده میشود و کافی است برای نمونه همان عصر اول بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله را در نظر بگیریم:

با اینکه پیغمبر تازه رحلت فرموده و به اصطلاح روزهنوز مردم آشنای با حقکشی و انتخاب فاحق نشده اند و برای اقامه حق و تثبیت اسلام دست (بگفته خود) بکار زده اند معذالك دومین خلیفه درباره خلافت اولین خلیفه میگوید «فلتة وقى الله الامة شرها»: يك پیش آمد ناگهانی و سهل انگاری پیش آمده است که خداوند امت اسلامی را از این پیش آمد ناگوار حفظ فرماید. و خلیفه اول میگوید: خدا کند چنین روزی باز پیش نیاید و مسلمانان به چنین مشکلاتی دچار نشوند و خود برای فرار از این میدان خطر ناك وصیت نمود و امر خلافت را بموجب نص به عمر واگذار کرد.

در این باره همانطور که گفته شد بزرگان مفصلاً بحث نموده و در کتب خود بتفصیل و بتحقیق پرداخته اند ولی چون بحث ما بدینجا رسیده و ناچار باید آنرا دنبال کنیم تا بتوانیم دربارهٔ حضرت مهدی (ع) دوازدهمین خلیفه پیامبر اسلام بآید محققانه بررسی کنیم از اینجهت راه مطالعه و تحقیق را بطور فشرده و اساسی مورد بررسی قرار داده و تفصیل آنرا بکتاب مفصله ارجاع مینمائیم.

در این باره گاهی از نظر عقل بحث میکنند زمانی هم به نقل میردازند و گواهائی

از قرآن بدست می‌آورند.

بخاطر داریم در گذشته یادآوری شد انسان در هر عصری از اعصار نیازمند است که با خدای خویشتن بوسیله رهبری از رهبران الهی که بتوانند تکفل نیازمندی‌های دینی انسان را بنمایند و از همه جهت پاکدامنی و عصمت او مورد قبول و تأیید خدای بزرگ باشد با عمل به دستورات حضرتش ارتباط برقرار نماید و خود را در جهان هستی در پناه او از خطر سقوط حفظ کند و گرنه خطا و زلل انسانی در صورت نبودن رهبر الهی موجب عذر او بوده و اگر دچار بدبختی و بیچارگی شود بحساب خدای بزرگ گذاشته میشود چه او میدانست انسان خود بخود نمیتواند کشتی خود را بساحل نجات برساند بلکه بایستی بوسیله ناخدائی معصوم و دانا، انسانیت گرفتار امواج سهمگین دریاها را متلاطم خشم و غضب و شهوت را نجات دهد و در غیر این صورت جهان با این عظمت بدون تردید کمبودی داشته و مردم بینوا بدون گناه در آتش جهنم سوزان میسوزند و حاجتی هم علیه آنها نیست.

همانطور که امام صادق<sup>ع</sup> فرمود مردم این وظیفه را ندارند که از پیش خود معرفتی بدست آرند و بدنبال آن گام بردارند بلکه بر خداست که آنها را هدایت کند و به وظایف خویش آشنا گرداند و وسیله معرفت را در جلوی پای آنها نهاده ولی چون خدا آنها را راهنمایی نمود بایستی آنها از دستورات حضرتش پیروی کنند و بدنبال راهنما گام بردارند.

و باز در این باره پیشوای مذهب در همان کتاب ص ۳۱۳: چون ما خدائی بی نیاز و حکیم داریم باید چنین خدائی سفیرانی داشته باشد که حقائق را برای بندگان خدا روشن کند و راه نیکبختی و سعادت را به آنها بنمایاند - تا آنجا که می‌گوید - ثبت الامر و الناهون عن الحکیم العلیم فی خلقه و المعبرون عنه جل و عزوهم الانبیاء علیهم السلام و صفوته من خلقه».

این دسته از راهنمایان الهی انبیاء و برگزیدگان خدا هستند و در هر عصر و

زمانی باید وجود داشته باشد و چنین رهنمائی که از طرف خدای متعال میشود در زبان اسلامی و دین بنام حجت و دلیل نامگذاری شده، چه خدا بدینوسیله حجت را بر مردم تمام میکند و اگر کسی بازراه خلاف پیمود بدست خود خود را در آتش انداخته و خدا او را عذاب میفرماید.

امام موسی بن جعفر (ع) در این باره میفرماید: «ان الحجة لا تقوم علی خلقه الا بامام حتی يعرف»<sup>۱</sup>: حجت خدا بر بندگان تمام نمیشود مگر آنکه امامی و پیشوائی شناخته شده وجود داشته باشد.

و امام صادق هم میگوید:<sup>۲</sup> زمین خالی نمیماند از امامی که مردم را براه راست هدایت کند چه اگر امام معصوم باشد در صورت نقصان و زیادی که دیگران در دین مینمایند جبران میکند.

رئیس مذهب حقیقتی را با صورتی زیبا و ساده بیان میکند و آنرا شاگردش امی بصیر در کافی ج ۱ ص ۳۳۳ بازگو میکند: «ان الله اجل واعظم من ان یترك الارض لغير امام عادل».

راستی اگر جهان با این عظمت در اختیار انسانهایی آزاد قرار گیرد که بتوانند روی شهوات و نمایلات خود، قوانین طبیعی که خدای بزرگ نظام آفرینش را بر طبق آن مقرر داشته، زیر و رو کنند و ملجأ و پناهی نباشد که از آن بتوان واقعیتها را درک نمود و کسب فیض کرد، چنین خدائی کمبود داشته و نمیتوان چنین نسبتی را به سازنده دستگاہ با عظمت هستی نسبت داد.

کتب احادیث شیعه و سنی از اینگونه روایات بسیار ضبط نموده است، و بزرگان در کتب خود بدانها استدلال کرده‌اند.

از این قبیل است، در تفسیر صافی<sup>۳</sup> آورده که امام صادق (ع) میفرماید: روزی

۱- کافی ج ۱-۲۳۱

۲- اصول کافی ج ۱-۳۳۲

۳- ذیل سوره والذاریات ص ۶۱۰: «فی العلل عن الصادق علیه السلام قال خرج الحسين بن-»

حضرت حسین (ع) در جمع اصحاب خود سخن گفت و چنین فرمود: مردم بدانید خدای بزرگ مردم را خلق نموده مگر برای اینکه آنها بمقام عظمت و بزرگواری او در تمام جهات پی ببرند و چون پدید آورنده خود را اینگونه شناختند نسبت به ساحت قدسش کرنش نموده و در تمام امور پرستش او را مینمایند و دستوراتش را اجرا میکنند و چون بر نامه او را در زندگی خود پیاده نمودند دیگر از همه جهات مادی و معنوی بی نیاز شده و دست گدائی بسوی این و آن دراز نمیکنند.

از این گروه مردی از جای برخاست و سؤال نمود زاده رسول اکرم که جان پدر و مادرم فدای تو باد شناسائی خدا به چه صورتی انجام خواهد گرفت و چگونه انسانی به خدای خویش معرفت پیدا میکند؟

سالار شهیدان با يك جمله کوتاه سخن بسیار بزرگ و حقیقتی غیر قابل انکار را بیان نموده و گفت مردم هر زمانی با شناخت پیشوای الهی در آن زمان به خدای خویش میرسند و با معرفت پیدا میکنند زیرا چون یافتند جهان را پیشوائی است که بایستی از او پیروی کنند بدون تردید درمی یابند که عالم را خالق است که جهانی را هستی بخشوده و آنرا اداره مینماید و طبعاً چنین پیشوای معصومی آنها را به خدای خویش آشنا نموده و معرفت آنها را بخدا کامل مینماید ولی اگر امام را شناخت طبعاً خدائی را که جهان کامل بوجود آورده و از همه جهات رفع نیازمندی انسانها را نموده و بتمام خصوصیات اجتماعات بشری آگاهی داشته شناخته است. پس روزی بهستی بخش بی نیاز حکیم پی میبرد که به رهبر الهی و پیشوای معصوم پی برد و چون به این مقام رسید با کمک او معرفت کامل پیدا نموده و خدای خود را آنطور که هست می شناسد از این رو بایستی پس از رهبر عالیقدر اسلام بدنبال پیشوائی الهی گام برداشت و برای شناخت او به جستجو پرداخت.

---

→ علی علیهما السلام علی اصحابه فقال ایها الناس ان الله جل ذكره ما خلق العباد الا ليعرفوه و اذا عرفوه عبدوه و اذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه فقال له رجل یا بن رسول الله بای انت و امی فما معرفة الله قال معرفة اهل كل زمان امامهم الذی یحب علیهم طاعته:

کوتاه سخن آنکه پیامبر عالیقدر اسلام بدقضاء الهی رخت از این جهان بر بست.  
آیا برای اداره امور مردم و حکومت اسلامی و رهبری اجتماع و پیاده کردن قوانین  
و مقررات که همه این امور را بدست خود انجام میداد مرجعی معین نمود و مردم را  
بفرماندهی از طرف پروردگار منصوب ساخت یا بچنین اقدام لازمی پرداخت و کار  
را بخود مردم وا گذاشت؟!

سنی بر آن است که در اینکار اهمال شده و امر بخود مردم واگذار گردیده،  
شیعه میگوید پیغمبر (ص) بدستور پروردگار علی را منصوب نموده و بعد از او یازده  
فرزندانش که آخرین آنها حضرت مهدی است، خلفاء پیامبر اکرم هستند که هر یک  
به امر خدای متعال در زمان و عصر خود امام و پیشوای جمعیت میباشند.

راستی اگر بخواهیم در این بحث آزادانه قضاوت کنیم و مسئله خلافت را بدون  
تعصب بررسی نمائیم آیا کدام مسئله‌ای از مسائل اسلامی بالاتر و پراهمیت‌تر از  
حکومت اسلامی است و چطور ممکن است مسلمانی که معتقد است آخرین دین که  
برای هدایت بشر آمده و بصریح قرآن کامل و تمام است دارای چنین نقصی بزرگ  
باشد که در دنیای امروز بگویند دینی که برای اداره مردم و اجراء قوانین و مقررات،  
فکری ننموده و کار را بخود مردم واگذارده و بین مردم طبعاً اختلاف ایجاد کرده  
چگونه میتواند آخرین و کاملترین ادیان الهی باشد و چطور خدای حکیم و توانایی  
بندگان خود را یله‌ورها نموده و آنها را آزادگذارده است؟!

خواهید گفت قرآن در میان مردم موجود و احکام و شرایع در دسترس مردم  
است! آه از این منطق غلط، وای برگوینده مغرض و دود ازوادی حقیقت، مگر قرآن  
بیش از کلمات و جمل است، مگر احکام و شرایع جز خطوط و سطوری بیش هستند؟  
مگر ستمکاران و ستم پیشگان دست از کار بر میدارند؟ مگر دیگر راه تفسیر  
و تأویل بسته میشود؟ هر روز ستمگری بر سر کار میآید و برای سود خود دین خدا را  
تغییر می‌دهد و بر جهانی حکومت میکند و حقوق اسلام و مسلمین را دستخوش هوا  
و هوس میگرداند و خود را خلیفه مسلمانان میخواند. مردم بیچاره ضعیف هم با

یکدنیا رنج و تعب بسر میبردند، گاهی هم این ستمکشی‌ها را به حساب دین میگذارند و برای اربابان خود مقامی دیگر قائلند.

آیا راستی این همان اصلی نیست که اسلام و پیغمبر آن با آن مبارزه نموده؟ اینجاست که شیعه میگوید: دین اسلام با دستورات الهی‌اش و برنامه انسان‌سازیش تا روز قیامت میتواند با اساسی صحیح حکومت کند و انسانها را به بهترین زندگیهای مادی و معنوی رهبری نماید، در صورتیکه حاکم این دستگاه و فرمانده قوای اسلامی پیشوائی الهی باشد که همه دستورات را مطابق ماوقع بدون کم و زیاد و بدون اعمال غرض اجراء نماید تا همه به حقوق خویش برسند، هیچکس نتواند بدیگری تعدی کند و برای این عقیده خود، قطع نظر از جنبه عقلی و اجتماعی راهی بسیار عالی پیموده که از نظر دینی کوچکترین خللی در آن راه نمی‌یابد و هر کس دین اسلام را قبول نموده و به پیامبر اسلام ایمان آورده و قرآن را کتاب آسمانی می‌شناسد بایستی این روش را بستاند و بدنبال آن گام بردارد.

شیعه میگوید: ما باید پس از مرگ پیغمبر اکرم به قرآن و سنت رسول خدا مراجعه کنیم و برای خلیفه او هم از این دو اصل بزرگ استمداد نمائیم. از آنچه یادش بخوبی میتوان پی برد که از روز مرگ رسول اسلام تا امروز و تا آخرین روز عمر بشر چرا پیوسته با صورتهای گوناگون و الفاظ و عبارات فریبنده و وسائل عجیب و غریب در راه مبارزه با پیشوائی معصوم گام برداشته و با جنبه معنوی و روحانی دین همیشه به جنگ میپردازند؟

زیرا آنچه اصالت دین را حافظ و نگهبان است و شخصیت قانون الهی و کتاب آسمانی را در تمام اعصار حفظ میکند، پیشوای معصوم و دستگاه رهبری دین است که قابل انعطاف نمی‌باشد و برای همیشه دست رد بسینه نامحرمان میزند و گرنه قانون و مقررات الفاظ و عباراتی هستند که با جملات شیرین و فریبنده بشفیع سودجویان تفسیر و تاویل میشود و آنها را در شمار بزرگترین مردان الهی و انسانهای کامل جهان هستی درمیآورد.

## قرآن و خلافت

شاید برخی کوتاه نظران گویند که قرآن درباره خلافت سخنی نگفته و راهی را معین ننموده و در این امر عظیم ساکت میباشد.

در پاسخ چنین مردمی باید گفت: قرآن کراراً بطور کلی در این مورد بحث ننموده و ما ذی‌لایکی از آیات را مورد بررسی قرار میدهیم و کسانی که میخواهند مبسوطاً این بحث را بررسی کنند بکتاب مفصل مراجعه نمایند.

و اما بطور خصوصی اگر بحث ننموده و موارد را با اسم و رسم بیان نکرده‌شان قرآن بیان مطالب کلیه است که بصورت ایجاز و ابهام بیان مینماید و تفصیل و شرح آن با نبی اکرم است همانطور که در باب نماز رفتار شده با اینکه نمازستون دین است معذالك در قرآن اجمالاً تذکری داده شده و کیفیت نماز و تعداد آنرا باید رسول اسلام معین نماید و خود فرموده «صلوا كما رأیتمونی اصلی» و همینطور در باب زکوة و سایر امور واجبه و محرمه حدود، اندازه، کیفیت را موكول بیان پیامبر اکرم نموده است. در باب ولایت هم در آیه بطور کلی بیان نموده اما تعیین شخص و شرائط ولی و تعداد اولیاء با پیغمبر محترم است که جهت مردم روشن بیان کند که دچار اشتباه نشوند «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا» (سوره حشر آیه ۷): آنچه پیامبر بشما امر میکند باید امتثال کنید و از هر چه شما را باز میدارد باید دوری بجوئید.

قرآن عظیم در سوره نساء آیه ۵۹ میگوید «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الاخر ذلك خیر و احسن تأویلاً»:

ای مردمی که ایمان آورده‌اید فرمان خدا را بپذیرید و از او اطاعت کنید و همچنین اطاعت کنید پیامبر و فرستاده خدا را و کسانی که صاحب الامرند و ولایت بر شما دارند و اگر در موردی بین شما نزاع و خلافتی رخ داد پس برای رفع خلاف و به دست آوردن حق مشکل خود را به پیشگاه خدا و پیغمبر عرضه بدارید تا بایند و اصل اساسی نجات پیدا کنید. و این راه که مراجعه به خدا یعنی کتاب آسمانی و پیغمبر (ص) باشد برای



شما بهترین راه سعادت و نیکوترین وسیله است که میتواند حقیقت را برای شما آشکار سازد.

وبازيك بارديگر آيه را با ترجمه آن بخوانيد و در باره آن فكر كنيد.  
راستی اولوالامری که خدای متعال در کتاب آسمانیش اطاعت آنها را چون فرمانبرداری از خدا دانسته و همانطور که اطاعت رسول لازم است اطاعت آنها را واجب شمرده و بدون هیچ قید و شرطی باید بدون چون و چرا تسلیم و مطیع پیامبر و اولی الامر باشند ایندسته کیانند که تا این درجه انسان برای سعادت خود باید از آنها فرمان ببرد؟

آیا مردمی که هر روز برای ارضای هوای نفسانی خود بدامن این و آن خود را میاندازند و از هر گونه خیانت و جنایتی روگردان نیستند و خود منکرات را مرتکب میشوند و اوامر الهی را زیر پا می نهند، اینها سزاوار هستند که اینگونه در اجتماع فرمانروا از نظر خدای حکیم جهان آفرین عادل باشند؟

آیا خدائی که میگوید به پیامبر خود در جواب اینکه استدعا دارد فرزندش خلیفه او گردیده و امام و پیشوای مردم باشد «لاینال عهدی الظالمین» مردمی که در زندگی بدنبال ستمگری و شرک قدم برداشته و در عالم جنایت و گنهکاری پرونده هائی داشته و به مردم ستم نموده اند هرگز از طرف خدای بزرگ به منصب الهی امامت نمیرسند هر چند پیغمبر زاده و توبه کار باشند، آن وقت چنین خدائی در همان کتاب آسمانیش مردم تبهکار را اولی الامر معرفی میکند؟ و مردم امر مینماید که چون خدا او را اطاعت کنید؟ هرگز چنین کاری صحیح نیست و خدا چنین دستوری نداده و لذا مفسرین چون فخر رازی و دیگران در این مقام به دست و پامیافتند و برای فرار از این سخن یوچ راهی نمی بینند.

از این سخن هم بگذریم ناچار باید اعتراف کنیم که کلمه اولی الامر که در آیه کریمه قرآن آمده مجملی است که سبب اختلاف بین جامعه مسلمین شده است و هر دسته با فکر خود میخواهند برای آن معنائی کنند و روی آن معنی شالوده ای

بر نژاد که در نتیجه اجتماعی اسیر و فرمانبردار مردمی گردد.  
برای اینکه از این اختلاف نجات پیدا کنیم و راه حلی برای مشکل خود بدست آوریم چه کاری باید انجام دهیم تا بحق برسیم و خود را تسلیم هوا و هوس این و آن ننمائیم؟

شما باز قرآن را بخوانید، خدا خود راه را نشان داده و انسان را در تمام مراحل بحق رهنمائی کرده است.

در ذیل همین آیه میفرماید: اگر خلافتی پیش آمد و مسلمانان نتوانستند اجمالی را بتفصیل و ابهامی را بییان تبدیل نمایند و در نتیجه نزاع در گرفت و بین مسلمانها دشمنی آغاز شد بایستی فوراً مشکل خود را به پیشگاه خدا و رسول ببرند و حل معما کنند.

در اینجا هم باز از رسول اکرم استفاده نموده و از سیره و روش آنحضرت و سخنانی که پیامبر الهی در طول ۲۳ سال بیان داشته برای رفع این خلاف استفاده مینمائیم. شاید کوتاه بینان تصور کنند بهتر این بود که نام خلفا و پیامبر در قرآن کریم ذکر میشد تا هیچگونه اختلافی پیش نیاید و برای این گمان سطحی خود سخنان دلنشین و فریبا ذکر و یاد آوری میکنند، در صورتیکه بزرگترین شاهکار کتاب آسمانی که راستی میتوان گفت یکی از معجزه های خیره کننده قرآن است همین مطلب است، چه اگر نام برده میشد و باصراحت ذکر میگردد مردمیکه برای کسب مقام، منصب، ثروت، دارایی بدنبال پیامبر حلقه زده بودند و از دین و ارتباط با عالم غیب تنها سود شخصی و ارضاء شهوات را میخواستند طبعاً دست میکشیدند و برای محو و نابودی دین میکوشیدند و یکباره به کار از بین بردن قرآن و حقائق اسلامی می پرداختند و در نتیجه دین خدا از بین میرفت و مردم حق پرست و واقع بین از رسیدن به حق محروم میماندند ولی با اینصورت حق برای همیشه در اختیار مردم روشن بین قرار داشته و مردم سود پرست هم از فکر نابودی اصل دین و ویران کردن سنگر توحید منصرف میگرددند.

## رسول اکرم و خلافت

از زمان بعثت نبی اکرم که امیر المؤمنین علی علیه السلام نخستین مردی که به ندای جان بخش رسول اسلام پاسخ مثبت داد پیوسته در جریاناتی که پیش آمد می کرد به صور گوناگون مطلب خلافت را گوشزد خاص و عام می فرمود بلکه پیش از بعثت هم روزی که خواست علی را بعنوان کمک به ابی طالب بخانه خود ببرد با لحنی روح بخش گفت: «اخترت ما اختار الله لی» من از میان فرزندان عمویم فرزندی را انتخاب کردم که خدای آن را برای من برگزیده بود.

این سخن کوتاه حقیقتی بسیار بزرگ در بردارد و آن آماده ساختن علی است برای میدانی که باید رهبری جهانی را بعهده گیرد و عالمی از مقام والایش برای فرماندهی استفاده کند هر چه پیشتر میرفت این مطلب آشکارتر میشد.

در غار، وظیفه حفظ و جمع آوری آذوقه با علی بود، سپس در لیلۃ المبیت باید در بستر نبی اکرم بخوابد و نشان بدهد که او خلیفه است و در جنگها در همه جاسیر بلا باشد تا جائیکه نبی مکرم بگوید: فردا پرچم را بدست کسی می سپارم که او دوست خدا و رسول است و خدا و رسول او را دوست میدارند، و صدها داستان دیگر که در باره هر يك باید صفحاتی نوشت و این مختصر گنجایش آن ندارد که در يك يك موارد بحث شود و بزرگان در این باره به تفصیل پرداخته اند، تنها به چند حدیث که برادران سنی در کتب خود که مورد اعتماد عامه مسلمین است آورده اند پرداخته و از ملت شیعه و علمای بزرگ شیعه که حقا در احیاء دین خدا و تحلیل و بررسی مسائل اسلامی سهمی بزرگ دارند پژوهش می طلبیم که در این رساله کوچک بذکر احادیث منقوله از طرق شیعه پرداخته ام و تنها نکته ای که مرا واداشت تنها سخن برادرانم را بازگو کنم آنست که جوانان عزیز و دانش پژوهان آگاه متوجه باشند که شیعه تعصبی باطل ندارد و هر چه میگوید یا مینویسد برای درك حق و نشر معارف اسلامی از دیدگاه نبی اکرم است و هیچگاه در مقابل حق ایستادگی ننموده و سخنی بگزاف نمیگوید، درك میکند و بدنبال درك خود گام برمیدارد.

۱- مسلم که یکی از بزرگان اسلام است در کتاب صحیح خود که بنام صحیح مسلم مشهور است در باب فضل علی درص ۱۲۳ طبع مصر چنین میگوید:

پیغمبر اکرم فرمود: مردم! نزدیک است مرگ من فرارسد و من بجان آفرین جان خود را تسلیم کنم و بدانید که من در میان شما دو چیز گرانبها و سنگین قیمت میگذارم. اولین چیز پر بها کتاب خدا است که موجب هدایت شما و روشنایی قلب شماست که باین نور الهی در تاریکیهای جهل و نادانی رهبری میشوید و بسعادت میرسید، پس بیایید کتاب خدا را بگیرید از بستگی بآن بهره‌مند شوید، و آنچه میخواست مردم را در این وادی تحریص و ترغیب نمود که از کتاب خدا غفلت نورزند سپس گفت دومین چیز اهل بیت من است. من خدا را بیاد شما میآورم درباره آنها مبادا خدا را درباره آنها فراموش کنید و آنها را کنار بزنید.

این جملات را پیوسته تکرار مینمود تا سه بار مردم همه شنیدند.

امام حنابله احمد هم بهمین نحوه در صحیح ج ۴ ص ۳۶۷ نقل میکند.

۲- ابن حجر الهیثمی در صواعق محرقه ص ۱۳۶ میگوید: وفی روایة صحیحة: «کأنی قد دعیت فاجبت. انی قدرکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله عزوجل و عترتی فانظر و اکیف تخلقونی فیهما فانهمالین یفترق احتى یرد اعلی الحوض» وفی روایة: وانهمالین یفترق احتى یرد اعلی الحوض سألت ربی ذالک فلا تتقدموهما فتهلکوا ولا تقصروا عنهما فتهلکوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم»:

در خبر صحیح است روزی پیغمبر (ص) فرمود زود است که من بسوی خالق خود خوانده می شوم و من دعوت حق را بیک میگویم و مرگ را استقبال میکنم. بدرستی که من از خود دو اثر بزرگ پر ارزش بیادگار گذاشتم و این دو چیز بزرگی که بجای می ماند یکی از دیگری پر ارزش تر و نسبت باو تأکید و توصیه ام بیشتر است: یکی قرآن کریم و دیگری عترت من است، متوجه باشید دقت کنید چگونه با آن دو رفتار میکنید و مرا درباره آن دو ملاحظه مینمائید. آگاه باشید ایندواز هم جدا میشوند تا در حوض کوثر با هم بر من وارد شوند. و در حدیث دیگری است که ایندو

از هم جدا نمی‌شوند و من عدم جدائی آنها را از خدا خواسته‌ام پس مسلمانان بر آنند و پیشی نگیرید و افکار خود را بر آنها مقدم نشمارید که قطعاً هلاک می‌شوید و از پیروی از آنند و دنبال نیافتید که موجب هلاکت شماست و در پیشگاه آنها بعلم خود ننازید چه آنها از شما داناترند چون منشأ علم آنها وحی است.

خلاصه در این باره آنقدر حدیث از نبی اکرم وارد گردیده و بزرگان سنت و جماعت آنها را نقل نموده‌اند که مرحوم سید حامد حسین در عبققات الانوار برای هر يك از احادیث روایتی از سنت و جماعت نقل نموده که میتوان گفت هر يك به تنهایی بس حدیث تواتر رسیده و مرحوم علامه امینی در جلد ششم الغدیر حدیث غدیر را می‌گوید تواتر معنوی دارد.

این مختصر گنجایش آن ندارد که بیش از این در این باره بحث شود و راستی اگر نام کتبی که در این جریان سخنی نوشته‌اند ثبت شود باید کتابی بزرگ پرداخت. در اینجا ممکن است برای جوانان مشکلی پیش آید که بچه مناسبت عترت و اهل بیت بر علی و اولاد طاهرش صادق است و تفسیر عترت بر اهل بیت و اختصاص آن بخاندان پیغمبر (ص) از کجا ثابت می‌شود؟

برای حل این مشکل باز با حدیثی که نبی اکرم در این باره فرموده و علما و بزرگان بنام سنت و جماعت در کتب تفسیر و اخبار و سیره نقل نموده‌اند باید مراجعه نمود، تا دانسته شود که این تفسیر را خود پیغمبر (ص) بدستور پروردگار نموده و هیچ جای شك و تردیدی نیست.

سیوطی در در المنثور فی التفسیر بالمأثور در ضمن تفسیر آیه «انما یرید الله لیزهد عنکم الرجز اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» می‌گوید: مراد اهل بیت عترت است و پیامبر اکرم بعد از نزول آیه شریفه در طول شش ماه یا هشت ماه یا نهم ماه روزی يك بار یا چند بار موقع نماز بخانه فاطمه سلام الله علیها می‌آمد و می‌گفت: «الصلاة یا اهل البیت» و ابن عبدالبر در استیعاب در شرح حال امیر المؤمنین خرد ۳ که در حاشیه اصابة چاپ گردیده صفحه ۳۷ بطور اصل مسلم و غیر قابل تردید می‌گوید: ولما نزلت «انما

یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً، دعا رسول الله (ص) فاطمه وعلیاً وحسناً وحسیناً رضی الله عنهم فی بیت ام سلمه و قال: اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً:

چون آیه تطهیر داین است و جزاین نیست که خدا اراده نموده که ناپاکی و پلیدی از شما خاندان دورماند و شما را به بهترین پاکیزگی پاک و مطهر گرداند، نازل گردید رسول خدا فاطمه و علی و حسن و حسین را که خدا از آنها راضی باشد در خانه ام سلمه گرد آورد و گفت: خدایا ایندسته اهل بیت من هستند پس از آنها رجس و پلیدی را دور فرما و آنها را پاک و پاکیزه ای که تو میپسندی قرار بده.

داستان حدیث کسا معروف است و مسلم در صفحه ۱۳۰ صحیح نقل مینماید که روزی پیامبر اکرم بیرون آمد در حالیکه پارچه ای موئین سیاه رنگی بنخود پیچیده بود، در اینحال حسن آمد فرمود در زیر همین جامه بیا آنگاه حسین آمد او را نشاید سپس فاطمه رسید او را نیز داخل کساء کرد بعد علی آمد او را هم بزیر عبا نشاید سپس گفت: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً.

امام صادق (ع) در این باب میگوید (کافی ج ۲-۲۲) اگر خدای متعال اهل بیت پیغمبر را تعیین نمی نمود و بیان نمیکرد هر آینه هر قوم و دسته ای خود را اهل بیت پیغمبر دانسته و خود را پیشوای مردم معرفی میکردند و لکن الله ترله فی کتابه تصدیقاً لنبیه صلی الله علیه و آله انما یرید الله لیذهب... و قال رسول الله (ص) من کنت مولا فاعلی مولا.

علامه بزرگوار مرحوم مجلسی قدس سره بدینجا که میرسد سخنان بزرگان سنت و جماعت و شیعه را نقل نموده و میگوید این جمله بنقل عامه و خاصه متواتر است.

پیامبر اسلام شیعه را پایه گذاری نمود

پیروی از امیر المؤمنین علی علیه السلام که در جهان بنام تشیع و شیعه نامگذاری

شده و امروز بدسته‌ای میگویند که خلافت آنحضرت را بعد از ختمی مرتبت بر سمیت  
میشناسد، فکرهاست که مانند سایر روشها دارای دو جنبه ابتدائی و ثانوی بوده و  
در مرحله اول تنها اساس مذهب بیان میشود و فکرت بطور کلی در دسترس افراد قرار  
میگیرد و در مرحله دوم گسترش پیدا نموده و با بررسی و مطالعات فلسفی و غیره روی  
آن بحث میشود.

بدون تردید در جنبه اول نبی مکرم بنیانگزار اساس تشیع بوده و نه تنها  
فکر را در میان مسلمانان انتشار داده بلکه لفظ کلمه شیعه را نیز بکار برده است و  
چون مسلمانان گفتار او را گفتار خدا میدانستند «ما ينطق عن الهوى ان هو الاوحى  
یوحى» قرآن کریم فریاد میزند او هر چه میگوید از وحی است پروردگار او را آگاه  
میکند لذا بدنبال پیامبر عالیقدر دیگران گام برداشته و بهمین نام نامیده شده‌اند.

درست توجه کنید کتابهای صواعق ابن حجر، نه‌ایه ابن اثیر، در المنثور  
سیوطی را بررسی کنید تا این حقیقت را از کتابهای آنها خود ببینید و درک کنید.  
آنها میگویند پیامبر اسلام فرمود: «یا علی انک ستقدم علی الله انت و شیعتک  
راضین مرضیین و تقدم علیه عدوک غضاباً مقمحين».

باز آورده‌اند که رسول اکرم فرمود: «ان هذا و شیعتهم الفائزون» علی جان  
زود است که در پیشگاه پروردگار تو و پیروانت با صورتی پسندیده و نیکو حاضر  
می‌شوید و دشمنانت با چهره‌ای غضبناک و افسرده حاضر میگردند علی جان تو و پیروانت  
رستگارانید.

و این مرحله در زمان رسول اکرم آنقدر اوج گرفت که در سطح رسالت زبانزد  
عام و خاص گردید و مسلمانان در افق مودت فی القربی که در قرآن کریم بدان اعلام  
شده از آن یاد مینمودند. و چون فرستاده خدا دعوت حق را لبیک گفت مسلمانان  
بدو دسته منشعب شده و از این جا مرحله دوم شروع میشود و تاکنون بحث اجتماعی  
و سیاسی و فلسفی درباره تشیع و شیعه در جوامع مسلمین ادامه دارد و هر چه زمان  
پیش میرود این فکرت صورتی روشن‌تر و معنائی عمیق‌تر پیدا میکند و مردم روشن-

بین با بررسی اوضاع جهان این حقیقت را بهتر درک میکنند و بدنبال آن بتحقیق  
میردازند تا جهانی را در سایه گسترش حکومتی که تحت رهبری رهبر الهی اداره  
شود بینند و از حق‌کشی و محرومیت دور گردند و انسانی آزاد در محیط انسانی  
زندگی کنند.

### پیامبر اسلام و دو زده امام

کسی که در کتب احادیث تفسیر، سیره و تاریخ بررسی کند بدون مبالغه تعجب  
نمیکند این همه سرگذشتها و روایات و احادیث که درباره امیر المؤمنین علی (ع) از زبان  
شیعه و سنی که هر يك با سلسله‌های متعددی گفتار خود را به نبی اکرم میرسانند چگونه  
از یاد رفته و مورد عمل قرار نگرفته است؟ و مردم پس از مرگ نبی اکرم چنان شورائی  
تشکیل دادند و کودتایی تنگین بوجود آمد. «قلم اینجا رسید سر بشکست».

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر  
مگر ما خود در هر شبانه‌روزی ده‌ها بار ضرر و زیان دوری از قوانین اسلام و  
پشت پا زدن به مسائل اسلامی را نمی‌بینیم باز چرا بخود نمی‌آئیم و دین زنده و  
سرمایه مرفقی اسلام را در خانه و کوچه و بازار و شهر خود پیاده نمیکنیم در شخص  
خود هم اجراء نمی‌نمائیم.

بگذریم پیامبر اکرم نه تنها درباره علی (ع) صحبت فرموده البته او چون محور  
بوده و مرکز جدا شدن امت و فاصله گرفتن با خانه پیغمبر بوده لذا روی این مطلب  
تکیه شده و برای اثبات خلافت حضرتش بصورت‌های مختلف تأکید و اصرار شده است  
تا همه بینند و بدانند بهانه‌ای نیاورند و لذا در روز غدیر رسول محترم علی را بآب دست  
بلند نمود و نشان داد و سپس از راه صدا فریاد زد: «هر که من مولای اویم علی  
مولای اوست» تا همه از کوچک و بزرگ، بینا و کر و شنوا و کور، همه و همه بینند و  
بشنوند بلکه درباره اوصیاء دیگر هم سخن گفته و از باب فضل از علماء سنت در صحاح  
خود نقل نموده و شهرتی بسزا پیدا کرده است.



بخاری در کتاب الاحکام باب الاستخلاف ج ۴ ص ۱۵۳ از جابر بن سمره نقل میکند: «قال سمعت النبی صلی الله علیه وسلم يقول: یكون اثنی عشر امیراً، فقال کلمة لم اسمها فقال ابی انه قال: کلهم من قریش» جابر میگوید شنیدم از پیغمبر که فرمود ۱۲ امیر میباشد و بعداً سخنی گفت که آنرا نشنیدم پدرم گفت که فرمود همه آنها از قریش میباشند.

امام سجاد از پیامبر اسلام بواسطه آباء گرامش نقل مینماید: قال رسول الله ص «الائمة من بعدی اثنی عشر، اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله تعالی ذکره علی یدیه مشارق الارض و مغاربها» (بحار ج ۵۲ ص ۳۷۸) پس از من دوازده تن بر مسلمانان امام و پیشوا هستند که اولین پیشوا امیر المؤمنین علی (ع) و آخرین پیشوا حضرت قائم است که خدای متعال بدست باکفایت او همه روی زمین را فتح نموده و یک جا خداپرست میشوند.

پیشوای مذهب امام صادق (ع) بواسطه از پیامبر اکرم نقل میکند: «فرقت رأسی فاذا بانوار علی و فاطمة و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن ابن علی و الحجة بن الحسن القائم فی وسطهم كأنه کوكب دری قلت: یا رب من هؤلاء؟ قال هؤلاء الائمة و هذا القائم الذی یحل حلالی و یحرم حرامی و به اتقم من اعدائی و هو راحة لاولیائی و هو الذی یشفی شیعتک من الظالمین و الجاهدین و الکافرین.»

در این حدیث شریف نبی اکرم نام یک یک از دوازده خلیفه را ذکر میکند که در شب معراج دیده و تعلیم گرفته و سپس مزایا و خصوصیات حضرت مهدی و انتقامی که از دشمنان اسلام میگیرد و دل دوستان را خنک میکند بیان مینماید.

احمد حنبل در صحیح خود ج ۵ ص ۸۷ از جابر نقل میکند که پیامبر اکرم در حجة الوداع فرمود این دین همیشه ثابت و برقرار می ماند و بر دشمن چیره میگردد و دشمنانش نمیتوانند در آن سستی ایجاد کنند تا اینکه از عمر امت من بگذرد و دوازده خلیفه من بر آنها حکومت نماید، سپس پیغمبر سخنی گفت که من نتوانستم

بفهم چه گفت از پدرم سؤال نمودم گفت رسول اکرم فرمود دوازده خلیفه من همه آنها از قریش هستند و در همین مضمون با اختلافات کمی در الفاظ روایت قریب ۱۵ حدیث نقل میکنند که همه آنها با الفاظ مختلف دلالت دارد بر اینکه پیامبر (ص) فرموده خلفاء من دوازده نفر هستند که همه از قریش و تا آنها بر منند حکم برقرار باشند و مردم تسلیم آنها بوده دین خدا عزیز و محترم است<sup>۱</sup>.

### قرآن و عترت

از آنچه گفته شد چنین استفاده میشود که دین خدا قائم بدو اصل قرآن و عترت است که تا روز قیامت این دو اصل برقرار بوده و هرگز بین آنها جدائی نیافتند احادیثی که در کتب معتبره شیعه و سنی آورده شده همه بر این مطلب گواهی میدهد مانند روایت مسلم «ان هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفة و علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» همه گواه بر این اصل اساسی هستند که قرآن و عترت تا روز قیامت بر مردم حکومت میکنند و از هم جدا نمیشوند تا در پیشگاه خدای تعالی نزد رسول اکرم در کنار حوض کوثر آیند و البته در آنجا با بودن این دو حجت خدا به حساب بندگان رسیدگی میشود.

اگر بنا باشد احادیث و آیات و گفتار بزرگان، در این باب یاد شود بطور قطع باید کتابهایی مفصل نگاشت و از حدود این مختصر بیرون است و تنها منظور راهنمایی طبقه جوانان است که درباره حضرتش چگونه باید برداشت نمود.

۱- مسلم در کتاب الاماره همین حدیث را نقل مینماید.

۲- در کتاب الامام الثانی عشر ص ۹۱ : میگوید احادیثی که از پیامبر اکرم رسیده که امامت یا خلافت بدوازده نفر میرسد و همه آنها از قریش میباشند بعد نواتر رسیده و بخاری و مسلم و ترمذی و ابوداود در صحاح خود و احمد در مسند و حاکم در مستدرک و خطیب بغدادی در تاریخ خود و دیگران در کتب خویش مفصلاً نقل نموده اند متقی هندی در کنز العمال ج ۱ ص ۹۰ حدیث ۴۶۵ و آخر جوا الی اثنی عشر منکم یکونوا کفلاء علی قومهم کما کفلت الحواریون بعیسی بن مریم و لایجدن احدکم فی نفسه ان یؤخذ غیره فانما یختار لی جبرئیل»

## بحث امامت و رهبری باید دنبال شود

روزی که ما درك نمودیم خود بخود نمیتوانیم حقائق را درك کنیم و بدون هوا و هوسی بواقع برسیم بلکه برای ادامه زندگی شرافتمندانه و انسانی بایستی از غیب این عالم استمداد کنیم و پرستش خدای بزرگ نمائیم و همه در هر مقام و موقعیتی باشند چون ما عاجز و ناتوانند و حق حکومت بر ما را ندارند و تنها خدا است که باید بر انسان حکومت کند ناچار باید اعتراف کنیم در هر عصری بایستی دنبال پیشوای الهی و رهبر آسمانی گشت تا با راهنمایی او بتوان احکام خدا را آنطور که خدا میخواهد اجرا نمود و بر طبق برنامه آسمانی از منبعی که دستخوش هوا و هوس قرار نمیگیرد کسب فیض کرد و گرنه خواه ناخواه دستهای ناپاک با چهره‌های فریبنده برای نابودی انسانها در اجتماع فعالیت میکنند و بجای اینکه دستورات الهی را بمورد اجراء بگذارند هواها و اغراض شوم خود را بنام قانون الهی و فرامین آسمانی بر مردم تحمیل نموده ناچار انسان نه تنها از پیشرفت انسانی خود باز می ماند بلکه به بدترین وضعی که از زندگی حیوانات و درندگان هزارها بار ننگین تر است مبتلا میشود.

ناگفته نماند که پیشرفتهای مادی و نیروهائی که بشر از جهان طبیعت کسب میکند نه تنها او را از رهبری الهی بی نیاز نمیکند بلکه هر چه قوی تر و با زورتر میگردد بیشتر خونخوارتر شده و خطرش برای انسانیت زیادتر میگردد. اگر دیروز با شمشیری ده نفر را میکشت امروز با بمبی میلیونها نفر را در لحظه‌ای نابود میسازد!

این نیاز شدید است که اکنون در اجتماعات بشر بصورتی آشکار و همه جایی و همه جانبه نمودار است و تنها راه جلوگیری از همه این مفاسد، تجاوزات و ستمگریها، تسلیم حکومت الهی شدن است و روزی انسان به بندگی خدا راستی تن در داده که تحت فرمان فرمانده الهی بدستورات خدای بزرگ عمل نماید و این قانون تحلف ناپذیر همیشه حکم فرماست بنابراین باید پیوسته بحث امامت دنبال شود تا

ستمگران از حکومت بر مردم برای همیشه محروم بمانند.

### دوازدهمین امام

روزی که پیامبر اکرم فرمود: «ومن مات بغیر امام مات میتة جاهلیة، ومن مات ولا یبوعه علیه مات میتة جاهلیة»، هر مسلمانی که با او گفتار الهی را آورده بر خود فرض و واجب میداند که در هر عصری از پیشوایی الهی تبعیت کند و دستورات او را اجرا نماید و گرنه از نعمت رسالت بهره‌ای نبرده و خواه ناخواه در عصر نور، در جهالت و نادانی بسر برده و بی ایمان از این جهان رخت بر بسته است.

و چون امام حسن عسکری یازدهمین امام، شهادت یافت ناچار باید بدنبال دوازدهمین امام گام برداشت و از فرامین حضرتش پیروی نمود.

خوشبختانه بحث در این وادی دامنه وسیع دارد و نه تنها در اسلام در این باره صحبت شده بلکه در ادیان گذشته سخنانی بوده و بشاراتی داده شده است و از نظر علوم روز نیز گفتارهایی وجود دارد که بحث آن از حوصله این مختصر بیرون است و تا حدودیکه خوانندگان را خسته نکند و ضمناً راهی برای ادامه مطالعه و بررسی رهنمائی نماید بحثی از گذشته میشود.

### مهدی در کتب آسمانی

تاجائیکه تاریخ نشان میدهد فکرت مهدویت با صور گوناگون در مغزهای بشری رسوخ داشته و هر يك با صورتی زیبا آینده خود را در سایه این عقیدت پیر ارزش و باطراوت جلوه میداده‌اند و بدنبال زندگی می‌رفته‌اند و خستگیها و رنجهای مداوم خود را با آن جبران مینموده‌اند. این گسترشی که در جهان انسانیت در اعصار مختلف بین مردم سرزمینهای متفاوت پیدا شده نشان میدهد که حقیقتی است غیر قابل انکار که مردم جهان در سایه تعلیمات الهی بوسیله پیامبران و مردم حق بین آموخته و با

سرشت آنها عجیب شده است با این فرق که اخبار پیامبران عموماً پس از گذشت زمان دستخوش تغییر و تحریف شده و کم و بیش به اوهام و خرافات آلوده گشته است. از جمله اخبار آنان به آمدن مهدی آخرین برگزیده خدا برای اصلاح دنیا و تشکیل حکومت واحد جهانی است که بمرور ایام هر کس آنرا طوری توجیه کرده و در شخصی مشخص نموده است مثلاً یهود او را مسیح موعود و نصارا او را «پسران» و زرتشتی‌ها او را «سائوثیانت» یا سوشیانی می‌نامند و هکذا سایر مذاهب و ملل و اقوام مختلف روی زمین.

همه اینها دلالت بر این دارد که مسئله مهدی و آمدن مردی الهی در بحرانی‌ترین ایام دنیا واقعیت دارد ولو در تعیین شخص و نام و نشان او اختلاف است. «کل من فی الوجود یطلب صیداً = انما الاختلاف فی الشبکات».

ابو ریحان بیرونی در کتاب مال الهند ص ۳۲۱ چنین می‌گوید در همین کلا، روحانی عالیقدر با نیروی مقاومت ناپذیر خود ناپاکان را نابود می‌سازد و نیکان را بجای آنها می‌نهد تا بزاد و ولد ادامه دهند.

مفتاح باب الابواب می‌گوید در کتابهای مذهبی زردشت آمده که مصلحی بنام بهرام‌شاه می‌آید. در کتابهای مذهبی هندو بگفته مقدمه او پانیشاد مذکور است که چون عدالت از بین برود و فساد جایگزین آن شود من خود ظاهر می‌شوم تا عدالت را گسترش دهم و بیا فسد خاتمه دهم.

دائرة المعارف فرید و جدی در ۸ صفحه از صفحه ۴۵۲ «وما اخبر به زرادشت فی زند و ستاقال: سیظهر فی آخر الزمان رجل اسمه اشیر زیکاد معناه الرجل العالم بالدين» در آخر الزمان مردی می‌آید که عالم به علم دین است.

در صفحه ۷۲ زبور می‌گوید که حضرت داود از خدا خواست که احکام خود را به دست نیر و مندی سپارد و عدالت خویش را بدست فرزند چنین نیر و مندی که منظور نور مقدس پیغمبر اکرم و فرزند او امام دوازدهم است که حکومت جهانی تشکیل داده و عدالت را در جهان گسترش میدهد.

## مهدی از نظر نویسندگان

بزرگترین و پراهمیت‌ترین موضوعی که مورد توجه نویسندگان اسلامی قرار گرفته و هر يك بنوبه خود در موضوعات مذهبی کتبی تهیه و تدوین نموده و به مناسبتی در این بحث وارد شده‌اند و در این باره از لحاظ کلی و شخصی بحث نموده و بگفتگو پرداخته‌اند تا جائیکه می‌توان گفت قدیمیترین و پیرارزش‌ترین مطلبی که در جهان اسلام حائز اهمیت گردیده و خودی و بیگانه را بدان متوجه ساخته است، همین مسئله مهدویت و مهدی اهل بیت است.

گرچه نمی‌توان شماره نویسندگان و کتب پرداخته شده را احصاء نمود و در کتاب مهدی اهل بیت آقای محلاتی نویسنده خبیر تا ۱۱۰ تألیف از شیعه و ۴۱ تألیف از سنت نقل نموده که تنها درباره شخصیت حضرت بحث کرده‌اند و در همان کتاب ۶۲ کتاب دیگر نام می‌برد که در کتابخانه مسجد جامع موجود است.

البته در این کتب بطور تفصیل بحث نشده و گرنه در کتب تواریخ و تفاسیر و تراجم و اخبار و کلام و فلسفه در این باره بحثهای سودمند و ارزنده‌ای وجود دارد می‌توان گفت کمتر کتاب اسلامی اعتقادی می‌توان یافت که نامی از حضرتش نبرده باشد و برای اینکه به همه نوشته‌های بزرگان دست‌یابیم، در سال گذشته از مردان مطلع کتباً درخواست شد که اطلاعات خود را در اختیار گذارند تا از نسخه‌های اصیل عکسبرداری شود و همه در گنجینه ولی عصر حفظ گردد تا علاقمندان بتوانند به آسانی به مطلوب خود برسند، متأسفانه جوابی مثبت نرسید. خداکند روزی بتوانیم از کتابخانه‌های بزرگ عالم، اسناد ارزنده خود را جمع‌آوری نموده و در اختیار جوانان پاکدل بگذاریم.

در اینجا باید از جوانانی که در مسابقه بهترین کتاب درباره ولی عصر شرکت نموده‌اند، و بدریافت جاززه نائل آمده و کتب آنها در گنجینه امام زمان ضبط و ثبت گردیده، به عنوان تشکر و قدردانی نام آنها را یادآوری کنیم.

## قرآن کریم چگونه درباره مهدی اهل بیت سخن میگوید؟

در گذشته یاد شده اگر در موضوعی از موضوعات اسلامی اختلافی ایجاد شد، باید به نص صریح قرآن به خدا و رسول مراجعه نمود، تا حل مشکل سازند، بنابراین این نمیتوان گفت درباره مورد اختلافی و مشکلی قرآن بحثی ندارد و رسول اکرم سخنی نگفته است، و یکی از مهمترین مسائلی که از زمان رسول محترم تا امروز و تا روز قیامت مورد توجه جامعه مسلمان بلکه عموم دینداران است، موضوع مهدی اهل بیت عجل الله فرجه الشریف است که پیوسته مورد بحث قرار گرفته و اختلافات گوناگونی بوجود آورده است تا جائیکه ناکسان از این اختلاف سوء استفاده نموده و برای خود کلاهی ساخته اند و دستگامی برای انداخته اند، ولی مردمی که راستی قرآن و رسول اکرم را باور کرده و ایمان بخدا آورده اند و در دستگام خداشناسی و مکتب اسلام بدان پایه رسیده اند که با پیامبر اسلام معیت و هم بستگی پیدا کرده و در حقیقت آنقدر پیروی و تاسی نموده اند که میتوان گفت همه دستورات را از حضرتش گرفته و بدون اعمال غرض اجرا کرده اند، هیچگاه از مرز قرآن یا فرائض ننهادند و از دستور رسول الهی تخلف نوزیده اند.

چنین مردمی میگویند: قرآن ما را باطاعت از اولوالامر امر فرموده و بایستی خود، ما را باوراهتمائی کند، و در این زمان که ما در آن زندگی میکنیم خواه ناخواه باید اولوالامری وجود داشته باشد که ببرکت او رفع نیازمندیهای مسلمین گردیده و با عصمت و پاکدامنیش همه حقائق را با کمال سادگی حفظ و بموقع خود در دسترس بگذارد.

معرفی چنین پیشوائی از نظر قرآن بصورتی واضح و آشکار آمده و با عناوینی که تنها اختصاص به حضرتش دارد ذکر شده اند و خوشبختانه در کتب تفاسیر شیعه و سنی در این باره مطالبی چشمگیر وجود دارد که هر مسلمانی را بیک حقیقت قرآنی متوجه میسازد.

علامه مجلسی (قده) در کتاب ارزنده خود بحار الانوار جلد سیزده (۵۱) بابی

را باین موضوع اختصاص داده و تا حدود ۱۱۴ آیه رایاد نموده که همه تأویل بر ظهور حضرت مهدی شده است و در این مقام شصت و شش روایت و حدیث نقل میکنند، و دانشمند محترم آقای دوانی در مهدی موعود درباره آنها بحث کامل نموده است و برای آشنائی بطرز استدلال بچند آیه اشاره نموده و سپس درباره چند آیه بتفصیل میپردازیم:

۱- «ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذکر ان الارض يرثها عبادي الصالحون»:

در زبور داود بعد از تورات موسی نوشتیم که روزی جهان را فرارسد که بندگان شایسته ما وارث و حاکم آن گردند». خوشبختانه این آیه در زبور کنونی که ملحق بتورات موجود است میباشد (زبور داود مزمو ر ۳۷) «صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا ابد سکونت خواهند نمود».

۲- «فقل انما الغیب لله فانظروا انی معکم من المنتظرین»<sup>۱</sup>: ای پیغمبر بگو

غیب و پنهان عالم از آن خداست منتظر باشید که من نیز با شما از منتظران هستم»، امام صادق (ع) غیب را تأویل بامام غائب از انظار نموده است (کمال الدین شیخ صدوق)

۳- «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قدینا الایات لعلکم تعقلون»:

بدانید خداوند زمین را پس از نابودیش وجود میدهد ما آیات خود را برای شما روشن ساختیم باشد که تعقل کنید». شیخ طوسی قدس سره در کتاب غیبت خود از ابن عباس روایت میکند که در تفسیر این آیه گفت خداوند زمین مرده را بعد از بیدادگری اهلس بوسیله ظهور قائم آل محمد اصلاح میکند.

۴- «ولنبلوکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات

و بشر الصابرين»<sup>۲</sup>: ما شما را آزمایش میکنیم به ترس و گرسنگی و کمی ثروت و نفوس

و بهره برداری تا وضع شما در این مواقع روشن گردد پیامبر من بشارت بده مردمی

---

۱- سوره انبیاء ۱۰۴

۲- سوره یونس ۱۰

۳- سوره حدید ۱۶

۴- سوره بقره ۱۵۱



را که در این ظروف صبر و بردباری را پیشه خود کنند. در صراط المستقیم ج ۱ ص ۲۵۰ میگوید: بتعجیل خروج القائم یعنی موقیت بدست میآورند، و حضرت صاحب الامر زودتر قیام میکند. و درینابیع الموده، ص ۳۰۶ آورده و قال: ان قدام القائم (ع) علامات من الله للمؤمنین: پیش از ظهور حضرت مهدی علامات و نشانه‌هایی الهی وجود دارد برای مردمی که ایمان آورده‌اند.

۵- وان یمسکم قرح فقدمس القوم قرح مثله وتلك الايام بداولها بین الناس ولیعلم الله الذین آمنوا ویتخذمنکم شهداء والله لایحب الظالمین: اگر بر شما ناراحتی میرسد و شکنجه‌ای می‌بینید بر گذشتگان شما چنین روزی بوده است و پیوسته این روزها در بین ملت‌ها پیدا میشود تا آنکه مردان پاکدل مؤمن در پیشگاه خدا شناخته شده و از آنها گواه گرفته باشند و خداوند دوست ندارد ستمگران را. در تفسیر برهان ص ۱۹۶ میگوید از روز پیدایش جهان همیشه دو قوه رحمانی و شیطانی حکومت می‌نموده تنها در عهد حضرت قائم یک حکومت الهی در جهان حکومت می‌نماید. ع- «ولکل وجهة هومولیهما فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدیر»: از برای هر یک جنبه و روشی است که او راهنمایی نموده و بسوی آنجا گسیل میدارد بنابراین در خیرات پیشی گیرید و مسابقه را بپسید چه هر کجا باشید خدای متعال همه شما را می‌آورد و اوست که بر هر کاری قدرت دارد. در تفسیر مجمع البیان ص ۲۳۰ وینابیع الموده ص ۵۰۵ میگوید مراد از این دسته‌ای که خداوند آنها را گرد هم می‌آورد و با قدرت خود آنها را جمع میکند اصحاب امام زمان می‌باشند که همه در ساعت معین گرد هم می‌آیند مانند ریزش برگ‌ها در فصل پائیز که چگونه یکی پس از دیگری بر روی زمین می‌افتد.

۱- آل عمران ۳۵

۲- سوره زخرف ۶۱

## از باب تفسیر بحث درباره مهدی را دنبال میکنند

یکی از موضوعات قابل توجه اینست که علماء عامه امثال ابن ابی الحدید معتزلی و ابن حجر مکی در صواعق و صاحب عقد الدرر شبلنجی در نور الابصار و خوارزمی در مناقب، کنجی شافعی در البیان به بحث درباره حضرت مهدی پرداخته و سخنانی ارزنده یاد کرده اند و از آیات «وانه لعلم للساعة»<sup>۱</sup> و «وریدان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض»<sup>۲</sup> «ولیظهره علی الدین کله»<sup>۳</sup> و دیگر آیات استفاده قیام حضرت مهدی را نموده و روایاتی ذکر کرده اند و از همه جالبتر اینکه گروهی از دانشمندان کتابهایی در خصوص آیات قرآنی پیرامون مهدی تألیف کرده اند که از همه معروفتر کتاب «المحجة فیما نزل فی القائم الحجة» تألیف سید هاشم بحرانی است که شیخ سلیمان حنفی نیز از آن در کتاب مشهورش «ینایع الموده» نام می برد.

برای روشن شدن، چند آیه از قرآن کریم را با استفاده از تفاسیر شیعه و سنی در اینجا می آوریم:

سوره بقره آیه ۱۰۸: «ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها اسمه و سعی فی خرابها اولئک ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین لهم فی الدنیا خزی ولهم فی الآخرة عذاب عظیم والله المشرق والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم: کدام ستمی بر ابری میکند با ظلمی که مردم ستمکار مرتکب میشوند و نمیگذارند که خانه های خدا (مساجد) بروی مردم باز باشد و صفحه زمین پرستشگاه آدمیان قرار گیرد و نام خدا در سراسر گیتی فرمانروا باشد بلکه مسی کوشند که سجده گاه انسانها را خراب کنند، مردم را از خدا دور سازند چنین ستمکاران هرگز نخواهند توانست در خانه خدا راه یابند و به بیت المقدس یا مسجد الحرام وارد شوند مگر آنکه ترس دامن آنها را بگیرد و دلهای آنها دچار ترس و اضطراب شود اینها

۱- سوره زخرف آیه ۶۱

۲- سوره قصص آیه ۲

۳- سوره توبه آیه ۳۳

هستند که در دنیا دچار خسران و پستی و بدبختی میشوند و در آخرت گرفتار عذاب دردناک میباشند، شرق و غرب عالم از آن خداست بهر کجا رو آورید خدا را در آنجا می بینید و بسوی خدا متوجه شده اید خدا قدرتش گسترش یافته و بر همه چیز داناست.»

نسفی مفسر معروف ص ۷۰ میگوید: که یهود و دیگران از دخول مسلمین در بیت المقدس و یا مسجد الحرام منع کرده بودند، خداوند حکم را بطور عام ذکر کرد اگرچه در مورد خاص وارد شده است همانطور که مراد از کسانی که مانع شده اند عموم ستمگران است تا روز قیامت اگرچه دسته خاصی این ستم را نموده اند.

امیر المؤمنین علی (ع) بگفته فیض قدس سره در تفسیر صافی ص ۱۳۴ میگوید مراد صفحه گیتی است و زمین مسجد خدا پرستان است همانطور که پیغمبر فرمود: «جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً» بنابراین هر کس در هر کجا چنین ستمی کند که خلق را از خالق جدا سازد مشمول این حکم خواهد بود که «اولئك مساكن لهم ان يدخلوها الا خائفين» چنین ستمگرانی نمیتوانند در روی زمین زندگی کنند مگر اینکه با یکدلتیا ترس و وحشت و اضطراب روبرو هستند چه در این روز نیروی حکومت عدل حکم میکند و کفار از قدرت او در هراسند چه کار بدست امام عادل است.

سیوطی عالم عالیقدر سنی در در المنثور ص ۱۰۸ ج ۱ از ابی جریر اسدی نقل میکند: «اما خزیمه فی الدنیا فانه اذا قام المهدي و فتحت القسطنطنیه قتلهم فذالك الخزی» مراد از ذلتی که نصیب ستمکاران در دنیا میشود روزی است که مهدی اهل بیت حکومت را بدست میگیرد و قسطنطنیه را فتح میکند و دشمنان را می کشد آن روز روز ذلت و بدبختی کفار در دنیا است.

صاحب مجمع البیان هم همین معنا را یاد کرده است (ص ۱۹۰).

---

۱- گویا قسطنطنیه کنایه حکومت مسیحیان در آن عصر باشد که زمان پیامبر و دم اعصار نخستین پایگاه بزرگ نصارا بوده است.

ابن کثیر، مفسر عالیقدر هم میگوید: تفسیر شده است خزی در دنیا بظهور حضرت مهدی (ص ۱۵۷).

سوره آل عمران آیه ۲۰۰: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون».

در ینابیع الموده صفحه ۵۰۶ چنین تفسیر مینماید: «اصبروا علی اداء الفرائض وصابروا علی اذیه عدوکم ورابطوا امامکم المهدی المنتظر»: در بجا آوردن واجبات صبر و بردباری داشته باشید و نسبت به آزادی که از دشمنان بر شما وارد میشود شکبیا بوده و ارتباط خود را با امام عالیقدر خویش حضرت مهدی که در انتظار او بودید برقرار سازید». و در تفسیر البرهان آمده که «رابطوا امامهم المنتظر».

سوره قصص آیه ۵ و ۶: «ونرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما ما کانوا یحذرون» اراده خلل ناپذیر مقام ربوبیت بر این تعلق گرفته مردمی که در زمین بظاهر ضعیف هستند و برای آنها حسابی باز نمیشود، خداوند بر آنها منت گذارد و آنها را پیشوایان زمین قرار دهد و آنها وارث دیگران باشند و نیرومند باشند در جهان و فرعون و هامان و سپاهیان آنها بینند قدرت ایندسته را و خواه ناخواه بترسند از نیروی آنها». تفسیر صافی میگوید: (۲/۲۵۲) ایندسته آل محمد هستند که خدای بزرگ مهدی آنها را برمی انگیزاند پس آنها عزیز می شوند و دشمنان شان ذلیل می گردند.

سوره هود آیه ۸۶: «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین وما انا علیکم بحفیظ». ارباب تفاسیر به این آیه که می رسند، همه درباره کلمه «بقیة» بحث نموده و بطور کلی در محور لازم و متعدی معنا می نمایند:

- ۱- بقیة ما بقاه الله: آنچه چیزی که خداوند او را از شیء باقی و نکه می دارد مانند آثاری که از اقوام دیگر بجا می ماند و حفظ می شود تا بر آنها گواهی دهد.
- ۲- بقیة ای ما بقی من الشیء: آنچه چیزی که از شیء باقی ماند مانند باقی مانده

حساب، باقی مانده عمر همه را بقیه می گویند.

در آیه کریمه چون بقیه به ذات باری تعالی اضافه شده، نوعاً مفسرین معنای اول را پسندیده و گفته اند: آنچه خدای برای شما پس از اداء حقوق دیگران نگه می دارد و سودش بیشتر است از آنچه شما در تنصیب حقوق دیگران بدست می آورید و به گفته ابن عباس هم تکیه می کنند که گوید آنچه پروردگار برای شما خواسته از حلال ارزنده تر است از آنچه از حرام پیدا کنید بلکه آنچه از حرام بدست می آید پیوج است و موجب وزر و وبال و شما آنرا خیر می پندارید، لذا قرآن از آن تعبیر به خیر کرده است.

پس هر چه را که خدا برای انسانها در جهان باقی و برقرار داشته از مال و ثروت دنیوی یا از اطاعت پروردگار و ثواب الهی موجب سعادت و یکبختی انسانهاست و زندگی آنها را در جهان مادی و معنوی تأمین می کند در صورتیکه آنها به این اصل اساسی ایمان داشته باشند.

و بنا بر معنای دوم تصرفی در کلمه بقیه شده و آنرا به معنای طاعت رزق مراقبت اعمال صالحه - فرائض و واجبات و دیگر معانی متقاربه با اینگونه لوازم اعمال معنا کرده اند. چه معنای باقیمانده خدا را پسندیده اند، ناچار معنای مناسبی که با شناخت خدا باشد آورده اند.

صاحب المیزان در اینجانبیری لطیف دارد، میگوید: «ان الربح الذی هو بقیة الیهة هداکم الله الیه من طریق فطر تکم هو خیر لکم من المال»: سودی که شما در اثر پیروی از دستورات الهی که خلقت جهان بدان آفریده شده می برید، بقیة الیهة ایست که خدا بسوی شما فرستاده و از هر مال و ثروتی بهتر است.

در هر صورت بقیة الله مانند خلیفة الله است که در قرآن فرموده: «انی جاعل فی الارض خلیفة»، هر گونه در آنجا تفسیر و معنا نمودیم و جانشینی را توجیه کردیم باید در اینجا نیز آن روش را دنبال کنیم و اگر بگوئیم هر دو یک معنی را می رساند و از یک مطلب حکایت می کند، سخنی به گزاف نگفته بلکه باید باور کنیم آنکس

که مقام خلیفه‌اللهی را دارد، همان کس بقیةالله است. رحمت گسترش یافته، پروردگار حکیم است که جهان خلقت هیچگاه از چنین سایه رحمت بیکرانی خالی ونهی نمی‌باشد و خدای بزرگ او را در پرتو قدرت خود نگهداری می‌کند و باقی می‌گذارد تا حجت بر خلق خدا تمام شود و هر کس با وجود او به بیراهه برود عقاب گردد و شایسته عذاب الهی شود و البته با وجود او ایمان به حضرتش که از دستگاه با عظمت آفریدگار مدد می‌گیرد، کم‌فروشی از میان می‌رود و عدالت جایگزین ظلم می‌شود و چنین محیطی پر ارزش و سر تا پا خیر و برکت خواهد داشت و همه از زندگی خود بهره‌مند می‌شوند و رحمت الهی در این جهان و سرای دیگر آنها را احاطه نموده و طبعاً روزگاری سودمند و حیاتی‌تر برکت خواهند داشت و اگر در آیه با توجه دقت شود «بقیةالله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» قانونی است کلی و کبرائی است حتمی که در سرتاسر جهان هستی در تمام اعصار و بین تمام ملل و طوائف حکمفرماست و اراده پروردگار و سنت حق بر این قرار گرفته و هیچگاه قابل تخلف و تغییر نیست «ولن تجد لسنةالله تحویلاً»<sup>۱</sup>، «ولن تجد لسنةالله تبدیلاً»<sup>۲</sup>.

مردمی که به دنبال پیغمبران الهی و قرآن آسمانی گام برمی‌دارند و در اعماق قلب و دل به آنها ایمان دارند و اعمال و رفتارشان بر این حقیقت گواهی می‌دهد چنین مردمی از خیرات و برکات الهی بهره‌مندند و در مقابل آنچه خود می‌پندارند خیر است، جز شروید بختی چیز دیگری نیست. همیشه با موفقیت و کامیابی روزگاری گذرانند. البته چنین انسانهای بیداری در هر موردی که به دستور پیشوای الهی خود دست از سود خیالی برمی‌دارند، برای امتثال امر او راهی دیگر می‌پیمایند. به آنها گفته می‌شود «بقیةالله خیر لکم»: امام و رهبر و پیشوا که در زمین برای شما باقی مانده ارزشمندتر است از آنچه شما سود پنداشتید، چه شما، انسانی دارید که گفته او و

۱- فاطر آیه ۴۳

۲- احزاب ۶۳ - فاطر ۴۲ - فتح ۲۴

ارزش او، ارزش خدا و گفته خداست. زیرا بقیه الله خلاصه‌ای است، از دستورات الهی و اجراء آن پیاده کردن بقیه الله در زندگی انسانی خود و چقدر ارزشمند است که انسان بتواند آئین انسانی را که خدا برای او خواسته در خود پیاده کند و حقیقت حجت خدا را در خود آشکار سازد. آیا میتوان در مقابل چنین نعمت ارزنده‌ای مادی و مادیات را مورد توجه قرار داد؟ اینجا است که سخن امام صادق به آن مرد فقیری که از تهی دستی شکایت داشت فرمود: تو چیزی نداری و فقیر هستی، گفت. آری، گفت: چه بتوبه دهند که از محبت ما و شناسائی ما دست برداری؟ آن مرد تهی دست آگاه لحظه‌ای بر خود فرورفت، عرضه داشت: من هر چه فکر کردم چیزی نتوانستم در جهان پیدا کنم و با معرفت شما مبادله نمایم. آنگاه امام فرمود: در این صورت تو غنی‌ترین افرادی. چون انسان هستی و از روش انسانی پیروی میکنی. روی این اصل اگر بگوئیم استفاده از جهان هستی در پر تو آشنائی با دستگاہ خلقت و نیروی آفریدگار بوسیله بقیه الله است، بنابراین تمام خیرات از اینجا سرچشمه میگردد، همانطور که به پیغمبر اسلام فرمود: «فان لم تفعل فما بلغت رسالتی»: اگر نماینده و خلیفه ما را بعد از خودت معرفی نکنی امر رسالتت را بطور کلی انجام نداده‌ای، چون همه احکام و دستورات بدان بستگی دارد، و اگر از این معنی صرف نظر کنیم و بقیه الله را دستگاہ رهبری و حجت ندانیم و بر پیامبر یا امام اطلاق نکنیم بلکه بقیه الله را مطلق سود و بهره‌ایکه از طرف پروردگار بر مردم ارزانی میشود بدانیم تا چار باید اعتراف کنیم یکی از نعم پروردگار که از همه نعمتها برتر و بالاتر است نعمت رهبری و پیشوائی است که انسان را براه راست هدایت مینماید، پس این اطلاق باز منصرف بفرده اکمل میشود که همان رهبر و پیشوا خواهد بود البته در عرض سایر مواهب الهی نه در طول آن، همانطور که در صورت اول گفته شد، پس آیه کریمه مطلق است که در مورد خاص تطبیق شده ولی اطلاقش شامل فردی کامل میشود که او پیشوا و رهبر است.

سخن بدر از اکشید و از حوصله کتاب خارج شد ولی از آنچه یاد گردید يك /

حقیقتی روشن شد که بقیة الله در قرآن کریم بر مقام پیشوائی و رهبری استعمال شده  
 کو این مقام در هر عصر و زمانی بوده است، چنانچه در سوره هود آیه ۱۱۶ خدا میفرماید:  
 «فلولا كان من القرون من قبلكم اولوا بقیة ینهون عن الفساد فی الارض الا قليلا ممن  
 انجینا منهم: در قرون گذشته اگر نبودند دسته کمی از صاحبان بقیة که مردم را از فساد  
 باز میداشتند و نهی میکردند پس که آنها را نجات میداد؟» و باز در سوره بقره آیه  
 ۲۴۸: «ربکم و بقیة مما ترک آل موسی: پروردگار شما و بقیه از آنچه بجا مانده از  
 آل موسی».

و اگر باز بحث را دنبال کنیم و بگفتار ائمه خود که عصمت و پاکدامنی آنها برای  
 منطق عقل و قرآن ثابت گردیده و با اصولی که قبلا یاد شده جهان بدون امامی معصوم  
 نقصی غیر قابل جبران دارد بپردازیم می بینیم روزی که حضرت باقر به شام میرود  
 حدیثی نقل میکند که علامه مجلسی آنرا در کتاب ارزنده خود بحار الانوار در بحث  
 امامت آورده (ج ۲۴ ص ۲۱۲) «چون در را بر او بستند بکوه بلندی که در کنار شهر  
 بود بالا رفت و با صدای بلند مردم آن شهر را مخاطب نموده گفت ای مردم شهر یکه  
 ساکنین آن ستمگرانند (انا بقیة الله) من بقیة الله هستم و خدای متعال فرموده «بقیة الله  
 خیر لکم ان کنتم مؤمنین».

و باز در همان باب نقل میکند: چون حضرت کاظم پسر خود علی بن موسی-  
 الرضا را خواست به نجف مادر آن حضرت بازگرداند فرمود: بگیر این فرزند را  
 که اوست بقیة الله در زمین.

کوتاه سخن آنکه مراد از بقیة الله همانطور که علامه مجلسی و دیگران  
 استفاده نموده اند پیامبران و اوصیاء آنها هستند که برای هدایت خلق برگزیده  
 شده اند و پس از پیامبر اسلام ائمه طاهرین میباشند که از آنها تعبیر «انهم بقیة الله»  
 شده و امام صادق در تفسیر آیه «بقیة الله خیر لکم» فرموده «نزلت فیهم علیهم السلام».  
 در عصر امامت بقیة الله امام است که رهبری مردم را بعهد گرفته است و در  
 زمان غیبت بقیة الله بر امام زمان صادق است چه اوست زمامدار و رهبر شیعه در این



عصر ولذا روزی که قیام میکند و با مر خدا ظاهر میشود این آیه مبارکه را میخواند سپس میگوید: « انا بقیة الله وحجته » من حجت الهی و باقیمانده از مکتب رسالت و امامتم و رهبری امت بمن سپرده شده و هیچ کس به او سلام نمیکند مگر اینکه میگوید: « السلام عليك يا بقیة الله فی ارضه ».

### چگونه میتوان مهدی اهل بیت را شناخت؟

از بررسیهایی که در گذشته بعمل آمد این چنین نتیجه گیری میشود که عقل و بینش هر انسانی درك میکند که برای اراده انسانها نیاز به رهبری الهی است که در بین جمعیت بعدل و انصاف قضاوت کند و مردم را به راه راست رهبری کند و در پیشوائی خود دچار خطا و اشتباهی نگردد و هرگز بر او لغزش دست نداده و مرتکب گناهی نشود تا هر انسانی که بدنبال او بدستور خدای متعال گام برمیدارد به هدف عالی انسانی برسد و هیچگاه در هیچ صورتی زیان و ضرری به او نرسد بلکه پیوسته در راه تکامل مادی و معنوی گامهای بلند ارزنده ای بردارد ولی شناخت چنین رهبری کاری بسیار دشوار و نیاز به گذشت مادی و معنوی دارد تا حقیقتی بزرگ را درك کند تنها راه رسیدن به این هدف مقدس این است که او، بوسیله پیامبر و یا رهبری که خدا او را رهبر اجتماع معرفی نموده شناخته شود و البته پیامبر و رهبران الهی رهبری را معرفی میکنند که خدا او را منصوب کرده و چنین کسیکه از طرف خدا به چنین مقامی رسیده است طبعاً همه مزایای رهبری و پیشوائی را خواهد داشت.

روی این اصل در هر زمانی باید امام زمان را با معرفی پیامبر اکرم و یا امام پیشین شناخت و در این عصر هم حضرت مهدی را باید بر طبق گفته پیغمبر اکرم که شیعه و سنی احادیث آنحضرت را در کتب خود بصورت اجمال و تفصیل ذکر کرده اند شناخت و روی همان اخبار و روایات بر وجود مقدسش و مدت غیبت و طرز حکومت و سیمای آنحضرت و وظائفی که در طول حکومت او بر عهده شیعه است ایمان آورد.

البته در این وادی سخنان بسیاری گفته و نوشته اند و هر کسی روی ذوق و

قریحه خود برای اثبات مطلب سخنی آورده ولی حق این است که در تمام موارد بجای هر فلسفه و استحسانی موضوع را اصولی بحث نموده و در این باره گفته شود ما بخضرتش ایمان آورده و پیشوائی او را قبول نموده و او را رهبر خود در عصر غیبت و حضور میدانیم چون او بگفته رسول اسلام از طرف خدا پیشوای ما میباشد و تمام خصوصیات و علائم او را پیامبر اکرم بیان نموده تا جائیکه اصل مهدی و مهدویت را از ضروریات اسلام شمرده اند.

و برای اینکه جوانان ما بدانند که قیام حضرت مهدی از زبان رسول اکرم با ولادت حضرتش در سال ۲۵۵ هجری شهرت عجیبی داشته و در کتب اسلامی تحت عناوین گوناگون درباره آن بحث شده است، در این مختصر احادیثی که از نبی محترم و ائمه طاهرین رسیده فهرست وار نقل مینمائیم طبعاً اگر روی اساسی که از ابتدا نهاده شده موضوع امام زمان بررسی شود خواهیم یافت همانطور که امام حسن عسکری فرمود مانند روز روشن است که در این عصر، رهبری امت اسلام با فرزند یازدهمین امیر مؤمنان میباشد و اوست که جهانی را اداره نموده گرچه از انظار پنهان است ولی در همه جا آشکار و چشم گیر است و بایستی او را از دید نبی اکرم و ائمه طاهرین در عرصه پهناور وجود پیدا نمود و با کمک او و رهبری حضرت بر جور و ظلم خاتمه داد.

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار در باب اول ج ۵۱ ص ۶۵ چهل و دو حدیث از پیغمبر اکرم نقل مینماید و ضمناً از کتابهایی نام میبرد که روایات این باب را از طرق سنت و جماعت گرد آورده و ما یکی از آن روایات را در اینجا نقل میکنیم:

عن محمد بن جریر الطبری مع الواسطه عن ابی ایوب الانصاری قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لفاطمه فی مرضه: والذی نفسی بیده لا یدلهذه الامه من مهدی وهو الله من ولدك: پیامبر اکرم بدخترش زهرا در حال مرض فرمود بجان آنکه جان من بدست اوست تا چار برای این امت مهدی است که بخدا سوگند او از فرزندان تو میباشد.

احادیثی که از طرق اهل تسنن راجع بمهدی (ع) یاد شده بیش از حد انتظار است و از باب حدیث در این باره و دولت جهانی او و اینکه او از اولاد پیغمبر وزاده علی و زهرا و حسین است کتبی تألیف نموده که یکی از آنها کتاب «البرهان» متقی است و شاید بتوان گفت که آنها بیشتر از شیعه نقل احادیث نموده‌اند و بسیاری از آنها اعتراف کرده‌اند که مهدی منتظر امام دوازدهم شیعه است<sup>۱</sup>.

### پیامبر اسلام از قیام مهدی اهل بیت خبر می‌دهد

روزی رسول خدا چنین فرمود: مهدی قیام میکند در حالی که در روی سر او پاره‌ای از ابرو دارد و در آنجا منادی حق ندا میدهد و فریاد می‌زند: این مهدی خلیفه الله است باید متابعت او را بنمائید: «اخرج ابو نعیم عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یخرج المهدی وعلی رأسه غمامة فیها منادینادی هذا المهدی خلیفه الله فاتبعوه».

و در کتاب تلخیص بازاری پیغمبر اکرم (ص) روایت شده که مهدی اهل بیت خروج می‌کند و در بالای سر او ملکی ندا می‌دهد این مهدی است از او متابعت کنید: «یخرج المهدی وعلی رأسه ملک ینادی ان هذا مهدی فاتبعوه».

گوئی این سخن در گوش عده‌ایی سنگین آمده که چگونه می‌شود ملکی از آسمان ندا دهد لذا ابن ابی شعبه از ابی عاصه از عمر البجلی که از بزرگان سنت و جماعت است آورده که گوید از آسمان ندا می‌آید بنام مردی و این سخن را دلیلی نیست که کسی آنرا رد کند و یا دلیلی بر بطلان آن داشته باشیم: «لینادین باسم رجل من السماء ولاینکره الدلیل ولا یمنع منه الدلیل».

ابو نعیم از علی (ع) نقل میکند که چون منادی حق از آسمان با رأفت الهی فریاد می‌زند «ان الحق فی آل محمد (ص): بدرستی که حق در خاندان آل محمد (ص) است» در این هنگام که مردم این صدا را می‌شنوند حضرت مهدی ظهور میکند و تمام

۱- دانشمندان عامه و مهدی موعود.

سخن روز پیرامون آنحضرت میگردد: «فمنذ ذاك يظهر المهدي على افواه الناس ويشربون حبه ولا يكون لهم ذكر غيره، وهمه از چشمه محبت او سیراب می شوند و در اینموقع از دیگری نامی باقی نمی ماند.

و باز روایت نموده ابو نعیم که منادی از آسمان ندا می دهد «ان الحق في آل محمد (ص)، بدرستی که حق در آل محمد (ص) که باید حکومت در جهان کنند و گوئی در آن ایام صداهای گوناگونی شنیده میشود که مردم در سرگردانی بسر میبرند آنگاه حدیثی آمده که چون چنین روزی را درک کردید متوجه باشید ندای حق است که نام مقدس حضرت مهدی را با پدرش یاد میکند (و علامه ذالك انه ينادي باسم المهدي وباسم ابيه) و چون پیامبر اسلام این خبر را داده بود در هر زمانی می خواستند از این فرصت استفاده نموده لذا روایاتی نیز در این باب آمده ندائی که در ماه رمضان می شنوید صدای ملك مقرب پروردگار جبرئیل است مواظب باشید صدای دیگری هم بگوش میرسد که شیطان و شیطان صفتان سودجو با آهنگهای گوناگون اعلام مینمایند بهمین جهت بگفته نعیم ابن حماد در فتنه ابن زبیر اسحق بن یحیی نزد مادرش که پیر زنی فریاد بود رفت و گفت گوئی این فتنه جهانی را در هم می ریزد و انسانها را نابود میکند گفت پسر جان چنین نیست هرگز، پس از این فتنه هائی سر می گیرد و جهان آرامش پیدا نمی کند و مردم دچار هلاکت می شوند تا اینکه منادی الهی ندادهد بر شما باد بفلان.

شهر بن حوشب از پیامبر روایت کرده است که منادی حق از آسمان عظمت ندا میدهد «الا ان صفوة الله فلان فاسمعوا و اطيعوا»: برگزیده خدا آمده است پس فرمان او را بشنوید و اطاعت کنید.

باز عمار یاسر است در این باره گوید: «نادی منادی من السماء ان اميركم فلان و ذاك المهدي الذي يملاء الارض خصباً و غلالاً قال في عقد الدرر و هذا النداء يعم اهل الارض و يسمع اهل كل لغة بلغتهم: پیشوای شما، مهدی است و زمین را پر از نعمت می کند در عقد الدرر گفته است این وفور نعمت شامل عموم مردم روی زمین می شود و اهل هر زبان به لغت خود ندای آن را می شنوند.

پیامبر اسلام چگونه از مهدی یاد میکنند؟

خليفة الله المهدى: مهدی خلیفه خداست.

ابشر و ابالمهدی رجل من قریش من عترتی: شما را به مهدی مژده میدهم که او مردی از قریش و از عترت من است.

ان فی امتی المهدی ینخرج: مهدی در میان امت من قیام می کند.

رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی: او مردی است از خاندان نبی و نام او مطابق نام من می باشد.

یکون فی آخر امتی خلیفه: در آخر امت من خلیفه ای از ما خواهد بود.

یکون فی آخر الزمان خلیفه: در آخر الزمان خلیفه ای از ما خواهد بود.

یلی رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی: حکومت می کند مردی از خاندان من که اسم او مانند اسم من است.

المهدی من عترتی من ولد فاطمه: مهدی از عترت من و از دودمان فاطمه است

المهدی من اهل البیت: مهدی از اهل بیت من است.

المهدی اجلی الجبهه: پیشانی مهدی بازو گشاده است.

المهدی رجل من ولدی: مهدی مردی از اولاد من است.

ینخرج رجل من اهل بیتی: مردی از خاندان من قیام می کند.

ثم لیخرجن رجل من اهل بیتی: بدنبال آن مردی از خاندان من قیام می کند.

من خلفائکم خلیفه: یکی از خلفای شما خلیفه ای از دودمان من است.

حتى یملك رجل من اهل بیتی: در آخر الزمان مردی از خاندان من به

سلطنت می رسد.

لبعث الله رجلا من اهل بیتی: خدا بر می انگیزاند مردی از خاندان من

حتى یبعث فی رجل من اهل بیتی: تا اینکه در عالم برانگیزاند مردی از

دودمان من.

الی رجل من اهل بیتی: بسوی مردی از خاندان من

المهدی یواطی اسمه اسمی: مهدی نام او همانند نام من است  
فانه خلیفة الله تعالی المهدی: بدرستی که جانشین خداوند بزرگ مهدی است  
قیل، یا رسول الله من امام الناس یومئذ قال من ولدی: پرسیدند کیست امام مردم  
در آن روز گفت از فرزندان من است.

خلیفة الله تعالی فی الارض: خلیفه خداوند بزرگ در زمین است.

المهدی من اهل بیته: مهدی از دودمان من است.

رجل من اهل بیته: مردی از اهل بیت من است.

حتی یلی رجل من اهل بیته: تا مردی از خاندان من بحکومت برسد.

حتی ینخرج رجل من عترتی: تا اینکه مردی از عترت من قیام کند.

رجلا من اهل بیته: مردی را از خاندان من.

رجل من اهل بیته: مردی از خاندان من

ثم ینخرج رجل من عترتی: بدنبال آن خارج می شود از دودمان من

رجل من اهل بیته: مردی از دودمان من

یعوذ عائذ فی البیت: پناه میبرد پناهندگی در خانه خدا

رجل من اهل بیته: مردی از خاندان من

یبایع لرجل بین الرکن والمقام: برای مردی در بین رکن و مقام بیعت گرفته

یشود .

ینخرج فی آخر امتی المهدی: در آخرین روزگار امت من مردی بنام مهدی

قیام می کند.

ینخرج رجل من اهل بیته: قیام می کند مردی از خاندان من.

یکون فی آخر الزمان عند تظاهر من الفتن و انقطاع من الزمن امیر: در

آخر الزمان چون فتنه ها یکی پس از دیگری بروز کنند و دیگر فرصتی باقی نماند

از روزگار امیری خواهد آمد.

رجل من اهل بیته: مردی از خاندان من

صفوة الله: برگزیده خدا

فی امتی المهدی: درامت من است مهدی

رجلا من عترتی: مردی از خاندان من

امام عادل: پیشوایی دادگستر

منا المهدی: از ماست مهدی

المهدی طاووس اهل الجنة: مهدی طاووس مردم بهشتی است

احادیث نامبرده را ما از بهترین و جامع ترین کتب حدیث اهل سنت (کنز العمال)

تألیف متقی هندی گردآوری نموده و قسمتی از آن در سنن ابی داود ص ۴۲۲ و مسند احمد

ج ۱ ص ۸۴ و کتب دیگر حدیث یاد شده است و تنها آخرین روایت را از ابن بشرویه

دیلمی به نقل علامه مجلسی ۵۱/۹۰ که از ابن عباس نقل می کند آورده ایم تا جوانان

عزیز دریابند که در جمیع مذاهب اسلامی روایت حضرت مهدی آورده شده است.

### رسول اسلام مهدی (عج) را بخود منتسب مینماید

پیامبر اسلام فرمود: مهدی از خاندان ما و جزء اهل بیت رسالت است و

خداوند کار او را در شبی اصلاح مینماید<sup>۱</sup> و باز تأکید کرد که مهدی از عترت من و

از فرزندان فاطمه است.<sup>۲</sup>

انس بن مالک میگوید: شنیدم از رسول خدا که فرمود ما هفت نفر از فرزندان

عبدالمطلب و از سادات و سروران بهشت هستیم: من و حمزه و علی و جعفر و حسن و

حسین و مهدی.<sup>۳</sup>

۱- قال رسول الله: المهدی منا اهل البيت یصلحه الله.. فی لیلۃ (البرهان)

مسند احمد ج ۱ ص ۸۴ بیروت

۲- سمعت رسول الله.. صلی الله علیه وسلم: المهدی من عترتی من ولد فاطمه (البرهان)

سنن ابی داود

۳- سمعت رسول الله: صلی الله علیه وسلم: نحن شیعة ولد عبدالمطلب سادة اهل الجنة انا وحمزه

وعلی وجعفر والحسن والحسین والمهدی (البرهان)

ترمذی از ابن مسعود نقل میکند که پیغمبر فرمود: مهدی مردی از خاندان ماست که هم نام من است<sup>۱</sup>

باز ترمذی از ابوهریره روایت میکند و خود آن را تصحیح مینماید و تصدیق میکند که رسول خدا فرمود اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر روزی خدا آن روز را طولانی میکند که حکومت حق تشکیل شود.<sup>۲</sup>

طبرانی آورده: روزی علی (ع) از پیامبر اکرم پرسید آیا مهدی از ماست یا از خاندان دیگری است؟ پیغمبر فرمود مهدی از ماست و خداوند باو هدایت بندگانش را حتم میکند همانطور که عنایت نمود و بدست ما باب رحمت را گشود و مردم را از بت پرستی نجات بخشود و قلوب آنها را بیکدیگر مهربان ساخت و از دوئیت و تفرقه رهایی داد در زمان حضرت مهدی چنین الفتی بوجد میآورد و مردم را در سایه ایمان بخدا از بدبختی نجات میدهد.<sup>۳</sup>

ابو نعیم اصفهانی در الفین از عبدالرحمن بن عوف روایت میکند که پیامبر فرمود: در زمانیکه روزگار نامساعد است خدای بزرگ مردی از دو دمان مرا برمی انگیزاند که میان دندانهایش باز ویشانی روشنی دارد او عدالت را در پهنای زمین گسترش میدهد و مال و ثروت فراوانی در اختیار مرد میگذارد.<sup>۴</sup>

و باز از ابوهریره نقل میکند که رسول اسلام فرمود: اگر از عمر دنیا جز شبی باقی مانده باشد پروردگار در همان شب مردی از خاندان مرا می فرستد تا بر جهان حکومت کند.<sup>۵</sup>

۱- قال رجل من اهل بیتی یواطی اسمہ اسمی (البرهان)

۲- لولم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله.. ذلك الیوم حتی یلی (البرهان)

۳- اخرج الطبرانی.. عن علی بن ابي طالب انه قال للنبی صلی الله علیه وسلم انما المهدی ام من غیرنا بل منا.

۴- یکون عند انقطاع من الزمان لیبعثن الله.. من عترتی رجلاً افرق الثنا یا اجلی الجبهه یملأ الارض عدلاً و یفیض المال فیضاً

۵- قال رسول الله.. (ص) لولم یبق من الدنیا الا لیلۃ لیملک فیها رجل من اهل بیتی



و نیز از حدیقه یمانی آورده که رسول خدا فرمود: اگر جز يك روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی میکند تا اینکه مردی از خاندان من و از بیت رسالت بحکومت برسد و تمام موفقیتها و نیکیها بدست او انجام پذیرد و اسلام بصورت حقیقی خود آشکار گردد و آلودگیها و انحرافات از میان برداشته شود و خداوند هرگز برخلاف وعده خود کاری انجام نمیدهد و او در کار خود حسابگری سریع و تواناست.<sup>۱</sup>

در سنن ابی داود آمده که علی گفت پیغمبر فرموده است اگر باقی نماند از روزگار مگر يك روز خدای متعال بر میانگیزاند مردی را از اهل بیت من که جهان را پر از عدل و داد کند پس از آنکه جور ظلم دنیا را فرا گرفته باشد.<sup>۲</sup>

### سیمای حضرت مهدی (عج)

در احادیثی که از رسول اسلام و پیشوایان مسلمین بزرگان نقل نموده‌اند درباره سیمای مهدی موعود بحث شده و حتی درباره جزئیات و ریزه کاریهای شمائل آنحضرت در کتب اهل تسنن مانند الفین ابو نعیم اصفهانی - العرف الوردی فی اوصاف المهدی سیوطی - البرهان گنجی شافعی - البرهان متقی هندی، و القول المختصر ابن حجره - و دیگر کتابهایی که در این باره تألیف شده است بحثهای مفصلی آمده است که انسان را بحقیقتی که بستگی باغیب این عالم دارد آشنا مینماید، توجه کنید پاره‌ای از آن احادیث را برای شما بازگو کنیم:

رسول خدا فرمود: مهدی من دارای پیشانی گشاده و بینی میان بر آمده است

---

۱- یا حدیقه لولم یبق من الدنيا الا یوم واحد لظول الله ذالك الیوم حتی یملك من اهل بیته

رجل تجری الملاحه علی یدیه و ینظر الاسلام لا ینخلف وعده وهو سریع الحساب (البرهان)

۲- عن ابی طفیل عن علی رضی الله.. تعالی عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال.. لولم یبق من الدهر

الا یوم لبعث الله رجلا من اهل بیته ملاحا عدلا کما ملئت جورا.

زمین را پراز عدل و داد میکند چنانکه پراز ظلم و ستم شده باشد<sup>۱</sup>  
رخسار وی همچون ستاره درخشان میدرخشد<sup>۲</sup> از زیبایی همچون طاووس  
بهشتی است<sup>۳</sup> دندانهایش شمرده و قدش معتدل است. بدنی نیرومند، سینه و کتفهای  
پهن و عضلاتی قوی دارد<sup>۴</sup>

امام رضا فرمود: مهدی ما زمانی که قیام کند در سنین کهولت است ولی سیمائی  
جوان دارد و آنچنان نیرومند است که اگر کهنسالترین درختان را دستزند آنرا  
از جای بر کند و اگر در میان کوههای بزرگ فریاد بر آورد همه را دچار طنین صدای  
خویش گرداند... خدا او را از انظار تا بخوهد دورنگه میدارد پس از آن جلوه او  
را آشکار نموده و زمین را پراز عدل و داد میسازد<sup>۵</sup>.

امیرالمؤمنین فرمود: هنگام ظهور حضرتش پرچم پیامبر را در دست دارد و  
دولت احمدی را تشکیل میدهد و به شمشیر قیام می کند (انقلابی خونین برپا خواهد  
نمود تا ستمگران را ریشه کن نموده و انقلاب همگانی خود را بشمر برساند) او  
گفتاری راست دارد و زمین را با نیروی الهی زنده و برای بهره برداری مهیا میکند  
و سنن و فرائض اسلام را زنده میگرداند<sup>۶</sup>.

امام باقر میگوید: از امیرالمؤمنین راجع بصفه مهدی سؤال شد فرمود: جوانی  
متوسط القامه، نیکوروی، نور رخسارش بر موی سر و صورتش پرتو افکنده<sup>۷</sup>

---

۱- المهدی منی اجلی الجبهة افنی الانف یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً و فی

نسخة الامل رجل اجلی الجبهة. کنز العمال از سنن ابی داود و غیره آورده.

۲- وجهه کالکوکب الدری کنز ۸۴۳.

۳- المهدی طاووس اهل الجنة بنا بیع المودة ۱۸۱.

۴- لو قد قام القائم علیه السلام لا تکره الناس لانه یرجع الیهم شایاً موقفاً (غیبة نعمانی ص ۱۱۳)

۵- اکمال الدین ص ۲۱۳ هو الذی اذا نخرج فی سن الشیوخ و منظر الشبان قوی فی بدنه حتی  
لومد یده الی اعظم شجرة علی وجه الارض لقلعها ولوصاح بین الجبال لتد کدت صخورها.

۶- بنا بیع المودة ۴۰۶

۷- عقد الدرر مثل امیر المؤمنین.

## سیمای جهان از نظر رسول اکرم قبل از ظهور

جهان را سرفاسر تیره‌گی فرا می‌گیرد و هر روز فتنه و آشوبی مردم را آزار می‌دهد و هیچ‌گاه برای هیچ‌کس آسایش و آرامشی نیست. دنیا در تاریکی بسر می‌برد و در آتش ناامنی می‌سوزد و آنچه محرمات الهی است بصورت حلال در می‌آید سرانجام حکومت جهان بدست بهترین مردم روی زمین که از کار برکنار و خانه‌نشین است می‌افتد<sup>۱</sup>.

و در چنین جهان آشفته‌ایکه تاریکی ظلمتکده‌ای چون شب تاریک وجود آورده حق پنهان گردیده و نادیده انگاشته می‌شود و تیره‌روزی آنطور بر مردم مسلط می‌گردد که در صبح با ایمان می‌باشد و چون شام بخانه باز می‌گردد ایمان خود را از دست داده است و اگر با ایمان بخانه رفته صبح که می‌شود بی‌ایمان از خانه بیرون می‌آید در چنین عصر تاریکی مردم دین خود را بدنیای ناچیزی می‌فروشند و در مقابل اندکی از دین خود دست بر می‌دارند<sup>۲</sup> تنها مردمی در این زمان روی نجات می‌بینند که خداوند دل آنها را بنور علم و دانش زنده گردانیده باشد<sup>۳</sup>.

و در این موقع است که مؤمنین و مردمی که در زمره مسلمین قرار دارند با محبت اهل بیت امتحان میشوند که پس از نبی اکرم یا خاندان او چگونه رفتار نموده‌اند<sup>۴</sup>. راستی در این زمان سه چیز گرانبها که موجب رشد انسانی است بسیار نادر - الوجود و کمیاب است پولی که از راه حلال بدست آمده باشد دوستی که انسان بتواند با او انس گیرد و مشکلات خود را با او در میان گذارد - روش پسندیده‌ایکه خدا او را

۱- تكون فتنة بعدها فتنة بعدها فتنة ثم يكون بعد ذلك فتنة يستحل المكارم كلها (البرهان)

۲- بادروا بالاعمال فتناً كقطع الليل المظلم ليصبح الرجل مؤمناً ويمسى كافراً ويمسى مؤمناً ويصبح

كافراً فيبيع احدهم دينه لعرض من الدنيا قليل كثر ج ۱۱ ص ۱۱۷

۳- ستكون فتن يصبح الرجل فيها مؤمناً ويمسى كافراً الا من احياه الله تعالى بالعلم كثر ج ۱۱

ص ۱۱

۴- انكم ستبتلون في اهل بيتي من بعدى حديث ۵۰۹

ستوده است مورد عمل قرار دهد<sup>۱</sup>. پیغمبر اکرم میگوید پس از من امرائی بر شما مسلط میشوند که برای بدست آوردن زمام امور بکشتار دست میزنند و بعضی بعضی دیگر را میکشند<sup>۲</sup> آه بر شما چه میگذرد روزیکه کار فرمایان دست بظلم و ستم زنند<sup>۳</sup> آری اگر آنچه من میدانم درباره وضع تاهنجار روز شما میدانستید هر آینه بسیار گریه مینمودید اندک خوشی داشتید چه در این روز نفاق مذهبی ظاهر میگردد امانت و درستی از میان جمعیت رخت بر می بندد رحمت از اجتماع دور میشود امین در جمعیت بخیانت متهم و خائن امین معرفی میشود و از هر جائیکه باید نور رحمت پخش شود تاریکی و عذاب متوجه شما میشود<sup>۴</sup> و میخواهید در چنین موقعی ببلندیها پناه ببرید در پیشگاه خدا برای خود مأمنی بدست آرید ولی نمیدانید باز نجات پیدا میکنید یا نه!<sup>۵</sup>

#### سیمای جهان از دیدگاه پیغمبر و ائمه دین

در کتاب غیبت نعمانی بابی ذکر نموده و در آنجا روایاتی که از معصومین در باره زمان غیبت رسیدیم یاد میکند بررسی اینگونه احادیث با وضعی که در عصر غیبت

۱- سیاتی علیکم زمان لایکون فیہ شیء اعز من ثلاثة: درهم حلال او اخ یستانس به او سنة یعمل بها کتز ج ۱۱ ص ۱۱۸

۲- ستکون بعدی امراء یقتلون علی الملک یقتل بعضهم بعضا کتز ج ۱۱ ص ۱۱۸

۳- کیف انتم اذا جارت علیکم الولاة

۴- لو تعلمون ما اعلم لیکتم کثیراً و لضحکتکم قلیلاً ، یظهر النفاق و ترفع الامانة و تقبض الرحمة و یتهم الامین و یؤمن غیر الامین اناح بهم الشرف الجون (قیل یا رسول الله و ما الشرف الجون فقال فتن کقطع اللیل المظلم تشبه الفتن فی اتصالها و امتداد اوقاتها بالنواق المسنه السود) و یروی هذا الحدیث بالقاف .. اناحت بهم الشرق الجون یعنی الفتن التي تجی من جهة المشرق جمع مشارق کتز ج ۱۱

۵- لو تعلمون .. و لخرجتم الی الصعدات تجارون الی الله تعالی لا تدرن تنجون اولات تنجون کتز ج ۱۱

برای دینداران پیش می‌آید خودگواهی روشن بر رسیدن اینگونه اخبار از منبع وحی و غیب عالم است.

در این باب گزارشی جامع از وضع مردم که چگونه امتحان میشوند و از هم تفرقه پیدا میکنند و نسبت بمسائل اختلافات بوجود می‌آید بطوریکه کمتر کسی در چنین زمانی میتواند روی مبنای حق و حقیقت ایستادگی کند. امیرالمؤمنین پس از کشته شدن عثمان خطابه‌ای ایراد نمود و گفت صحنه امتحان و آزمایش بار دیگر پیدا شده همانطور که در زمان بعثت رسول اکرم وجود داشت بجان آن کسی که پیامبر را مبعوث بر سالت نمود باید همه امتحان شوند و همه غربال شوند و مردم زیر و روگردند و هر يك پستهای پست و عالی را بگیرند تا آنچه در کمون خود دارند برون دهند و واماندگان بجلو رفتگان برسند و پیش رفتگان دنبال مانند خدا میداند من آنچه باید بگویم برای شما شرح دادم يك کلمه برخلاف واقع نگفتم و شمارا بچنین روزی آگاه ساختم و چنین موقعیتی را گوشزد کردم<sup>۱</sup>.

عمیره میگوید شنیدم امام حسن میفرمود روزی که انتظار آنرا میبرید فرا نمیرسد مگر اینکه مردم از یکدیگر بیزاری بجویند و هر يك بروی دیگری آب دهن اندازد و یکدیگر را بکفر و فسق نسبت دهند و دشنام‌نثار یکدیگر کنند و در این حال گفتم چنین زمانی که خیر و برکت ندارد حضرتش فرمود بزرگترین و بهترین زمان پیش می‌آید چه در چنین عصری قائم ما نهضت میکند و همه بدیها و زشتیها را ازین بر میدارد<sup>۲</sup>.

اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین نقل میکند که فرمود: مانند زنبور در میان

---

۱- غیبة نعمانی ص ۱۰۷ الا ان بلیتکم قد عادت کهئیتها یوم بعث الله نبيکم ... والله ما کتمت و سمة ولا کذبت کذبة ولقد نبئت بهذا المقام وهذا الیوم.

۱- غیبة نعمانی ص ۱۰۹ لایکون الامر الذی ینتظر حتی یسراً بعضکم من بعض وینقل بعضکم فی وجوه فیشهد بعضکم علی بعض بالکفر ویلعن بعضکم بعضاً ... فی ذلک الزمان قائمنا یدفع ذلک .

پرنندگان باشید چه پرنندگان اورا ضعیف و ناتوان می پندارند و اگر میدانستند در دل  
 این پرنده چه غذای بابرکتی بنام عسل وجود دارد اینگونه با او رفتار نمی نمودند  
 در ظاهر با این مردم گفت و شنود و آمد و شد کنید ولی در دل با آنها فاصله گیرید بجان  
 آنکه جان علی در دست اوست آنچه را دوست میدارید بدان نرسید مگر آنکه  
 روزگارتان بجائی برسد که بر روی یکدیگر آب دهان اندازید و یکدیگر نسبت  
 دروغ دهید.

درست توجه کنید روش مردم و سیمای عصر غیبت را تا چه حدی زیبا بیان  
 و ترسیم میکنند.

#### امیر المؤمنین مهدی اهل بیت را معرفی میکند

فتم یقوم القائم الحق منکم  
 وبالحق یا تیکم وبالحق تعمل  
 سمی نبی الله نفسی فدائه  
 فلا تخذ لوه یا بنی و عجلوا

نخستین خلیفه پیامبر اسلام در نهج البلاغه که دومین کتابی است که در اسلام  
 مورد توجه همه قبائل و طوائف قرار گرفته و شرح زیادی بر آن نوشته شده و دانشمندان  
 در پیشگاه محضرش زانوی ادب زده و تسلیم گشته اند در پنج خطبه بذکر حضرت مهدی  
 پرداخته و علامه مجلسی در بحار ج ۵۱ بیست و پنج مورد خطبه و احادیثی از آن  
 حضرت گرد آورده که هر یک درباره قائم آل محمد (ص) بطرزی شگفت انگیز صحبت  
 می کند و از آینده با صورتی روشن خبر می دهد و گاهی هم با دلی پر درد از مردمی  
 که از امام خود دور افتاده گله و شکایت می کند: *وفی اعجابا و مالی لا اعجب من خطاء  
 هذه الفرق علی اختلاف حججها فی دینها لایقتفون اثر نبی ولا یقتدون بعمل وصی  
 ولایؤمنون بغیب ولایعرفون عن عیب، المعروف فیهم ما عرفوا والمنکر عندهم ما*

۱- غیة نعمانی ص ۱۱۲ کونوا کالنحل فی الطیر لیس شی من الطیر الا وهو یتضعفها ولو  
 علمت الطیر ما فی اجوافها من البرکة لم یفعل بها ذلک خالطوا الناس بالستکم و ابدانکم و  
 زابلوهم بقلوبکم و اعمالکم فوالذی نفسی یده ماترون ما تحبون حتی تنفل بعضکم فی وجوه  
 بعض و حتی یسمی بعضکم بعضاً کذا بین.

انكروا وكل امرئ منهم امام نفسه اخذ منها فيما يرى بعري وثيقات واسباب محكمات  
 فلا يزالون بجور ولن يزدادوا الا خطاء لا يزالون تقرباً ولن يزدادوا الا بعداً  
 من الله عز وجل انس بعضهم ببعض و تصديق بعضهم لبعض كل ذلك وحشة مما ورث  
 النبي صلى الله عليه واله ونفورا مما ادى اليهم من اخبار السموات والارض. اهل  
 حشرات وكهوف شبهاة واهل عشوات وضلالة وريبة من وكله الله الي نفسه ورايه فهو  
 مأمون عندهم يخهله عزامتهم عندهم لا يعرفه فيما أشبه هؤلاء يا نعم قدغاب عنها  
 رعائوها (بخاری ۵۱/ ۱۲۲)

«بسی جای تعجب است و چگونه تعجب نکند و شکفتی پیدا نشود از جدائی  
 و تفرقه‌ای که در این فرقه‌های گوناگون حکومت می‌کند با اینکه برای آنها راهها و  
 حجت‌های روشن و ظاهری است که آنها را به دین حق راهنمایی می‌کند. این گروه  
 از روش پیامبر پیروی ننموده و به دنبال عمل و رفتار و صنی پیغمبر گام بر نمی‌دارند و به  
 غیب این عالم ایمان نیاورده و از عیب و تنگ باک ندارد و هر يك خود پیشوای خویشند  
 در آنچه می‌خواهند و با دین وفق نمی‌دهند چنان بدین متوسل شده و ریسمان محکم دین  
 را می‌گیرند ولی همیشه ستمگرانی هستند که ظلم و نفاق پیشه آنهاست و پیوسته گرفتار  
 خطاء و اشتباهند و هیچگاه بر دستگاہ با عظمت الهی تقریبی پیدا ننموده و تمام دست  
 و پائی که می‌زنند موجب بعد و دوری آنها از خداست و تنها با یکدیگر انس می‌گیرند،  
 یکدیگر را تأیید و تصدیق می‌کنند و تمام این بدبختیها و دورنگیها از آنجا سرچشمه  
 می‌گیرد که این دسته نمی‌خواهند به آنچه پیامبر اکرم فرموده عمل کنند، متابعت از  
 دستورات او را نمایند، آری چنین مردمی بدبخت می‌شوند چون از آنچه هستی بخش  
 زمین و آسمان به آنها دستور داده دوری می‌جویند. در نتیجه مردمی صاحب حسرت  
 گروهی مشتبه و شکاک که بر هیچ امری یقین و علمی ندارد و همیشه خودخواه، خوش  
 گذران و گمراه و شکاک می‌باشند. راستی هر که خدای متعال در اثر نافرمانی او را  
 بخود واگذارد و هر چه خود می‌پسندد و بدان رأی می‌دهد عمل کند، چنین کسی هر  
 چند در نزد نادانان و کسانی که او را نمی‌شناسند بصورت انسان است و اهمیت دارد،

ولی در واقع چنان ماند که راهبر خود را گم کرده و در وادی ضلالت و گمراهی دچار گشته است.

سپس با دلی پر درد امیر مؤمنان حقیقتی را آشکار می‌سازد و می‌گوید: اگر ایندسته مردم در مقابل حق و واقع، سستی از خود نشان نمیدادند و پیروی از حق می‌نمودند و با باطل به مبارزه بر می‌خاستند و در این راه کوتاهی نمی‌نمودند کسانی که چون آنها ناتوان و ضعیف هستند بر آنها چیره نمیشدند و قدرت پیدانمی‌کردند تا حق را از زمین ببرد و دستم را در تمام شؤون زندگی روا دارند، آری مردمی که زندگی خود را در سایه تعلیمات و رهبریهای امام خود قرار ندهند، خواه ناخواه اسیر دست چپاولگران خواهند شد که روی هوای نفس خویش آنها را از همه حقوق انسانی محروم می‌نمایند.

#### امام حسن مجتبی از مهدی اهل بیت خبر می‌دهد

روزی جمعی به محضرش شرفیاب و از صلح و سازش که با معاویه نموده بود گله کردند و خورده گرفتند. پیشوای دومین با یکدیگر صراحت گفت: نمیدانید من چه خدمت بزرگی را انجام داده‌ام و برای حفظ دین شما این کار من چه ارزشی را دارد. بخدا سوگند آنچه من پیشه خود ساختم از جمندتر است برای شیعه از آنچه بر آن خورشید می‌تابد و غروب می‌کند. سپس نکته‌ای را بیان نمود که امام بایستی از همه، علمش و دورانندیشش برتر و بالاتر باشد. لذا فرمود: آیا شما مرا امام مقرر ض الطاعه نمیدانید؟ یا خدا اطاعت مرا بر شما فرض ننموده؟ من بگفته رسول خدا یکی از دو سیدان جوانان بهشت نیستم؟ همه گفتند آری راست می‌گوئی تو امامی، تو آنچنان کسی هستی که پیامبر فرمود: «الحسن والحسین سید شباب اهل الجنة» باز نکته‌ای را اضافه کرد تا حقیقتی روشن شود و گفت آیا میدانید چون خضر کشتی را سوراخ نمود، جوانان را کشت، دیوار را خراب کرد، مورد سرزنش حضرت موسی قرار گرفت چون حضرتش بر اسرار آن واقف نبود ولی خدای بزرگ میدانست که کار خضر



روی مصلحت است. امروز شما خورده بگیری دولی خدا میداند روش من روی مصلحت و واقع بینی بوده است آیا میدانید همه ماها دچار دژخیمانی بوده که نتوانستیم در مقابل آنها کاری انجام دهیم تنها قائم آل محمد است که عیسی بن مریم با اقدامی کند و خداوند ولادتش را مخفی قرار میدهد و خودش را از انظار دور میدارد تا هیچستمگری بر او دست نیابد و چون این نهمین فرزند برادرم حسین از بزرگترین زنان و کنیزان بدنیا آمد خدای متعال عمر او را در غیبت طولانی فرموده، ولی چون ظهور پیدا میکند دست قدرت حق او را بصورت جوانی چهل ساله نمایش میدهد تا همه دریابند که قدرت و توانائی حق بر همه چیز احاطه دارد.

### سالار شهیدان و آیندۀ جهان

روزی سیدالشهداء زبان بسخن گشود و درباره امامت و سر نوشت جمعیت سخن گفت؛ در میان ما خاندان نبوت و رسالت، دوازده مهدی وجود دارد که هر يك برای ارشاد و هدایت اجتماع بشری از پیشگاه مقدس پروردگار مأموریت داشته، نخستین امام و رهبر الهی امیر المؤمنین علی (ع) است و آخرین آنها نهمین فرزند من که اوست امام قائم و پیشوائی که با فرمان الهی قیام نموده و حق را در روی زمین گسترش میدهد و صحنه گیتی حیاتی تازه بخود میگیرد پس از آنکه چهره اش به غبار نادانی و بیعدالتی گرفته شده باشد در نتیجه دین خدا که از متن واقع گرفته شده و حق است بر تمام ادیانی که خود را به دروغ بخدا بسته اند، غلبه پیدا میکند اگر چه مشرکین و ضد خداپرستان از این کار ناراضی باشند آری این امام دوازدهم از انظار پنهان میگردد و آنچنان دوری او بدر از می کشد که جمعی از دین خدا بر میگرددند و انکار او می کنند ولی دسته ای چنان در عقیده خود راسخ هستند که بهیچ قیمتی دوستی او را از دست نمیدهند و مردم از خدا برگشته با آنها میگویند اگر شما راست میگوئید چه روزی او پیدا می شود و به این بدبختیها خاتمه میدهد. آگاه باشید مردمی که در عصر غیبت بر ناکامیها و ناهنجاریها صبر کنند و دشنامهای بی خردان

و آزادان جوان مردانه ستمگران را در راه حق تحمل نمایند مانند کسانی هستند که در رکاب نبی اکرم با امر پیشوای اسلام مجاهده مینمایند. چه، ایندسته هم برای رسیدن به هدف منجی بشریت پیامبر عالیقدر و بفرستادن مکتب انسانی اودست از فداکاری بر نمیدارند و در این راه صبر می کنند.

### امام سجاد بر تری عصر غیبت را شرح میدهد

ابی خالد کابلی روزی بخدمت امام چهارم شرفیاب میشود و درباره کسانی که خداوند بر مردم محبت و دوستی آنها را فرض نموده سؤال میکند تا دریابد اولو الامر کیانند که خدا در قرآن اطاعت آنها را بر مسلمانان واجب شمرده است حضرت با کمال صراحت اولو الامر را معرفی نمود و از امیر المؤمنین شروع نمود و اسامی ائمه را يك يك شمرد و از مهدی اهل بیت دوازدهمین امام نام برد و سپس در جواب کابلی که گفت سرانجام چه خواهد شد، فرمود: غیبت او ادامه پیدا میکند و مردمی که در عصر غیبت زندگی میکنند و امامت امام دوازدهم را قبول نموده و با کردار نیک خود انتظار فرج او را دارند بر مردم سایر اعصار فضیلت و برتری خواهند داشت. چه، آنها در راه خداشناسی و معارف الهی آنقدر پیشرفت نموده و مورد عنایت پروردگار قرار گرفته اند که خردها و بینشها و ادراک آنها آنقدر اوج گرفته که در زمان غیبت چون زمان حضور درك میکنند و بحق میرسند. ایندسته از پیروان اسلام مانند کسانی هستند که در پیشگاه مقدس رسول اکرم جهاد نموده و فداکاری کرده اند حقا چنین گروهی دینداران با اخلاصی هستند که راستی پیرو مکتب امیر المؤمنین علی (ع) و فرزندان بزرگوارش میباشند و از دستورات مقام ولایت پیروی کرده اند اینها هستند که دین خدا را با گفتار و کردار خود بدیگران می رسانند و مردم را بحق آشنا میکنند آگاه باش بهترین و ارزشمندترین اعمال در این عصر ناامید نشدن و بدنبال

بحار الانوار ج ۱ ص ۱۳۳

هدف گام برداشتن و انتظار فرج را داشتن است<sup>۱</sup>.

### امام باقر سال غیبت را تعیین میکند

طبق روایاتی که چند نفر از بزرگان حدیث نقل نموده اند روزی ام هانی خدمت امام میرسد و از تفسیر آیه کریمه «فلا أقسم بالخنس» سؤال میکند. حضرت باقر میفرماید: امام و پیشوائی است که خود را از مردم پنهان میدارد و در نتیجه علم او از مردم منقطع میگردد و مسلمانان نمیتوانند از سر چشمه دانش و معرفت او بهره برداری کنند و این امامی است که در سال ۲۶۰ هجری پنهان میشود سپس بموقع خود برورزمیکند مانند شهابی که در شب تاریک طلوع کند و جهانی را بنور خود روشن سازد پس اگر چنین زمانی را درک نمودی خوشا بر تو و چشم تو روشن باد<sup>۲</sup>.

### امام صادق از اختلاف مردم صحبت میکند

روزی زراره خدمت امام ششم میرسد امام او را آگاه میکند که مهدی قبل از قیام غیبت میکند و از انظار دور میگردد. زراره میگوید چرا بچنین سر نوشتی مبتلا میشود امام اشاره بسوی خود می کند و باومی فهماند اگر ظاهر شود طعمه شمشیرها قرار گرفته و حجت از میان برداشته میشود سپس به زراره میگوید این مهدی است که مردم انتظار او را می برند و این پیشوائی است که مردم درباره او اختلاف میکنند

---

۱- اکمال الدین ۱۸۵ ان اهل زمان غیبه القائلین بامامته والمنتظرین لظهوره افضل من اهل کل زمان لان الله تبارک و تعالی اعطاهم من العقول والافهام والمعرفة ما صارت به الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة وجعلهم فی ذالک الزمان منزلة المجاهدين بین یدی رسول الله (ص) بالسيف اولئك المخلصون حقاً وشيعتنا صدقاً والدعاة الی دین الله عزوجل سراً وجهراً وقال (ع) انتظار الفرج من افضل العمل .

۲- «ما معنی قول الله عزوجل «فلا أقسم بالخنس» قال لی یا ام هانی امام یحبس نفسه حتی یقطع عن الناس علمه سنة ستین ومأتین ثم یدو كالشهاب الواقد فی اللیلة الظلماء فان ادركت ذالک الزمان قوت عینک» بحارج ۵۱ ص ۱۳۸ غیبت نعمانی ص ۷۵

گروهی در ولادتش شك نموده وعده‌ای بر آنند که در حمل است هنوز ولادت نیافته و دسته‌ای هم او را غایب می‌شناسند و عده‌ای هم میگویند هنوز ولادت پیدا نکرده است جمعی هم بر آنند که دو سال قبل از مرگ پدرش بدنیا آمده است. ولی باید خدا بیرون مکتب علی (ع) را امتحان کند تا کسانی که بوضع آشنا نیستند و بدروغ خود را بشیعه می‌بندند آزمایش شوند و در نتیجه در شك و تردید بسر برند. در اینجا زاره بن خود آمد و سؤالی ارزنده نمود و گفت اگر بچنین زمانی من رسیدم چه عملی انجام دهم که خود مصون بمانم حضرت فرمود این دعا را بخوان: «اللهم عرفنی نفسك فانك ان لم تعرفنی نفسك لم اعرف نبيك اللهم عرفنی نبيك فانك ان لم تعرفنی نبيك لم اعرف حجتك اللهم عرفنی حجتك فانك ان لم تعرفنی حجتك ضللت عن دینی».

#### امام هفتم شیعه را در غیبت ستایش میکند

یونس بر موسی بن جعفر وارد میشود و سؤال میکند شما هستید امامی که بر حق قیام می‌کند امام در پاسخ او اظهار میدارد من امام قائم بر حق هستم ولی آن قیام کننده‌ای که زمین را از دشمنان خدا پاک میکند و عدالت را در سراسر جهان گسترش میدهد پس از آنکه ظلم و جور همه آفاق را گرفته باشد او پنجمین فرزند من میباشد که پس از ولادت غیبت طولانی خواهد نمود و از انظار دور میگردد تا حجت خدا از میان مردم بیرون نرود. در زمان غیبت دسته‌ای از دین خدا خارج می‌شوند و گروهی دیگر در دین خدا پا برجا می‌مانند. سپس امام فرمود خوشحال شیعیان ما کسانی که در حال غیبت دست از ما بر نمیدارند و پیوسته بدنبال ما هستند و دوستی ما را بجان و دل می‌خرند و از دشمنان ما میزاری می‌جویند اینها از ما هستند ما از آنها هستیم آنها ما را به پیشوائی پسندیده‌اند ما هم آنها را پیرو خود می‌شناسیم خوشحال آنها بن خدا سوگند این دسته از مسلمانان با حقیقت با ما هستند و در قیامت در کنار ما جای دارند.

ناگهان دوران غیبت سپری می شود و همه فرمان می برند

روزی دعبل خزاعی بحضور امام رضا شرفیاب میشود و قصیده ای را که خود ساخته در محضر مقدسش می خواند:

مدارس آیات خلت من تلاوة  
و منزل وحی مقفر العرصات  
تا به این ایات میرسد:

خروج امام لامحالة خارج  
یمیز فینا کل حق و باطل  
يقوم علی اسم الله والبرکات  
ویجزی علی النعماء والنقمات

امام هشتم از شنیدن این ایات سخت نگران شد و گریه نمود و فرمود: روح الامین این اشعار را در تو دمیده است آیا میدانی کدام امام است که قیام می کند و حق را از باطل جدایی سازد و چه زمانی امام حسین قیام میکند. دعبل گفت من از او خبری ندارم ولی آنچه در زمان ما شهرت دارد من به شعر در آورده ام. امام فرمود او حجة بن الحسن بن علی بن محمد فرزند من است که غیبت میکند و مردم انتظار او را می برند و چون قیام کند همه فرمان او را خواهند برد و اگر از عمر دنیا روزی بماند آن روز را خدا طولانی میکند تا او بر سریر حکومت جای گیرد و جهان را پر از عدل و داد نماید اما چه زمانی خواهد بود این امری است مجهول که هیچکس نمی تواند درباره آن بحث کند زیرا وقتی از رسول اکرم پرسیدند چه وقت قائم از خاندان توقیام می کند فرمود قیام او مانند برپاداشتن قیامت است (لایجلیها لوقتها الا هو) هیچکس جز ذات باری نمیتواند پیش بینی کند ناگهان قیام او صورت می گیرد و همه تحت فرماندهی او قرار می گیرند. (کمال الدین ص ۲۱۱)

سعادتمند کسانی هستند که در غیبت و حضور تسلیم خدایند

پیشوای نهم جواد الائمه، امام پس از خود را معرفی می کند تا نوبت بحجة بن الحسن می رسد. می گوید: او قائم بالحق والمنتظر است. یکی از اصحاب می پرسد چرا او را قائم می گویند؟ حضرت در جواب اظهار میدارد: غیبت طول می کشد مردم

اورا فراموش می‌کنند و نام او را نمی‌برند و بیشتر مردم بواسطه انکار امامت او مرتد می‌شوند و اما او را منتظر می‌نامند چون در غیبت طولانی گروهی با اخلاص انتظار فرج را می‌برند و دست از اوقولا و عملا بر نمی‌دارند و دسته دیگر بواسطه غیبت در وجودش شك می‌کنند و هر که سخن از او گوید او را استهزاء می‌نمایند و انکار وجودش را می‌نمایند و مردمیکه برای قیام وقتی معین می‌کنند دروغگویان هستند و کسانی که در قیام او شتاب زدگی بخرج می‌دهند تا چار هلاکت پیدا می‌کنند تنها مردم با اخلاصی که تسلیم امر خدا هستند در غیبت و ظهور آنها نجات پیدا می‌کنند.

#### مولودی که سرگذشت او قبلا نگارش یافته

درس تاسر هستی مردان بزرگی بچشم می‌خورند که وقایع نگاران توانسته‌اند با قلم توانای خود سرگذشت آنها را بطور اجمال یا تفصیل در زمان حیات یا مرگ آنها ترسیم کنند و برای نسلی آنچه واقع شده بیان کنند تا از سرگذشت آنان دیگران پند گیرند زندگی خود را بر اساسی قرار دهند ولی تنها موجودیکه در عالم وجود در ظرف دو قرن و نیم تاریخ زندگی او را با خصوصیات زمان و مکان و فعالیت و کار او بایک دنیا لطافت بطور قاطع ثبت و ضبط نموده‌اند و سپس او بجهان گام نهاده و محیط او را باینشی خدا دادی در آغوش گرفته است، مهدی اهل بیت می‌باشد. این مولود جهان آفرینش که باید گفت نمونه منحصر بفرد خلقت است، همه سرگذشت آموزنده او با صورتی روشن یاد شده و شاید بتوان گفت نقطه مجهولی باقی نمانده است و تنها گذشت زمان می‌تواند بآنچه گفته شده تحقق دهد و آنرا در عالم خارج پیاده کند و حقائق گفته شده در جهان طبیعت صورت خارجی پیدا کند. تنها امتیازی که سرگذشت این نمونه آفرینش با دیگران دارد اینست که نویسندگان این تاریخ بزرگترین مردان الهی بوده‌اند که در طول دو قرن و نیم بامدد پروردگار توانسته‌اند به بهترین صورتی آنچه بوسیله وحی و الهام از منبع فیض الهی کسب نموده‌اند برای جامعه بشریت با قاطعیتی خلل ناپذیر بیان کنند و انسانها را با این نمونه کامل انسانیت آشنا

سازند تا در پرتو این آشنائی به سرعظیم خلقت پی برند و خود را بشناسند و از جهان  
بمنفع خویش استفاده کنند.

درست توجه کنید همانطور که یاد آوری شد از دوران قبل از اسلام ظهور چنین  
دولتی دادگستر در کتب نبی شماری پیش بینی شده و در عصر اسلام زمان نبی اکرم و  
پس از او اوصیاء و خلفاء حضرتش یکی پس از دیگری درباره شخصیت حضرت مهدی  
و دولت او و غیبت او و طول عمر و خلاصه خصوصیات عصر ولادت و غیبت و ظهور او  
به بیانه‌های مختلف در کتب تفسیر و اخبار و تاریخ سخن بتفصیل آمده است و بزرگان  
سنت و جماعت و رجال شیعه در این باره داد سخن داده و کتبی گرانبها تألیف کرده‌اند.  
بنابراین زندگی حضرتش رمزی از نیروی شکفت انگیز عالم خلقت است که  
در تمامی مجاری حالات و زندگی او درخشندگی دارد و مردمی که اهل تحقیق و  
مطالعه هستند و با دیده انصاف مطالب را بررسی می‌کنند در تمام اسرار هستی و  
شکفتیهای عالم طبیعت، موجودی را درک نمی‌کنند که اینگونه در تجلی اسرار  
الهی درخشندگی داشته باشد و مردم را به حق آشنا کنند همانطور که حق و شناسائی  
خدا او را بمردم معرفی می‌نماید و انسان از راه شناسائی به مبدا عالم هستی به چنین  
موجود ارزنده‌ای که انسانیت را بمعنی واقعی خود در سراسر جهان هستی گسترش  
میدهد پی می‌برد. آری باید تاریخ او را انبیاء و پیشوایان الهی بنویسند و ترسیم کنند  
تا مردم بینا و کنجکاو به حقیقت پی برند و دچار لغزشهای قلمی این و آن نگردند.

### با ایام نباید جنگید

صقر از امام هادی در زندان متوکل دیدن می‌کند و می‌پرسد حدیثی که از  
حضرت رسول رسیده «ولاتعادوا الایام فتعادیکم» چه معنی دارد؟  
حضرت فرمود: مراد از ایام، ائمه طاهرین هستند که هر یک روزی دارند و  
روز امام دوازدهم حجة بن الحسن روز جمعه است و در روز آن بزرگوار همه دستجات  
نسبت با او تسلیم می‌شوند و او زمین را پراز عدل و داد میکند پس از آنکه پراز ظلم هر

چور شده باشد این است معنای ایام پس با ائمه دشمنی نورزید در دنیا تا آنها در آخرت با شما دشمن نباشند (کمال الدین ص ۲۱۷).

آری هر روزی روز امامی است که بایستی مردم با پیروی از مکتب او بانسایت خود برسند و موفقیت را حائز شوند و اگر از دستورات امام روز سرپیچی کنند خواه ناخواه خود را دچار بدبختی و نکبت نموده و در دنیا و آخرت گرفتار و ناتوان خواهند بود و چون زمانه یکنواخت نیست «وکل یوم هو فی شأن» هر روزی سر نوشتی دارد باید در هر موقعی طبق مقتضای آن زمان گام برداشت و بدنبال امام زمان، از روشن انسانی تعقیب نمود تا بر طبق سنت الهی شاهد موفقیت را در آغوش گرفت و گرنه مبارزه با طبیعت و ایام جز بدبختی و شکست، میوه دیگری نخواهد داشت.

#### مادر امام زمان

شخصیت ممتاز ولی امر آنچنان باید چشمگیر باشد که همه از کوچک و بزرگ درك کنند که بایستی روی حسابی اینهمه شکفتیها در زندگی آنحضرت بوجود آید یکی از مسائلی که جلب توجه میکند موضوع مادر آنحضرت نرجس خاتون است که ~~بایستی خود گواهی بر ارتباط با عالم غیب و نشان دادن عظمت مقام امام (ع) است.~~ شیخ صدوق در باب ۴۴ کمال الدین میگوید (ماروی فی نرجس ام القائم علیه السلام و اسمها ملکه بنت یوشع ابن قیصر الملك) سپس داستان بشر و خرید نرجس خاتون را نقل میکند که هر قسمتی از آن میرساند که دست توانای الهی نشان میدهد که بایستی وضعی غیر عادی بوجود آید تا مردم بحقیقت آگاه شوند و از دریچه دیگری بمولود او نظر کنند.

علامه مجلسی نیز در کتاب ارزنده خود بایسی را بنام (باب ولادته و احوال امه) اختصاص داده و در آنجا ۳۷ روایت ذکر میکند و از عنوان باب معلوم میشود که شخصیت مادر آنحضرت موضوع قابل توجهی است که بزرگان در این باره بر رسیهائی



نموده‌اند و مطالب سودمندی را در طی سرگذشت این بانوی با عظمت یافته‌اند و نام  
اورا خمط - صیقل - سوسن و ریحانه ذکر کرده‌اند.

در احادیثی که یاد شده از این بانو بسیده‌الاماء و خیرة‌الاماء تعبیر شده و این  
خود حکایت از شخصیت ارزنده این مادر عالی‌مقام مینماید.

شیخ طوسی که جهان تشیع باو میبald و دنیای اسلام کمتر نظیر او را داشته‌است  
و بنیانگزار حوزه مقدسه نجف اشرف بوده در کتاب مفید خود (غیبت) که در سال  
۳۴۷ هجری تألیف نموده داستان مهیج و حیرت‌انگیز این مادر را برای جهانیان  
شرح میدهد تا بدانند که نیروی مرموزی در جهان طبیعت حکومت میکند و در پس  
این سراچه جهان مادی نیروئی الهی وجود دارد که همه چرخهای زندگی را بر طبق  
صلاح واقعی بگردش در می‌آورد و بشر کجا میتواند با دانش ناچیز خود اینگونه امور  
مرموز را پی برد.

شاهزاده‌ای را برای شاهزاده دیگری خواستگاری کنند، شکفتیهائی  
پیش آید تا این ازدواج صورت نگیرد، تا در سالهای ۲۴۰ تا ۲۵۳ بین قوای اسلام و  
روم شرقی - ترکیه کنونی - جنگهائی اتفاق افتد و در نتیجه اسیرانی از رومیان گرفته  
شود شاهزاده خانم در ردیف اسیران بعراق آید تا با يك خرید و فروش خود را در  
خانه امام دهم ببیند و خواب خود را در بیداری مشاهده کند و مورد مهر حضرت حسن  
قرار گیرد، عمه بزرگوار از این توجه امام بنخود آید و عرض کند سیدی می بینم  
دل تو را این کنیز ربوده‌است؟ امام در جواب میگوید من در خود او نظری نداشتم  
ولی در سیمای او مولودی بزرگ می بینم که مرا بعبج در آورده‌است، چیزی نمیگذرد  
که امر ازدواج انجام میشود و مولود بجهان پامی نهد. این سرگذشت حیرت‌انگیز را  
بطور تفصیل با خصوصیات قابل ملاحظه در کتب شیعه یادآوری شده و بنظم هم آورده‌اند  
و کتاب موعودی که جهان در انتظار اوست از کتب دیگران مدارك ارزنده‌ای یاد  
میکند در هر حال خود بهترین موضوعی است که مردم دورانیش را باین حقیقت  
بزرگ آشنا میکند که مسئله امام زمان از همه جهات بستگی با غیبت این عالم داشته

و از نیروی ماوراءعالم طبیعت استفاده نموده و بحث را باید از آنجا دنبال کرد.

### منتظر بدنیا آمد

شب نیمه شعبان ۲۵۵ (۸۶۹م) حکیمه خاتون بدعوت امام حسن افطار را در منزل آن سرور نمود و از امام خود شنید که در این شب حجت خدا ظاهر می شود. حکیمه پرسید: از نرجس خاتون. امام فرمود آری او مولودی خواهد آورد که جهانی را پراز عدل داد کند گفت آثار بارداری در نرجس دیده نمیشود سپس نزد نرجس آمد پس از یک سلسله تعارفات گفت امشب خداوند بتو فرزندی خواهد داد که در دنیا و آخرت زمام امور را بدست میگیرد. پاسی از شب گذشت اثری ندید کم کم در دل خود شك نمود هنوز در دودلی خود بود که نرجس اعلام کرد در من حالتی دیگر پیدا شده و وضع خود را دگرگون می بینم حکیمه خاتون بنخود آمد و او را دلداری داد و گفت من پیش از این بتو مرده داده بودم که چنین موقعیتی برای تو بدست خواهد آمد اینک وقت آن رسیده که جهان بنور فرزند تو روشن شود چیزی نگذشت مولود بروی زمین در حال سجده قرار گرفت. آری مردان خدای بهر کاری که دست زنند و در هر عملی که اقدام کنند ابتدا در پیشگاه خدا کرنش نموده و بسوی او بخاک میافتند تا همه بدانند در سایه بندگی و عبودیت افراد شایسته بمقام عالی میرسند سپس بوحدائیت خدا و نبوت رسول اکرم و امامت یازده تن از امیرالمؤمنین تا به امام حسن شهادت داد آنگاه حضرت امر فرمود بنزد مادرش ببرد روز هفتم باز نزد من بیاور روز هفتم مولود را در پارچه ای پیچیده نزد امام آورد او باز بانس دهان او را بوسه داد گوئی غذائی از شیر عسل در گلوی او می ریخت سپس گفت فرزندم سخن گو: او شهادت بوحدائیت خدا و رسالت رسول او و امامت ائمه طاهریں داد و آن نگاه بر نامه حکومت خود را با آیه ای از قرآن کریم اعلام نمود.

بسم الله الرحمن الرحيم ونريدان تمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم

ماکانوا یحذرون (القصص).

آری اراده پروردگار جهان آفرین بر این قرار گرفته مردمی که در سایه ایمان بخدا و رسول در روی زمین مورد دستم دیگران قرار گرفته و دچار ضعف شده اند اینها قدرت را بدست گیرند و پیشوایان مردم باشند و هستی از آن آنها قرار گیرد و روی همین نفوذ و قدرتی که دارند ستمگران و مردمی که بزور بر جوامع بشری مانند فرعون حکومت میکنند آنها ترسناک و خائف گردند.

ابی غانم میگوید (بخارج ۵/۵۱) پروردگارا بامام حسن فرزندی داد که تاملش را محمد گذارد و در سومین روز ولادت او را بمحضرا صاحب آورد و چنین فرمود: این فرزند بعد از من با شما مصاحبت میکند و جانشین من بر شماست و این امامی است که گردنهای بسوی او کشیده میشود و همه انتظار زیارت او را دارند و چون صحنه گیتی را ظلم و ستم قرار گیرد او قیام میکند و در زمین عدل و داد میگسترند.

متقی هندی در باب سیم از کتاب خود آورده که پیامبر فرمود اسم مهدی اسم من است و باز تذکر داد اسم مهدی محمد است (اسم المهدی اسمی: اسم المهدی محمد). شیخ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی صاحب کتاب ارزنده مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول فصلی را بحضرتش اختصاص داده بنام الباب الثانی عشر فی ابی- القاسم محمد بن الحسن... علی بن الحسین علی بن ابیطالب المهدی الحجة الخلف الصالح المنتظر علیهم السلام سپس میگوید حضرتش در ۲۳ رمضان سنه ۲۵۸ هجری در سرمن رای تولد یافته پدر بزرگوارش حسن بن علی، صقیل که امولد بوده بزینت اختیار و از او این فرزند پیدا شده و نام او را محمد و کنیه او را ابوالقاسم و لقب او را حجة المنتظر گذاشته است (آنچه مشهور بین شیعه و سنی است ولادت حضرتش در نیمه شعبان ۲۵۵ یا ۲۵۶ می باشد).

شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر ص ۲۸۷ میگوید مهدی از اولاد امام حسن عسکری است که در شب نیمه شعبان ۲۵۵ تولد یافته و او باقی است تا روزیکه ظهور کند و با عیسی بن مریم (ع) اجتماع پیدا کنند و سپس این رأی را بجمعی از

بزرگان سنت و جماعت نسبت میدهد.

محدث عالیقدر در کافی آورده: روزیکه کنیز امام حسن باردار شد حضرتش فرمود «ستحملین ذکر آ و اسمہ محمد و هو القائم من بعدی» بزودی فرزند پسری آورد و نام او محمد است و او پس از من عهده دار مقام امامت است.

بنابر آنچه گفته شد از کتب روایی و تاریخی شیعه و سنی امام یازدهم حسن بن علی تنها فرزندی که برای او پیدا شده و از او زیادگار مانده مهدی است که بنام محمد و کنیه ابوالقاسم و لقب حجة و منتظر و مهدی و قائم میباشد و در سر من رأی تولد یافته و گفته متقی هندی که او را مدعی میخواند اشتباهی است که نموده.

### ولادت مهدی با دو مشکل بزرگ روبرو شد

دو قرن و نیم تمام درباره حضرت مهدی مردم مسلمان از پاکترین افراد بشر که با مبدأ غیب عالم ارتباط داشتند سخنانی شنیده و همه روز شماری میکردند تا این مولود عظیم عالم خلقت را ببینند و از وضع او اطلاع حاصل کنند دشمنان دیو-صفت هم میخواستند بر او دست یابند تا با کشتن و نابودی او بساط بیدادگری خود را گسترش دهند و این مانع بزرگ را از پیش پای مردم ستمگر و ضد خدا بردارند، در این موقع نور مقدس حضرتش در خانه نرجس خاتون طلوع کرد، اگر او را بطور کلی پنهان دارند و امر ولادت را مخفی کنند اثبات وجود او با چنین دشمنان سرسخت با قدرتی محال بنظر میرسد و اگر امر ولادت را آشکار کنند در چند لحظه خبر پخش میشود چون همه در انتظار او بودند و دیگر مجالی برای حفظ و حراست او باقی نمی ماند اینجاست که باید باز از نیروی الهی استمداد گرفت با صورتی عادی در عین حال بسیار ماهرانه هم مسئله ولادت را در اختیار مردم گذاشت هم کوشید تا خبر صورتی بخود نگیرد که مجالی برای فرار باقی نماند و هم امام زنده بماند و هم مردم از ولادت او خبردار شوند البته این کار با سوابق دو قرن و نیم بسیار مشکل و غیر قابل تحمل میباشد ولی وقتی خدا خواست هر مشکلی آسان میگردد.

نخستین کسی که باید نقشه حفظ امام را ترسیم کند امامی است که خود از جریان اطلاع کامل داشته و بانیروئی الهی بر اوضاع مسلط بوده است فوراً امر و ولادت را دستور کنید<sup>۱</sup> سپس دستور داد برای او عقیقه نمودند و گوسفند عقیقه را برای دسته‌ای که خود نام میبرد و اطلاع آنها لازم بود میفرستادند و میگفتند این عقیقه پسر محمد است<sup>۲</sup> و برای اینکه مطلب ولادت مسلم شود دوستان خود را گرد آورد و فرزند معصوم خود را بآنها ارائه داد و گفت این است خلیفه من و حجت خدا بر شما در نتیجه باتدبیری خدا پسندانه خبر ولادت بین دسته‌ای که مؤثر بودند انتشار یافت و مانند حسن بن حسین علوی که از شخصیات بارز عصر خود بود بخانه امام حسن آمد و ولادت فرزندش را باو تبریک گفت<sup>۳</sup> و در مقابل دسته‌ای کتمان نمودند و گروهی این خبر را نقل نکردند و پیوسته از ذکر آن نهی مینمودند و عده‌ای هم خبر را نقل مینمودند. خدا خواست با اینصورت که ولادت او را معجز آسا قرار دهد و در باره اصل ولادت و کیفیت انتشار خبر ولادت بصورت اثبات و نفی آنقدر اختلاف شود که دست ستمگران از او کوتاه گردد و او خود را بمردم نشان دهد و در مجالهای مختلف جلوه‌گری کند تا مجالی برای غیبت کبری پیش آید.

#### امام و انجام وظیفه

گاهی سؤال میشود با اینکه امام قدرت دارد با فضل پروردگار محیط را عوض کند و کارها را بصورت اجبار و اکراه بنفع خود و دین انجام دهد و یا در مواردی که میداند وضع بسود او تمام نمیشود میدان را خالی بگذارد و از کشته شدن و ستم کشیدن فرار نماید چرا از قدرت خود استفاده نمیکند در نتیجه دشمنان پیروز میگردند و زمینه برای ستمگران و هواپیرستان مساعد میشود.

مثلاً در مورد امام زمان هم ولادت او آفتابی باشد هم دست دشمن در وقتیکه

۲۰۱- بحار ج ۵۱-۱۵ (وامر بکتمان)

۳- بحار ج ۵۱-۱۷

بسوی او دراز میشود خشک شود و با اصلا قدرت بر او پیدا نکند و با آزاده قتل امام بر دشمن پیدا نشود و این اشکال یا سؤال در زندگی همه ائمه و پیشوایان دین و حتی رسول اکرم پیش میآید مثلاً موسی بن جعفر در زندان است و هارون در بهترین کاخها بعیش و عشرت مشغول چرا با نیروی الهی زندگی او را تباہ نمیکنند و یا لا اقل او را منصرف از این گناه نمی نمایند؟ یا امیر المؤمنین را بد آن صورت بمسجد میبرند در صورتی که اومی توانست با دست توانای خود و مدد الهی همه آنها را در طرفه العین نابود سازد و همچنین درباره امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و از همه مهمتر چرا ائمه با علمی که داشتند و اشخاص زشت را میشناختند و حتی قائل را تشخیص میدادند بحساب این گونه افراد رسیدگی نمی کردند و از علم خود در این باره استفاده نمی نمودند تنها با علم اکتسابی کار نمی کردند؟

تمام این پرسشها و همه این گونه فکرها از یک منشأ سرچشمه میگیرد و با بررسی کوتاهی همه مشکلات حل میشود چه جهان با تمام قدرتی که در آن به ودیعت نهاده شده میدان فعالیتی است برای انسانها که آزادانه گام بردارند و بفعالیت پردازند و از محیط پهنار هستی در حدود امکان خود بهره برداری کنند و شخصیت خویش را نمایش دهند تنها وسیله در اختیار آنها میگذارد تا خود را آنطور که هست معرفی کنند و در میدان مسابقه نمره های عالی انسانی بیآورند و چون ممکن است دچار خطا و اشتباه شوند و راه را گم کنند آفریدگار هستی بر نامه بهره برداری را با معلمی دانا در اختیار گذارده که راه را نشان دهند و بیراهه بشر ترود و در تمام این جریانات از طریق عادی و معمولی طبق سنت طبیعت قدمی فراتر نخواهند گذاشت و پیشوا و امام هم بر طبق همان سنت رفتار نموده و مطالب را گوشزد مینماید و گرنه اختیار از انسان سلب میشود آنوقت عملی که از او سر میزند مربوط باو نیست و او نباید جزایش را بگیرد بلکه با سلب قدرت او را در مسیری قرار داده اند و طبعاً از شخصیت او کاسته اند و بجای اینکه انسانی باشد که خود را در مسیر حق دارد حیوان و جمادی است که آنرا در راه حق بکار برده اند لذا است که پیشوایان دین در هر عصر و زمانی بر طبق وضع

روز و مقتضیات آن دوره برای حفظ دین و بقاء مسلمین بطور عادی قیام میکنند و حق را جلوه میدهند و بهمین جهت در زندگی آنان گاهی صورتاً اختلافی بنظر میرسد که یکی سکوت میکند، دیگری قیام می نماید ولی در واقع وقتی دورهای آنان را بررسی میکنیم می بینیم وضع روزی سکوت اقتضا داشته و وضع دیگر قیام مقتضی بوده است. این جریان پیوسته ادامه دارد تا روزیکه استعدادها همه بمرحله فعلیت برسند و خزائن انسانی همه کشف بشود و مردم در سطوح مختلف آنچه میتوانند فعالیت بکنند و دیگر مجالی برای فعالیت انسانی نباشد و مردم گروهی در انسایت آتقدراج گرفته اند که بحد اعلاى مقام شامخ انسانی رسیده اند و دسته دیگر آتقدربدور افتادمانند و در خواب خرگوشی غنوده اند که دیگر امید بیداری در آنها نیست در اینموقع است که امام زمان قیام میکند و بامدد الهی و نیروی خارق العاده دست باصلاحات میزند و ریشه ظلم و فساد و تبهکاری را از سر زمین انسانها ازینخ و بن بر میکند و جهان را جولانگه انسانها قرار میدهد.

#### از اختناق عجیبتتر گواهی دیگران است

کوششها بکار رفت تا از ولادت او جلوگیری شود و یا اگر متولد شد در نابودی سرعت بکار رود همانطور که فرعون درباره موسی فعالیت نمود و هزاران طفل بیگناه را سر بریدند تا بخیال خود از حق جلوگیری کنند ولی سنت خدا و روش حق بر این است که حق پایدار بماند و از پس توده های ابر تاریک جلوه گری کند و حق را نشان دهد.

امام زمان در چنان عصری با چنان وضع خطرناکی بجهان قدم نهاد و آنچه چنان در لابلای صفحات زندگی خود را نمودار گردانید و در حفظ حق کوشید که دیگران خود درباره ولادت و قیام او میگویند:

معی الدین عربی در فتوحات بحث جالبی دارد و رسماً میگوید «واعلموا انه لابد من خروج المهدي» سپس اعتراف میکند که مهدی از خاندان رسول خدا و از

عترت او وزاده فاطمه رضی الله عنها میباشد که جدش حسین بن علی است و نام او نام رسول اکرم است و مردم با او درین رکن و مقام بیعت میکنند و او از لحاظ خلقت و خلق به نبی اکرم شباهت دارد.

دانشمند بزرگوار در منتخب الاثر نام ۶۳ نفر از بزرگان علماء سنت را میبرد و گفتار آنان را درباره حضرتش یاد میکند که همه گواهی بر ولادت آنحضرت و حیات او داده اند، ما بذكر چند تن از آنها اکتفا مینمائیم:

شیخ جلال الدین سیوطی که شهرتی بسزا دارد کتابی بنام احیاء المیت لفضائل اهل البیت نوشته و در آنجا میگوید از خاندان حسین بن علی مهدی است که در آخر الزمان مبعوث میگردد و او پسر حسن عسکری است و از پیامبر اکرم و علی بن ابیطالب جد بزرگوار او و آباء گرامش در این باره احادیثی وارد آمده و اوست صاحب شمشیر و قائم و منتظر.

ابن وردی مورخ مشهور بنا بگفته نورالابصار در باب دوم (۱۵۳) میگوید محمد بن حسن الخالص در سال ۲۵۵ تولد یافته است.

صاحب کتاب الامام الثانی عشر از محمد بن یوسف کنجی شافعی مؤلف کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان نقل میکند: مهدی تاکنون باقی است و در بقاء او مانعی دیده نمیشود چنانکه عیسی و خضر و الیاس و دجال و شیطان بگفته قرآن و احادیث نبوی حیات دارند و زندگی مهدی را نیز قرآن تأیید نموده است چه از سعید بن جبیر رسیده در تفسیر آیه (لیظهره علی الدین کله) آنکس که در جهان بر همه ادیان پیروز میگردد حضرت مهدی است، و در این کتاب نام بسیاری از بزرگان عامه را با کلمات اقوال آنها نقل میکنند و در پاورقی کتاب باز عده دیگری را با سخنان آنها و کتب ارزنده آنها که همه دلالت بر وجود مهدی دارد یادآوری مینمایند.

خوشبختانه اخیراً دانشمند محترم آقای دوانی کتابی بنام دانشمندان عامه و مهدی موعود نگاشته و ۱۱۷ نفر از علمای بزرگ را با تحقیقات عالمانه خود نام میبرد که همه بر وجود حضرت مهدی گواهی داده اند و با در دست بودن چنین کتابی



نیازی نیست که در این مختصر بیشتر از این سخنی آورده شود.

### دوران غیبت از ولادت شروع میشود

طرحی که برای پیشبرد جامعه انسانی تهیه و بوسیله مردان الهی در ظرف دو قرن و نیم بجهان بشریت اعلان گردید با ظهور نور مهدی بمرحله اجراء درآمد و نخستین اصلی که در این طرح بچشم میخورد موضوع پوشش مجری آن بغیبت است که در حقیقت عامل اصلی پیروزی و موفقیت انسانی میباشد زیرا مواد آن تحت رهبری رهبر الهی اجراء میگردد و هیچکس نمیتواند او را از فعالیت باز دارد و نه اوسلب آزادی از دیگران میکند، او در کناری جهانی را در نظر میگیرد و بموقع کار خود را انجام میدهد تا آمادگی همه جانبه بر این انسانها بوجود آید و دنیا مراحلهای را پیماید، که لیاقت رهبری الهی داشته باشد و همه از مرکزیت او بنفع خویش استفاده کنند و عقلهای آنها آنقدر رشد پیدا کرده باشد که تن بزیر بار ظلم ندهند و خود را اسیر شهوت و بنده این و آن نسازند تنها در پیشگاه خدا سر فرود آرند آن روز قیام کند ولی اگر این غیبت از روز نخست آنچنان عمومی بود که هیچکس با هیچ وسیلهای نمیتوانست درك محضر حضرتش را کند طبعاً با اراده یکه داشته برای نوع مردم غیر قابل قبول بنظر میرسید و دشمنان حربه ای قوی برای ویران ساختن این بنای با عظمت بدست میآوردند و هر كوچك و بزرگ در باره آن میتوانستند سخنانی دلفریب و مطلبی گمراه کننده در اختیار بگذارند. روی این اساس و علی که خدا میداند تا حدود کمتر از يك قرن مردمی مستقیماً یا بواسطه در زمان پدر بزرگوار تا پس از شهادت امام حسن علیه السلام با او ارتباط برقرار میگردند آنقدر دیدند و حدیث او را شنیدند کرامات و معجزاتش زبانزد گردید که خاص و عام همانطور که گفته شد درباره ولادت و حیاتش اعترافاتی نمودند و آنها هم که توانستند بحقیقت ایمان بیاورند مرگ او را اعلان کردند تا جائیکه کمتر کسی پیدا میشود که ولادت او را انکار کند. این دوران که مدت ۷۴ سال طول کشیده بنام غیبت صغری نامیده

می‌شود و در مدت ۶۹ سال که عهده‌دار اداره امور مسلمین و خلافت نبی اکرم بوده  
بوسیله چهار نفر از سفرای کبار خود بنام‌های:

ابوعمر و عثمان بن سعید عمری متوفی ۳۰۳/۴

ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید متوفی ۳۰۵/۴ جمادی‌الاولی

شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی متوفی شعبان ۳۲۰ در نوبختیه

ابوالحسن علی بن محمد سیمری ۳۲۸/۹، مراتب را برای مردم توضیح داده  
و توقیعاتی از طرف حضرتش صادر گردیده است و آخرین فرمانی که صادر شده است  
برای سیمری است که خبر مرگ او را در ضمن ابراز رضایت و قدردانی از خدمات  
باو ابلاغ مینماید و پایان دوران نیابت خاصه را اعلام می‌نماید.

پس از دوران نیابت خاصه نوبت بنواب عامه آن حضرت رسید که مردم در  
این موقع باید برای گرفتن مسائل اسلامی و حل مشکلات و اداره زندگی فردی و  
اجتماعی از رهبری ایندسته استفاده کنند و گفتار آنان در عصر غیبت سندیت داشته  
و مانند گفتار امام لازم الاجراء است.

ایندسته گرچه بنام درقرآن نامبرده نشده ولی با صورتی قاطع و مشخصاتی  
معین معرفی شده‌اند که بنوبه خود مصدر امور قرار می‌گیرند البته کیفیت اداره  
امور مسلمین و حفظ اسلام و بیان احکام و اجراء دستورات دین در عصر غیبت که بایستی  
بدست حاکم شرع اجراء شود بحثی بسیار مفصل دارد و باید درباره آن بطور تحقیق  
گفتگو نمود ولی آن چه می‌توان بطور اختصار بیان کرد، کار اداره مسلمین بایستی  
بدست حاکمی افتد که جمیع شرایط مقرر در او جمع باشد و مردم هم بطور غالب  
از دستور مقدس اسلام پیروی کنند تا قدرتی بدست آید و مرکزیت وجود پیدا کند  
و به نسبت قدرت و نفوذ کار را اداره کنند و شهر یا کشور و یا جهانی را با اسلام  
و دستورات آن آشنا سازند و هر چه در این موقع قدرت دین کم شود و نفوذ مردانی  
که بایستی در رأس امور مذهبی باشند کاسته گردد بهمان نسبت دشمنان اسلام پیشرفت

۱- واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله علیکم.

نموده و وضع اسلام و مسلمین رو بکاهش میگذارد و احکام اسلام معطل می ماند کم کم کار به جایی می رسد که کفر و ظلم بر اجتماع بشری چیره می گردد و تلاش و کوشش مردان خدا در سطح های مختلف زندگی عقیم می ماند و در نتیجه اکثریت مردم در سرگردانی و حیرت بسر برده و از زندگی خود سیر می شوند و همه از ظالم و عادل، خوب و بد، کوچک و بزرگ بدببال زندگی جدیدی میگردند تا سرانجام با دست توانای پیشوای الهی همه خارهای ریز و درشت را جلو پای انسان ها قطع نموده و راه را برای پیشرفت انسانها باز نمایند. عجیب اینجا است که امام باقر سلام الله علیه قبل از ولادت آن حضرت در حدود یک قرن قبل اخبار می نماید که قائم ما دو غیبت دارد که دومی آن دو طولانی تر از غیبت اولی است و در غیبت کوتاه شیعیان خاص او را می دیدند و از مکانش اطلاع داشتند و در غیبت طولانی خصیصینی از دوستان او که از روش او آگاهند مکان او را می دانند.<sup>۱</sup>

صاحب ینابیع الموده ص ۴۲۷ آورده که امیر المؤمنین فرمودند آیه (وجعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون) درباره ما نازل شده و خداوند امامت تار و زقیامت را در اعقاب حسین قرار داده و برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است بنا بر این کسی ثابت قدم می ماند و رهبری او را در همه حال می پذیرد که یقینش بسر حد کمال رسیده و معرفتش روی اسامی صحیح نهاده شده باشد و از اینگونه روایات که خود بهترین شاهد و گواه بر صدق مطلب است و معجزه ای است که باید در باره آن بسیار بحث نمود تا بستگی کامل مسائل اسلامی را بغیب عالم پی برد.

### تکامل انسان و غیبت

کاخ با عظمت انسانیت که بایستی در جهان طبیعت بدست انسانها بنا گردد نیازمند زمان و مکان و شرائط خاص است که آفریدگار جهان تنها میتواند آنها را

۱- غیبة نعمانی: للقائم غیبتان احدیهما طویلة والاخری حصیرة فالاولی یعلم بمکانه فیها فاقتد من شیعتہ الاخری لا یعلم بمکانه فیها الاخاصة موالبه.

پیش بینی کند و پس از انجام امور بشر درك میکند آنچه گفته شده صلاح او و برای  
بی ریزی بساط آدمیت ضروری بوده است.

شما اگر بخواهید کاخی مجلل از سنگ و گل بنا کنید ناچار هزاران ابزار آلات  
و شرایط لازم دارد که در هر زمانی همه این لوازمات حاضر باشد تا پس از چند سال با  
روپوشدن صدها مشکلات بتوانید کاخی تهیه کنید و اگر فرزند خود را بخواهید  
عالمی دانشمند گردد خواه ناخواه باید هزارها نامالیقات را بر خود وارد و هموار  
کنید و هر روز با مشکلاتی دست بگریبان گردید و او هم برنامه ای را اجراء کند و در  
آن با مشکلات روبرو شود؛ خراب کند بسازد و نقشه بکشد موفق شود و برای بار  
دوم و سوم تغییر برنامه دهد کلاس عوض کند معلم جدید اختیار نماید کتاب تازه  
بگیرد تا از تمام این پست و بلندیها زشت و زیباها درست و نادرست ها تجربه  
بیاورد و سرانجام مردی عالم و دانشمندی ارزنده گردد. انسانها هم برای بدست  
آوردن حیات انسانی ناچار باید تلاش کنند با راهنمایی رهبران الهی گام بردارند  
ریاضت بکشند سختی و ناکامی بینند در مقابل مشکلات بردباری بکنند هر روز با  
يك نوع بدبختی و بیچارگی دست بگریبان شوند و در برابر پیش آمدها بازورمندی  
ستمگر دست و پنجه نرم کنند تا بتوانند روی پای خود بایستند از رهبری و امامی  
استفاده کنند و در اثر این ورزش پیاپی و درگیریهای مداوم روحی قوی و انسانی مبارز  
و مردمی با خدا آشنا و بیرونی شکست ناپذیر گردند چنین موقعیتی هرگز برای بندگان  
و بدون زحمت در زمان کم داده نمیشود و در اینجا قرآن کریم با صدای رسا فریاد میزند  
ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یأتکم مثل الذین خلوا من قبلکم مستهم البأساء والضراء  
وزلزلوا حتی یقول الرسول ومن آمن معہ متی نصر الله الا ان نصر الله قریب:

آیا میپندارید که بهشت برین را برای بندگان بدست میآورید و مانند پیشینیان  
خود در آزار و شکنجه قرار نمیگیرید آنها آنقدر ناراحت میشدند و در سختی و  
فشار قرار میگرفتند و کار بر آنها مشکل میشد که پیامبر بایارانش فریاد میزدند  
چه وقت یاری پروردگار میرسد و ما را از این مهلکه نجات میدهد؟

در این موقع بود که خدا آنها را بشارت میداد که نزدیک است خدا بشما یاری کند. آری بنیان با عظمت بهشت بدست انسان نیازمند رنج و تعب مبارزه با هزاران مشکلات است که بایستی در طول زمان انسانی بر خود هموار سازد تا کلاخی انسانی که ارزش جهانی دارد برپا نماید.

و همانطور که در جهان مادی زمان و مکان شرایط در اساس بنیانهای مادی اثر میگذارد و انسان پیوسته روی تدبیر و تفکر وضع را متناسب با روز در نظر گرفته و برای استحکام بنای خود از فرصتها و مواد مختلف استفاده میکند و تحت تعلیمات اساتید فن برای خود بنائی باشکوه و مجلل میسازد، که بتواند در مقابل پیش آمدن های طبیعی مقاومت کند و راحتی خانواده او را در خانه تأمین نماید در عالم معنی و فضیلت هم انسان برای بدست آوردن مقام شامخ انسانیت ناچار باید دست و پا زند و تحت رهبری پیشوایان الهی در هر عصر و زمانی گامهای اساسی بردارد تا بتواند زندگی انسانی خود را در سایه موفقیت و درستی انجام دهد و نه تنها خود بلکه دیگران را با اساس فضیلت و تقوی آشنا سازد و برای رسیدن باینهدف رهبران الهی نقشهای اساسی داشتند و مردم را بر طبق مصالح واقعی با مراعات زمان و مکان بحقیقت آشنا میسازند و آنها را بصورتهای گوناگون در ظروف مختلف تربیت نموده و با خدا آشنا مینمایند.

روی همین اصل می بینیم که انبیاء و ائمه طاهرین با اینکه همه یکهدف داشته و مقصد واحدی تعقیب میکردند معذالک در رفتار و روش خود یک گونه نبوده اند و هر کدام مسلکی خاص که در خور وضعی خاص بوده اتخاذ نموده اند تا توبت به آخرین پیامبر الهی رسیده است.

زندگی او از روز ولادت تا موقع ظهور و قیامش پیوسته در اختفاء و غیبت شروع و ادامه پیدا کرده است و هر چه دامنه غیبتش طولانی تر شده بحث درباره آن عمیق تر گردیده است تا جائیکه بحث در غیبت از مهمترین اصلی است که درباره امام زمان از روز نخست مطرح بوده و خواهد بود.

روی همین اساس آنچه در اخبار نبی اکرم و ائمه طاهرين زياد بچشم ميخورد  
همين موضوع است تا مر دميكه از دستگناه وحی پيروی ميکنند بدانند که اين مسئله  
بغيب عالم بستگی دارد و خدای بزرگ روی مصالحی که خود ميداند چنين برنامه  
ارزندهای را طرح و پياده نموده است.

### چگونگی غیبت:

امام زمان چون بعضی از انبياء گذشته از انظار جهانيان پنهان ميگردد يعنی  
در پوششی که بدست توانای آفریدگار هستی بافته شده قرار گرفته با اینکه در اجتماع  
بشری است معذالك از دیدگاه آنان بدور است و کسی نمیتواند او را به عنوان امام  
بيند و بشناسد ولی او مانند ائمه ديگر جهان را می بیند و بر اوضاع نظارت دارد.  
برای اینکه نقش غیبت را بررسی کنیم باید با آنچه در گذشته گفته شده مراجعه  
کنیم که جهان هستی بدون دین و قانون الهی میدان حیوانات درنده ای خواهد بود که  
دير بازود بساط آفرینش را درهم و واژگون و تیره های مادی خود را در نابودی خود  
و ديگر آن مصرف مينمايد بهمين جهت آمده است اگر حجت و دليل الهی نباشد  
هر آينه زمین اهل خود را فرو ميبرد. امير المؤمنين علی (ع) اين حقيقت را با صورتی  
روشن بيان میکند و ميگويد: اسلام و سلطان عادل دو برادری هستند که هر يك موجب  
تقويت و اصلاح ديگری ميشوند هيچ يك از ايندو بدون ديگری اصلاح نمی شود  
اسلام اساسی است که سلطان دادگستر نگهبان اوست، هر بنائی که اساسی نداشته  
باشد و هر اساسی که حارس و نگهبانی نداشته باشد از بين می رود. روی همین اصل است  
که اگر قائم ما از بين برود اثری از اسلام باقی نمیمانند و چون جهان از برنامه اسلام  
دورماند ديگر اثری از جهان باقی نمی ماند. درست توجه کنید بقاء دنيا بستگی

۱- منتخب الاثر ص ۲۷۳ عن امير المؤمنين عليه السلام انه قال: الاسلام والسلطان العادل اخوان  
لا يصلح واحد منهما الا بصاحبه الاسلام آس والسلطان العادل حارس مالا آس له فتمهدم و مالا  
حارس له فضايع فلذلك اذا رحل قائمنا لم يبق اثر من الاسلام واذا لم يبق اثر من الاسلام لم يبق  
اثر من الدنيا.

به بقاء اسلام دارد و بقاء اسلام بستگی به بقاء امام زمان دارد و چون امام زمان از میان برداشته شود جهان دیگر معنائی نخواهد داشت. و این خود مطلبی است بسیار روشن و هر باخردی خود میتواند با اندک بررسی در اوضاع بشری باین واقعیت برسد چه وقتی حاصل و نتیجه مکتب انبیاء و مردان خدا از میان بشر رخت بر بست و مردم یکپارچه تسلیم هوا و هوس گردیدند و از نیروی مادی هم برخوردار شدند تا چار دیوانی غول پیکر و درندگان با جثه قوی و نیرومند بجان هم میافتند نه تنها خود را ازین می برند بلکه نظام هستی را مختل نموده آن روز است که باید ختم جهان را اعلام نمود بنابراین وجود امام خودمکمل عالم هستی است و بدون او جهان ارزش معنوی خود را از دست میدهد و بدنبال آن مادیات هم دچار اختلال شده و دیر یا زود ازین میرود و سرمایه تباه میگردد چه انسان برای بهره برداری از حیات مادی نیز احتیاج بدو سرمایه بزرگ دارد: قانون و مجری آن و چون خود نمی تواند در این قسمت آنچه صلاح او نیست اثبات کند لذا باید آفریدگار هستی که آشنای با خلقت است خود وضع کند و قانون را بدست کسی سپارد که پاکدامنی و درستی خود او را تضمین کرده باشد تا بشر در پیروی از ایندو اصل در هیچ وضع و شرائطی دچار اشتباه و خطا نگردد و سقوط نکند و گرنه جهان با این همه عظمت دچار نقص رهبری بوده بایستی خدای عادل جبران این نقص را بنماید.

### نقش غیبت در سازندگی انسان

اساسی ترین بحثی که میتواند در سطحی عالی و برای همه مطلب غیبت را توجیه کند و انسانها را بحقیقت آن آگاه سازد اینست که غیبت فرصتی است گرانبها که با استفاده از آن انسان میتواند برای رسیدن به هدف انسانی خود از تمام امکانات استفاده نموده و نیرو گرفته و در اثر تجربه و بکار بردن مواهب انسانی بمقام و منزلت خود برسد و جهانی را با همت خویش پایگاه انسانها سازد و از اینجهت آن را کامل و مجهز نماید.

میگویند وقتی خواستند مسجد شیخ لطف الله را در اصفهان بنا بکنند قدرت وقت از معماری عالی قدر ساختن چنین نمونه معماری را خواستار شد او پی های مجهزی بنا نمود و چون بزیر سقف رسید فرار را برقرار اختیار کرد هر چه جستجو کردند از او اثری نیافتند ناچار از معماران دیگر دعوت شد که کار او را تمام کنند همه عاجز شدند تا چهار سال طول کشید معمار اصلی خود را معرفی کرد گفتند چرا کار خودت را تمام نمودی و فرار کردی گفت اینکار بایستی پس از چهار سال انجام پذیرد تا در مقابل حوادث ایستادگی کند و سقف نلرزد من دیدم تمام منطق من نمی تواند شما را قانع کند و نه هم قدرت شما میگذارد که من از کار برکنار باشم ناچار یا کار خراب میشد یا من تلف می شدم باینجهت رفتم.

این داستان گرچه صورتاً عمیق نیست ولی بسیار برای رساندن مطلب ارزنده میباشد چه اگر امام زمان میآید و مانند پیشوایان گذشته از نیروی معمولی و قدرت انسانی استفاده می نمود بدون تردید بسر نوشت پدران خود گرفتار میشد و در گوشه زندان و یا کنار میدانی جان میسپرد و در نتیجه مردمی که میتوانستند در سایه او بفعالیت خود ادامه دهند و برای رسیدن بمقام شامخ انسانی از فرصت زندگی استفاده نمایند و شایستگی خود را بمرحله بروز و ظهور در آورند و در سختیها و مشکلات شخصیت خود را نمودار کنند که تا کجا میتوانند برای اجراء اوامر الهی کوشش نمایند و بر همه ناکامیها چیره گردند و بخدای خویش رسند چنین دسته مردمی وقتی امام خود را از دست دادند دیگر مجالی برای فعالیت نمی بینند یا چون امام خود جان میدهند و در مقابل زمینه را برای دشمنان آماده میسازند یا خود در صف دشمنان قرار میگیرند و برای همیشه بدبخت و سیه روز میگردند و چون نوبت به نسل بعد میرسد دیگر هیچگونه فعالیتی امکان پذیر نخواهد بود و هر چه بجلو تر گام بردارد نشانی از حق و حقیقت باقی نمیماند و اگر کسی هم بخواهد به حقیقت پیوندد با کمال تأسف راهی ندارد و دیدگاهی نیست که او مورد استفاده قرار دهد.

بنابراین همانطور که از روایات و احادیث بر میآید دو راز گرانبها دارد که



بزرگترین دفتر حیات انسانی است که موجب میشود حق نمودار و طرفداران حق  
کوشا باشند:

۱- شخص رهبر و پیشوای الهی در زیر پوشش هستی بخش محفوظ میماند و  
دشمن نمیتواند با هیچ نیروئی بحیات او خانمه دهد.

۲- پیروان حق در سایه او میتوانند فعالیت کنند و دشمنان هم با آنها به مبارزه  
برخیزند و در نتیجه این جنگ مداوم طرفین در حق و باطل ورزیده میگردند و  
طرفداران حق آنچنان بحق میرسند که جز او چیزی را نخواسته و بگرد دیگری  
نمیگردند تا جائیکه در اثر این فعالیت و کوشش و عبادت طاقت فرسای پی گیر با نیروی  
الهی مجهز می گردند. آن روز است که جهان با تمام نیر و مندی خود تحت فرمان آنان قرار  
میگیرد و هر چه جز آنهاست مردگانی هستند که در دست توانای مردم خداپرست  
بگردش درمی آیند و دیگر تاب مقاومت در مقابل آنها برای نیروئی باقی نمیماند  
آیا اگر چنین فرصتی از دست میرفت ستمی بزرگ به مردم با استعداد و نیرومند  
مهبیا نبود آیا اگر غیبت نبود چنین موقعیت ارزنده ای برای انسانها بدست میآمد؟

بنابر این امام اگر پنهان ماند حجت باقی ماند و در مرحله دوم محیط برای  
فعالیت آماده میشود و در مرحله سیم انسانها شناخته میشوند و مردم ستمگر درنده خو  
نمایان میگردند و در نتیجه انسانیت در عالم تحقق یافته و جهان به جهاندار خود  
میرسد و کمال خلقت حاصل میگردد.

درست توجه کنید پدر فر توت از حال رفته ای که در گوشه خانه افتاده است تا  
زنده میباشد فرزندان همه بایک مهربانی و دلگرمی برای حفظ اناث خانه و کیان  
پدر خود فعالیت میکنند و چون بدرد حیات گفت چیزی نمیگذرد که هر یک  
گوشه ای رفته و یکباره وضع بصورت نامطلوبی در میآید.

در جنگ احد که مسلمانها شکست خوردند و با جمله «قتل محمد» کشته شد  
پیامبر اسلام، همه فرار کردند و آن وضع دلخراش بوجود آمد ولی همینکه جسم  
ناتوان و بخون آغشته پیامبر اسلام را دیدند و علی (ع) را در کنار او مشاهده کردند

که جان خود را نثار او میکند خود بخود قشون متلاشی را گردهم آورد و به وضع مسلمانان سامان داد.

از این گونه نمونه‌های کوچک و بزرگ در زندگی افراد و اجتماعات و ملت‌ها بسیار دیده میشود و خود بهترین راهنما است که انسان را متوجه میسازد که با غیبت امام (که خود حاکی از وجود نیرومند او در پس پرده است) تا چه اندازه میتواند دلها را گرم و عاشقان دلخسته را بیاد او سرگرم کند تا در میدان خدایپرستی خود را موفق سازند و جهان را کامل نمایند و بر دشمن چیره گردند آن روز است که بگفته نبی اکرم (ص) امت به دور مهدی حلقه زنند پناه آرند به قائم<sup>۱</sup>.

#### اثبات امامت امام غائب

یکی از مباحث ارزنده‌ای که در باب غیبت امام زمان بسیار مورد توجه قرار گرفته اینست که امامت پیشوائی که از انظار بدور است چگونه میتواند اثبات نمود البته با تذکراتی که قبلاً یاد شده اثبات این مطلب بسیار روشن و شاید نیازی به تکرار بحث نداشته باشد چه بدون امام جهان هستی ارزش خود را از دست میدهد و بگفته‌ی نبی اکرم و پیشوایان الهی جهان پایدار است تا روزیکه حجت در آن زمینت بخش بساط آفرینش باشد و روزی که امام بود جهانی نخواهد بود ولی در اینجا از گفتار بزرگترین فرد تحقیق استفاده نموده و خوانندگان را به بحث بررسی در پیرامون آن مطالب ارزنده توصیه مینمائیم. شیخ الطائفه شیخ طوسی قدس سره در این باب بیانی دارد که علامه مجلسی قدس سره آنرا عیناً در ج ۵۱ ص ۱۶۷ آورده و برای اثبات امامت آنحضرت دوراه را معین مینماید:

۱- در هر زمانی جانشین از طرف پروردگار امام و پیشوائی معصوم بوده باشد خواه این رهبر ظاهر باشد یا غائب و این مطلب در جای خود ثابت شده است و چون کسانی که دعوی امامت مینمایند یا قطع بعدم عصمت آنها داشته و بهیچوجه نمیتوان گفت

۱- البرهان: یاوی الی المهدی امته.

چنین مردمی که احکام و دستورات الهی را بهیچوجه عمل نمیکنند بلکه رهبری و پیشوائی آنها موجب میشود که مردم با تقوی و انسانهای فهمیده از دین دوری کنند صلاحیت چنین مقام شامخی را داشته باشند ناچار امام همان مهدی غائب است.

۲- سخن درباره غیبت امام بستگی دارد بقبول امامت او و اگر قبول نمود امامت حضرتش را دیگر جا ندارد با او سخنی درباره غیبت گفتن بلکه باید برای او گفت در همه حال بندگان خدا که معصوم هستند او امر الهی را اطاعت کنند و چون تکلیف دارند بایستی وظیفه خود را از امام معصومی بگیرند و این مطلب با دلائل فراوانی در جای خود ثابت گردیده است و اگر کسی که درباره غیبت بحث میکند امامت حضرتش را قبول دارد باید با او گفت در آنجا سه دسته هستند که سه روش را انتخاب کرده اند گروه اول کسانی که میگویند امامی نیست البته این گروه خود برخلاف اصلی که قبول کرده اند و آن لزوم امام است سخن گفته و ارزشی برای گفتار آنان نیست.

گروه دوم کسانی هستند که بر رهبری مردانی غیر معصوم اعتقاد دارند این گروه هم سخن دور از حق گفته اند چه اگر پیشوائی الهی غیر معصوم باشد چگونه میتواند مردم را بخدا نزدیک کند گروه سوم کسانی هستند که بدنبال کسانی رفته اند و آنها را معصوم خوانده اند و خود بهترین گواه بر عدم عصمت و پاکدامنی خویش میباشند چه افعال و رفتار آنها بهترین شاهد صدق است برخلاف آنها. در این بیان سه دسته هستند بنام ناووسیه، کیسانیه و اقفه که هر کدام برای خود امامی را انتخاب نموده کیسانیه میگویند محمد بن حنفیه. ناووسیه معتقدند بجعفر بن محمد و اقفه که عقیده دارند بمؤمی بن جعفر که این دو مرد مرده اند و زنده اند روزی قیام میکنند سپس در این باره بطور تفصیل بحث میکند و گفتار آنها را از اصل رد مینماید و درباره علت غیبت و فلسفه آن سخنانی گرانها دارد که نقل تمام آن در این مختصر نمیگنجد.

بهترین گواه بر کذب این سه دسته اعترافاتی است که رهبران آنها درباره حضرت نموده و ما قسمتی از آنرا یاد نموده ایم.

## امام غائب و رهبری اجتماع

بدنبال بحث گذشته بسیار سؤال میکنند امام و پیشوایی که از انظار بدور است و مردم نمیتوانند با او تماس بگیرند چه سودی میتواند داشته باشد؟ با دقت در مطالب گذشته جواب این سؤال کاملاً روشن است ولی برای اینکه بهتر این مسئله مورد بررسی قرار گیرد باید گفت جهان بطور مجموع واحد کاملی است که اگر مورد بررسی واقع شود این واحد تقصی نخواهد داشت و همینطور اگر اجزاء و افراد این واحد نیز مورد مطالعه قرار گیرند از لحاظ اینکه فرد این مجموعه میباشد کامل و بدون نقص خواهند بود درباره غیبت امام زمان هم باید گفت جهان بطور کلی دلبستگی دارد با اسلامیت و برنامه الهی که برای نظام آفرینش و حیات انسانی مقرر گردیده است و اسلامیت که در حقیقت همان انسانیت است در جهان تحقق پیدا میکند و بشر نمیرسد مگر اینکه انسانها برای رسیدن بآن مقام شامخ تحت رهبری رهبر الهی و در زیر سایه رحمت او پیوسته کوشش کنند ریاضت کشند در مجالهای مختلف میدانهای گوناگون رزم را ببینند و با بازوی نیرومند خود بر محیط فائق آیند آنوقت است که انسانیت تحقق پیدا میکند و مسلمانها همانطور که در فصل بحث گفته میشود زمام را بدست میگیرند و حکومت انسانی در ظل عنایت فرمانده الهی تشکیل میدهند.

## امام در آسمان معنویت خورشید جهان طبیعت است.

روزی رئیس مذهب درباره شخصیت و عظمت امام و مقام ائمه پیشوایان دین سخن میگفت سخن بدینجا رسید که پیوسته در جهان حجتی وجود داشته و مردم را با شکارا بسوی حق دعوت مینمودند و یا در پس پرده خفاء مردم را با خدا آشنا می ساختند. مردی ازجا برخاست عرضه داشت چگونه مردم از امامی که او را نمی بینند استفاده میکنند؟ امام ششم فرمود همانطور که از خورشید در موقعی که در ابرهای متراکم مستور میگردد موجودات بهره برداری میکنند.

این جمله کوتاه که حقیقتی ارزنده و واقعیتی قابل ملاحظه را برای ما شرح میدهد از دیر زمانی مورد توجه ارباب علم و دانش قرار گرفته و هر يك بنوبه خود در این باره سخنانی سودمند بیان نموده‌اند در این میان علامه مجلسی با استفاده‌ای که از کلمات ائمه طاهرين نموده و دیدی عمیق برای بندست آوردن معارف اسلامی پیدا نموده در این باره میگوید: خورشید تابان جهان معنی با مهر فرزنان طبیعت از هشت جهت شباهت دارد گرچه تا آنجا فهم ناچیز من میرسد شاید از جهات دیگری شباهت داشته باشد باید از خدا خواست تا حقایق بصورتی روشن در دل ما جلوه کند:

۱- حجج الهی و پیشوایان و ائمه دین علت غائی جهان طبیعت میباشند که میتوانند نور وجود و علم و هدایت را عرضه نموده و دیگران از آنها کسب فیض کنند و بنور آنها دانش فضیلت تقوی فراگیرند و از بلاء و عوارض مادی نجات پیدا کنند چه انسان در اثر معصیت و اعمال زشت و رفتار ناپسند کارش بجائی میرسد که بایستی بر او قلم نیستی کشید ولی فیض وجود پیغمبر یا امام آنقدر گسترش دارد که از عذاب الهی مائع میگردد همانطور که در قرآن آمده (ماکان الله معذبهم و انى فهم: انفال) آری با رحمت گسترش یافته الهی نور رسول اکرم یا حجت وقت میتواند انسان را امیدوار سازد که بسوی خدا بازگردد.

۲- مردم در موقعی که خورشید در زیر ابر پنهان است بیوسته انتظار دارند که ابرهای تیره بر کنار و خورشید تابان با نور خود حیاتی تازه در موجودات بدمد همانطوری که سعدی میگوید:

حقیقت گسردمی مخفی بماند  
چو خورشید است کاندر زیر ابر است  
برون آید از زیر ابر تاریك  
کنند روشن ولی محتاج صبر است.

و شیعیان هم در موقع غیبت امام خود انتظار دارند که جلوه کند و ابرهای تیره را پراکنده سازد و جهانی را حیاتی تازه بخشد.

۳- کسانی که انکار وجود حضرتش را کنند با اینکه آثار وجودی او در همه جا

جلوه‌گر است مانند مردمی می‌مانند که وجود خورشید را انکار کنند.

۴- گاهی نرسیدن شعاع خورشید مستقیماً بواسطه ابرها بر موجودات بنفع پدیده‌های طبیعی است همینطور غیبت امام هم برای مردم حق بین انفع میباشد لذا غائب‌گردیده است.

۵- دیده‌انسان نمی‌تواند مستقیماً بخورشید نظر افکند و چه بسا اگر در مدتی طولانی چشم خود را بخورشید دوخت کور گردد زیرا دیده توانائی دیدن آنرا ندارد همینطور زمانی نمیتواند چشم انسان امام خود را ببیند زیرا طاقت نداشته و چه بسا اگر ببیند بدون واسطه دچار گمراهی و ضلالت میگردد لذا باید در برابرها او را ببینند آنوقت است استفاده خود را میکند و دچار اشتباه نمیکردد. ۶- گاهی ابرها پس و پیش میشوند و جمال خورشید لحظه‌ای نمایان میگردد و در جهان پر آشوب هم گاهی اوضاعی پیش می‌آید که فرد یا افرادی امام خود را می‌بینند.

۷- همانطوری که نفع خورشید عمومیت دارد و همه از نور او بهره‌مند میگرددند نور امام هم عام‌المنفعه است و هر کس بند و توجه کند نورانی میشود لذا در بعضی از روایات در تفسیر آیه کریمه «ومن كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى واضل سبيلا» (اسری ۷۲) آمده هر کس دیدی نداشته باشد که در جهان امام خود را ببیند مسلماً در آخرت هم نایبناست و راه را گم کرده است.

۸- خورشید در هر خانه و مسکن آنقدر که روزنه دارد می‌تابد همینطور امام هم بقدری که مردم ارتباط خود را با او برقرار کنند و عملاً وسائل بهره‌برداری را تهیه و از موانع که موجب دوری از حضرتش می‌باشد دوری جویند بهمان اندازه از شخصیت امام و رهبری او استفاده نموده و نورانی میگرددند.

سخن علامه مجلسی با اندک تفسیر توضیحی پایان یافت و بهترین وجه شبهی که همه جانبه و تمام‌مزایا را در بردارد این است که خورشید جهان طبیعت موجودات را از جانب افسردگی و سردگی و انجماد بیرون آورده و آنها را بسوی کمال طبیعی

خود بحرکت درمی آورد و نمی گذارد لحظه‌ای آنان درجا زنند و در هر حالی که باشد و در هر شرائطی این وظیفه سنگین خود را با بهترین صورتی انجام دهد تا جائیکه نمی تواند در جای خود بماند بلکه بواسطه خورشید پیوسته در حرکت است همینطور وجود امام در عالم نقش خورشید را در طبیعت ایفاء میکند و انسانها را از جمودی و خموشی که آثار مردگی و نداشتن حیات است برون آورده و آنها را بحرکت بسوی کمال انسانی و امیدارد و نمی گذارد لحظه‌ای آرام بگیرند در جای خود بایستند و پشت پا بمقام انسانی خود بزنند بلکه آتقدرمیکوشد تا آنها را جهاندار عالم انسانی کند و با خدای خویش مرتبط سازد و تا بسوی او بازگشت نمایند و چنین موجود ارزنده توانائی که جهانی را در حیطه قدرت خود بسوی کمال سوق میدهد پنهان و آشکارا ندارد او مافوق این گونه امور مادی است و از دستگاه نیرومند الهی نیرو میگیرد و بجهانی افاضه نماید تا جائیکه بگفته امیرالمؤمنین که گذشت اگر قائم ما ازین برود اثری از عالم هستی نمی ماند یعنی مادیات در پرتو معنویات قابل استفاده است و چون انسانی روح خود را از دست داد کالبد بی روح چه ارزشی دارد جهانی که امام ندارد روح ندارد ارزش هم نخواهد داشت.

### روح دوستان و دشمنان در غیبت کبری

در سال ۳۲۹ هجری غیبت کبری شروع شد در اینموقع بدو گروه ممتاز تقسیم شدند. گروه اول فرمان حضرتش را درباره اداره امور و کسب فیض و شناختن حلال و حرام و وظائف فردی و اجتماعی نصب العین خود قرار داده و بدنبال فقهای که دارای امتیازاتی بودند که آنحضرت معرفی نموده بود و نشانهای عالی انسانی را در مکتب اسلام گرفته و با فرمان امام وقت بسینه نورانی آنها زده شده بود گام بر می داشت و نسبت بمخالفینی که بنا برین مختلف و گوناگون برای هدم اساس انسانیت و واژگون کردن کاخ مکتب ولایت از هر گونه خیانت و دروغی خودداری ننموده گاهی بعنوان مهدویت و زمانی بر اساس عیبجوئی و نارسائی محیط با دین و برنامه‌های اسلامی

مبارزه می کردند همیشه درگیر و دار بوده و خود را از جرگه آنان دور می ساختند خلاصه در دو راه بصورت مثبت و منفی از امام خود هواداری می کردند و دین مقصد آنها بود.

گروه دوم مردمی بودند که دین و مذهب را وسیله قرار داده برای رسیدن به هدف پست شهوانی خود و در هر زمانی و مکانی، سود آنی خویش را در نظر می گرفتند و دین را بر طبق نظر خود تغییر و تبدیل مینمودند و باکی نداشتند از آنکه دروغی گویند یا با کردار ناپسند خود فرقه هائی را دچار اشتباه کنند آنها هدفی جز خود و مطامع خویش نداشتند اگر دین شهوات آنها را تأمین میکرد متدین بودند و گرنه برخلاف آن اقدام مینمودند لذا دائماً بدنبال فرصت می گشتند. طبعاً هر چه زمان غیبت بطول میانجامید دسته اول از تعدادشان کاسته میشد اگر چه بر عقیده آنها افزوده میگردد ولی دسته دوم از تعدادشان با صورتهای بیشتری در جهان عرض اندام می کردند و در مقابل حق ایستادگی مینمودند.

و آنقدر انشعابات زیاد گردید و دسته بندیها فزون شد که حق را بکلی کنار گذاشته و صلح و صفائی در باطل خود دیدند گفتند همه از يك منشاء و منبع فضل می گیریم بدنبال هدفی می رویم این اختلافات جزئی ما را از هم دور نمی کند و بر سر يك میز نشستند توازن حق و شرکت دسته اول سر نوشتی برای مسلمین روی اغراض شوم خود نوشتند مردم جهان را به بازی گرفتند البته در چنین دنیای پر آشوبی که هر کس برای خود سنگ بسینه میزند و دنیا را برای خود می بیند تا میتواند میکوشد بمقصد شوم خود برسد اگر چه هزاران قربانی ملتها بدهند و دستورات الهی در اجتماع نادیده بماند و در همین عصر و زمان که فشار روز بروز زیادتر میگردد، مردمی هستند که در غیبت امام زمان خود در کشان بیشتر شده و مطالب را عالی تر یافته و بجهان طبیعت با دید وسیعتر نگریسته و حقیقت عالم را از دید الهی مشاهده نموده و بواقع رسیده اند و این گونه تغییرات و تبدلات و دیگر گونیها تنها بر نیروی ایمان و شکیبائی آنها میفزاید. و به انتظار روزی که وعده داده شده - و وعده خدا حتمی است -



کوشش می کنند و دستورات را موبه مو اجرا مینمایند، و لحظه ای از تلاش نمیایستند تا جهان آماده شود و دنیای عدل انسانی برقرار گردد.

روزی رسول خدا درباره ایندسته صحبت میکرد و ارزش آنها را پنجاه برابر ارزش مجاهدین صدر اسلام معین میکرد جمعی گفتند ما در جنگ بدر و حنین با شما بودیم و آیاتی در قرآن کریم درباره ما نازل شده باز آنها بر ما فزونی دارند پیامبر اکرم (ص) فرمود اگر آنچه بر آنها وارد میشود و سختیهاییکه آندهسته از مردم در عصر غیبت می بینند شما می دیدید هر آینه بار مسؤولیت را بمنزل نمیرسانیدید. از اینجا معلوم میشود زندگی انسانی در چنین عصری تا چه حد و اندازه مواجه با مشکلات است و در مقابل ایستادگی و صبر و حفظ دین تا چه درجه ای ارزنده و مورد توجه خدا و رسول خداست.

### مرگ و زندگی

موضوعی که از دیر زمانی مورد توجه بشر قرار گرفته و همه را بخود متوجه ساخته است موت و حیاة است که انسانها خواه ناخواه با آن دست بگریبان هستند و پیوسته برای رسیدن بحیاة و یا فرار از مرگ دست و پا می زنند و خود نمیدانند حیاة چیست و مرگ کدام است و اما ایندو که حقیقتی هستند که از یکدیگر جدا و مرگ موجودی مستقل می باشد که روزی انسان لباس هستی می پوشد و روزی لباس نیستی در بر می نماید همانطوریکه يك روز لباس سفید می پوشد روز دیگر لباس سیاه بر تن می کند. و یا آنکه مرگ عبارتست از نبود هستی و موجودی نیست که در برابر حیاة قرار گیرد هر گاه زندگی نباشد مرگ است قرآن با کمال صراحت می فرماید: الذی خلق الموت والحیوة (سوره الملك): خداست آنکه مرگ را چون زندگی بیافرید

---

۱- بحار ۵۲-۱۳۰- قال رسول الله (ص) سیأتی قوم من بعدکم الرجل الواحد منهم له اجر خمسين منکم، قالوا یا رسول الله نحن کنا معک ببدر واحد و حنین و نزل فینا القرآن، قال لو تحملوا بما حملوا لم تصبروا صبرهم.

و خلقت نمود تا شما بندگان خدا در این مرحله آزمایش شوید.

تعجب اینجاست که در قرآن کریم در ماده حیاة و موت آیات بسیاری آمده و درباره مرگ و زندگی بصور مختلفی سخنانی ایراد شده ولی اگر این آیات را کنار هم در معجم المفهرس، مطالعه کنیم بیک حقیقت غیر قابل انکاری برخورد نموده و آن این است که خدای بزرگ مرگ و زندگی را بدست خود گرفته و در همه جا نسبت ایندو را بخود میدهد به این معنی که می گویند: ان الذی احیایا لمحی الموتی انه علی کل شیء قدير (فصلت ۴۱) آنکس که او را زنده نموده است او را می میراند و بدرستی که او بر هر چیز و کاری قدرت دارد «هو الذی احیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم» (حج ۲۲) اوست آن خدائی که شما را زنده میگرداند «هو الذی یحیی و یمیت (مؤمنون ۲۳) اوست آن خدائی که زنده میگرداند و می میراند».

«انا نحی و نمیت و نحن الوارثون: ما زنده می گردانیم و ما می میرانیم و تنها ما هستیم که وارث همه عالم خلقت می باشیم. انا نحن نحی و نمیت و الینا المصیر: بدرستی که ما خالق عالم هستی زنده می گردانیم می میرانیم و بسوی ماست بازگشت همه موجودات». و الله یحیی و یمیت و الله بما تعملون بصیر:

خداست که لباس هستی می پوشاند و انسان را می میراند و اوست که به آنچه انسانها انجام می دهند پنا و تواناست. قل الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم القیمه (البقره ۴۵) بگوای پیامبر من، خداست که شما را زنده می گرداند سپس می میراند و آنگاه همه شما را در روز قیامت و بازپسین گرد هم می آورد. الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم (روم ۳۰)

آری خداست که شما را می آفریند و هستی می بخشد و بر شما روزی ارزانی میدارد و اوست که شما را می میراند سپس زنده می گرداند این آیات مانند دهها آیات دیگر همه گواهی میدهند که مرگ و زندگی تنها و تنها بدست توانای پروردگار است و اوست که اراده می کند. «هو الذی یحیی و یمیت فاذا قضی امر انا ما یقول له کن فیکون (غافر ۴۰) چون خواست که مرگ یا زندگی را بوجود آورد، اراده مینماید و آنچه

خواست در خارج وجود پیدا می کند انسانی هست می شود یا آدمی می میرد تنها اراده او موت و حیات را نمایش میدهد لذاست بنده مؤمن چون بسوی خدا بایستد بایک دنیا اخلاص می گوید آنچه راهستی بخش به او تعلیم نموده است قل ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین (انعام ۶) بگوای کسیکه از عالم هستی یافته و بعالم ماوراء راهی پیدا کرده ای بدرستی که نماز و عبادت من و زندگی و مرگ من از خدائی است که جهان آفرین است و اوست مالک من که می تواند در مملوک خود هر گونه تصرفی بنماید.

### طول عمر مهدی

باتوجه به بحثی که درباره مرگ و حیات شد جایی برای سخن درباره عمر حضرت مهدی نمی ماند چه زندگی و مرگ بدست خداست او که قدرت دارد جهانی را بر پانگهدارد و بحرکت در آورد میتواند بنده ای را در عمود زمان حفظ و نگهداری کند بنابراین مشکلی که می پنداشتند بزرگترین اشکال را درباره بحث امام دوازدهم بوجود آورد کاملاً منتفی است و مراد خداشناس هرگز بدنبال اینگونه سخنان نمیرود. خوشبختانه هرچه دنیای علم پیشتر میرود و انسانها در جهان دانش و علم گام فراتر می نهند مشکلات مسائل مذهبی که روزی بشر را دچار شك و تردیدی ساخت کم کم بادید علمی وسیع تری حل شده و تاجایی که بر دیگران که خورده می گرفتند بادیده مسخره و نادانی می نگرند و در موضوع مورد بحث این مطلب بخوبی روشن شده است زیرا هیچ دانشمندی تاکنون حدی برای عمر انسان تعیین نکرده است و هیچ دانشی تاکنون نتوانسته آن را محدود نماید نه علم طبیعی نه خدا شناسی نه زیست شناسی و نه علوم دیگر و هیچ برهان عقلی و فلسفی بر محال بودن بقاء انسانی در عمود زمانی حد اقامه نکرده است. بلکه از نظر تاریخ نیز افرادی طول العمر در طول تاریخ بچشم میخورد. تورات عمر نوح را نهصد و پنجاه سال و شیت پسر آدم را نهصد سال و مهلائیل هشتصد و نود و پنج سال و یارد را نهصد و شصت و دو سال و

متوشلخ را نهصد و شصت و نه سال و لملك راهفتصد و هفتاد سال و سالم را ششصد سال معین  
نموده است و از نظر قرآن کریم عیسی زنده است و نوح نهصد و پنجاه سال در جهان  
زندگی کرده است .

اما روایات اسلامی حاکی است که خضر و الیاس و ادریس هنوز در قید حیاتند  
و علمای سنت و جماعت می گویند دجال از زمان رسول اکرم تا کنون زنده است. ابو  
حاتم سیستانی در کتاب المعمرین افراد بسیاری از خوبان و بدان جهان را نام برده که  
تا چهار هزار سال عمر داشته اند.

### پیامبر و امامان از طول عمر مهدی خبر میدهند

بنابر آنچه گفته شد از نظر عقلی و علمی و دینی و تاریخی از نظر یهود و نصاری  
و اهل تسنن و همه دانشهای بشری عمر طولانی امکان دارد و اگر موانع برداشته شود  
بشر معمولی هم عمر طولانی خواهد داشت.

نکته جالب توجه اینجاست که رسول اکرم و ائمه طاهرین چون موضوع قابل  
توجه و مورد اهمیت بوده و از این راه امکان داشت گروهی را دچار شبهه سازد لذا در  
عصر مدت و زمان امامت ائمه بزرگوار این مطلب را پیوسته گوشزد نموده تا جای  
شبهه ای باقی نماند.

سعید بن جبیر بنقل علامه مجلسی از کشف الغمه ۵۱/۹۸ در تفسیر آیه شریفه  
(لیظهر علی الدین کله ولو کره المشرکون) آورده قال: هو المهدی من عتره فاطمه.  
آنکس که دین خدا را در جهان بر تمام ادیان پیروز گرداند هر چند مشرکان را ناگوار  
آید مهدی از اولاد فاطمه است و همچنین در تفسیر آیه و انه لعلم للساعة (الزخرف ۶۱)  
گفته اند او مهدی میباشد که در آخر الزمان میباشد. سپس بحث را دنبال می کند و از  
لحاظ نقل روایاتی که در این باب وارد شده و مقصود از طول عمر آنحضرت بیاناتی  
ارزنده دارد که نقل آن موجب طولانی شدن بحث میگردد و از حوصله این مختصر  
بیرون است. شیخ صدوق از امام چهارم نقل می کند: در قائم سنتی از نوح است و آن

طول عمر می باشد<sup>۱</sup>.

امام حسن عسکری به احمد بن اسحاق قمی فرمود: مثل فرزندم همچون خضر  
و ذوالقرنین است<sup>۲</sup>.

امام صادق فرمود: در موقع قیام قائم مردم می گویند: او چگونه می تواند  
قائم موعود باشد و حال آنکه او باید استخوانهایش پوسیده باشد<sup>۳</sup>.

### طول عمر مهدی نمودار قدرت الهی است

درباره عمر امام زمان بحث بسیار شده و دشمنان از این راه آنچه توانسته اند  
کوشیده اند که مطلب را بزرگ جلوه دهند و از این جهت در عقائد مردم مسلمان رخنه  
کنند و اساس دین را با صورتی مزورانه منهدم سازند و در مقابل دانشمندان و اهل  
تحقیق از نظر علمی و تاریخی و دینی مفصلاً بحث نموده و نمونه هایی که در ادیان سابق  
وجود داشته برخ خصم کشیده اند و گواهی هایی که زیست شناسان و بزرگان علم و دانش  
روز درباره امکان طول عمر نوشته اند آورده و مطلب را با صورتی روشن که همه  
میتوانند درک کنند بیان نموده اند تا این استبعادیکه دشمنان در ذهن دوستان  
نهاده اند برطرف شود.

از باب حدیث و سیره نویسان هر يك که در این وادی گامی نهاده اند و سخنی از  
پیامبر اکرم (ص) و ائمه طاهرین در باب طول عمر آنحضرت یاد نموده اند و در این  
مختصر در بخش گذشته نمونه هایی یاد شد علامه بزرگوار در منتخب الاثر روایات  
باب را بضمیمه روایات دیگر که در ابواب دیگر ذکر شده یاد نموده میگوید: ۳۱۸  
حدیث آمده است که همه دلالت دارد بر حیات مهدی و بقاء او از زمان ولادت تا زمان  
حاضر که بقیام حضرتش ممتد میشود و این خود بهترین گواهی است که مؤمن میتواند

۱- فی القائم سنة من نوح وهو طول عمر (کمال الدین).

۲- مثله مثل الخضر و مثل ذوالقرنین (خرائج راوندی).

۳- اما انه لو قد قام لقال الناس انی بکون هذا وقد بليت عظامه.

روی آن ایمان بیاورد و با ایمان راسخ بحضرتش عشق ورزد و او را نگهبان و حافظ دین و مسلمین در عصر خود بداند.

خلاصه سیر در احادیث و متونی که درباره حضرت مهدی و شئون زندگی سراسر معجز آسای او آمده انسان را بدستگاه پر قدرت آفرینش آشنا نموده و ایمان آدمی را بخدای خود قوی میسازد و پیوسته در جهان با عظمت طبیعت بمطالعه پرداخته و از ریز و درشت موجودات پند میگیرد و بامدد پروردگار دیدی قوی و چشمی مجهز پیدا میکند تا بدانجا میرسد که او را در عالم خلقت می بیند و خلقی را با آن عظمت بدون او موجودی ناقص بی ارزش میداند و چنین دیدی جز در سایه عنایت پروردگار برای موجودی ناتوان و ضعیف که تنها وسیله دیدار مادی است غیر قابل امکان خواهد بود باید متناسب با او دید پیدا کرد تا او را در تمام اعصار و زمان در هر شرائطی دید و بحضرتش دل بست.

درست توجه کنید امام حسن عسکری این حقیقت را فاش میکند: فرزند من قائم بر حق است و پس از من اوست امام و رهبر جمعیت او مانند انبیاء گذشته روش و سیره ای دارد در طول عمر و غیبت آنقدر ایندو امر طول میکشد که قلبها تیره شده و ایمانها ضعیف میگردد در اینموقع کسی ثابت نمی ماند دل باو نمی بندد مگر آنکس که خداوند در دل او ایمان راسخ قرار داده و پیوسته او را بامدد غیبی کمک میکند.

آری اگر انسان در زندگی روزانه خود ماهرانه تفکر کند و عالم خلقت را با بصیرت و بینائی مورد مطالعه قرار دهد و در هر لحظه ای خود را دریابد و بادید خدائی بموجودات جهان نظر اندازد و از خدای خود آنی غفلت نکند پیوسته روح ایمان در کالبد او تقویت شده و لحظه بلحظه از دیدن آثار قدرت پروردگار قوی تر و راسخ تر میگردد آنوقت است که می یابد زندگی ولی عصر و پوشش او از انظار دیگران در برابر عظمت قدرت پروردگار اهمیتی نداشته و هزاران هزار مسائل عجیبتر و شگفت انگیزتر در عالم خلقت از ریز و درشت وجود دارد که همه با قدرت پروردگار حل گردیده و در مرئی و مناظر جهانیان قرار گرفته است مگر موسی در آن موقعیت

هراس انگیز فرعون قرار گرفت مگر هزاران طفل را سر بریدند تا موسی را برای همیشه نابود کنند مگر زندگی وحشت زای او را در مقابل دژ خیمان و ستمگرانی که با قدرت سرسام آور خود برای محو او فعالیت مینمودند فراموش می شود چه شد همه کوششها نقش بر آب شد و موسی در کنار خانه فرعون تربیت گردید و کاخ ستمگر را واژگون نمود و قدرت خدا را آشکار کرد همان نیرو و قدرت که هزارها هزار بار بطور پنهان و آشکارا در جهان قدرت نمائی نموده بار دیگر هم برای حفظ و حراست حجت خدا از دست ستمگران جلوه میکند و با جلوه خود بشر را بیدار می سازد که جهان را نیروی شکفت ناپذیر اداره می نماید و حجت خدا را در عمود زمان حفظ میکند. بگفته الزام الناصب روزی امام زمان در دامن نرجس خاتون بود که ماماهاى جاسوس خلیفه بدون آگاهی قبلی خود را بدرون خانه وارد آوردند مادر ناتوان چون خود را بیچاره دید فرزند را بخدا سپرد بیچاهی افکند همانطور که مادر موسی موسی را بدریا افکند کنجکاوى جاسوسان بجائی نرسید و با ناامیدی از خانه بیرون رفتند مادر بسراغ چاه آمد فرزند خود را از دست توانای خدای خویش بدون کوچکترین آسیبی باز گرفت.

راستی هر کس در زندگی خود روزانه میتواند نمونه های کوچک و بزرگی از اینگونه قدرت نمائیها ببیند و می بینند ولی دیده ای باید تا در این فرصتها خدای خود را ببیند و دل با او سپرد.

#### مهدی باید شناخته شود

در گذشته یاد شد جهان با عظمت نمی باید از نیروی رهبری و امامت خالی باشد و ناچار باید آفریدگار برای بندگان خود راهی نشاندار نشان دهد و رهبر الهی را معرفی کند تا حجت تمام شود و مردم در نادانی و گمراهی بسر نبرند. شیخ کلینی در کتاب عالیقدر خود کافی بابی ذکر نموده ان الحجة لا تقوم لله على خلقه الا بامام حتى يعرف، علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول ج ۲ ص ۲۹۲ روایات را از لحاظ سند و متن و

معنی مورد توجه و تفسیر قرار داده است. چهار روایت در اینجا ذکر شده که سه روایت آن يك مضمون دارد و روایت چهارمی از همه روایات از لحاظ سند صحیح تر آمده است اینك متن روایت ان الحجة لا تقوم لله على خلقه الا بامام حتی يعرف.

پیشوائی که خدا او را برای رهبری انسانها میفرستد و مردم او امر و نواهی او را اطاعت کنند و در روز بازپسین نسبت باطاعت و عصیان او مسئولیتی انسان دارد باید وظائف مردم را با آنها برساند آنها را نسبت بتکالیف و دستورات الهی آشنا سازد تا حجت خدا بر آنها تمام گردد. این معنایی است که از روایت شده بنا بر این کلمه يعرف را با بنای معلوم بخوانیم و فاعل او را امام بدانیم.

معنای دیگری که برای روایت شده روی مبنای مجهول کلمه يعرف است چه آنرا با تخفیف بخوانیم یا باتشدید و در این صورت نایب فاعل الله است یا دین یا حق که این دو بقرینه مقام فهمیده میشود یا ضمیر راجع است بامام اگر امام از طرف خدا برگزیده نشود و خدا او را با معجزات خارق عادت تأیید نکند مردم حقیقت او را از کجا تشخیص میدهند و چگونه حجت تمام میشود.

خلاصه بحث اینست که روزی انسان مسئولیتی در پیشگاه خدای بزرگ دارد و مورد بازخواست قرار میگیرد و روی کردار و گفتار او حساب میکند که خدا خود را جلوه دهد و مردم را آگاه سازد و مردم بر رهبری که خدا برگزیده ایمان بیاورند و او شناخته شود، دستورات الهی را بمردم برساند و انسانها خود راه درست و یا نادرست را انتخاب کنند و هر که هر راهی را انتخاب کرد خود مسؤول آن بوده چه از ناحیه پروردگار کوتاهی نشده خود جلوه کرده است پیامبر با فرمان فرستاده است و رهبر و پیشوا هم تعیین نموده و امامی که پیامبر او را معرفی نموده دستورات را بمردم رسانده است بنا بر این کوتاهی از ناحیه او بوده و باید عقاب شود چرا راه بدر انتخاب کرده است.

روی این اصل عقلائی که با بیانی رسا امام (ع) بیان فرموده در این عصر نیز باید امام زمان شناخته شود و راه شناسائی او کتاب خدا و سنت پیامبر و گفتار



ائمه هداة معصومين است، راستی اگر خداشناسی را بمعنای حقیقی خود درك نموده و پیامبر شناسی را روی منطق صحیح پذیرفته باشیم و کتاب خدا که خود فرمان پیغمبر و معجزه جاویدان اوست باور نموده و درباره ائمه معصومین هر يك بنوبه خود، بحث و بررسی نموده و آنها را نماینده معصوم پروردگار بدانیم دیگر در شناسائی حضرت مهدی کوچکترین تردیدی پیدا نمائیم و آیا برای باور کردن مطلبی در جهان هستی راهی صحیح تر و اساسی تر از این راه وجود دارد و کدام مسئله ای در عالم باور کرده ایم که اصولی اساسی تر از این مطلب داشته باشد؟ راستی دقت کنید در حدود دو قرن و نیم درباره این مطلب مردان الهی اخباری را پخش نمودند شاید در موقع توریع این اخبار کسانی بودند که نمی توانستند باور کنند و بحقیقت ایمان آرند پس از اینکه گفته آنها یکی پس از دیگری صورت عمل بنخود گرفت و در جهان آنچه گفته بودند واقع شد آیا باز جای تردیدی برای فردی باقی می ماند و منطقی میتواند در این باره سخن گوید؟ آری این اخبار و این جهان هستی و رویدادهای آن خود بهترین گواه است بر اینکه آنچه گفته شده است از غیبت جهان بوده و همه در خارج بوقوع خواهد پیوست.

در اینجا سخنی بیاد می آید که جمعی بر آنند که پس از نبی اکرم مرجع رسیدگی و پیشوای مردم قرآن است و بهمین جهت گفته اند حسینا کتاب الله و پر واضح است که این سخن قابل توجه نیست و چه قرآن بیش از الفاظ نیست و الفاظ هم قابل تأویل و تفسیر است و یازورمندان با تهدید و تطمیع، آنرا تأویل و تفسیر میکنند و همانطور که در طول زمان بنفع خود تفسیر کردند و در مرآت العقول همین روایت را با کلمه حی بجای حتی آورده در اینصورت دیگر هیچ جائی برای سخن آنها باقی نمی ماند چه امام زنده مرجع رسیدگی میباشد.

و باز در همان کتاب بجای حتی - حق را آورده در مقابل امام باطل بنا بر این دسته ای میگویند اولوالامر هر که باشد هر چه باشد در هر درجه ای که معصیت کند پیشواست و بایستی از او تبعیت نمود سخن دور از حقیقت گفته بلکه باید مرجع

رسیدگی مسلمین پیشوائی باشد که رهبری باو بحق بوده و سزاوار این رهبری و  
مراجعه مردم باو باشد.

### سیمای عصر ظهور

علامه امین در کتاب نفیس خود اعیان الشیعه ص ۳۵۲ وقتی در باب ادله امامت  
حضرت مهدی بحث میکند روایتی را از علی بن علی هلالی آورده که شیعه و سنی بطرق  
مختلف آنرا یاد کرده اند میگوید: روزی بخدمت رسول بزرگوار اسلام برای عیادت  
شرفیاب شدم حضرتش عارضه‌ای داشت که بواسطه آن بدرود حیات گفت دختر  
والا تبارش فاطمه در بالای سرش نشسته بود و گریه میکرد کم کم صدای گریه او بلند  
شد و پیامبر را متوجه بخود نمود حضرت توجهی باو کرد فرمود: عزیز من فاطمه چه  
چیز تو را بگریه در آورده است گفت می بینم بزرگترین خسارت بر من وارد آمده و  
تزدیک است من شخصیت خود را از دست دهم و سرمایه خود را یکجا از دست رفته  
بینم. پیغمبر اسلام نخست درباره موهبت‌هایی که خدا باو عنایت فرموده از پدر و شوهر  
و ازواج و فرزندان و خویشاوندان صحبت نمود و فاطمه را با این جملات ارزنده  
تسلی داد سپس نبی عالیقدر با توجه باینکه زهرای اطهر پس از مرگ او در راه حفظ و  
حراست دین و نگهداری شریعت و پاسداری مقام ولایت چه آزارها که می بیند و چه  
مصیبت‌هایی که تحمل میکند و با چه گرفتاری‌هایی که روبرو می شود و فرزندان او یکی  
پس از دیگری در چه سختی‌ها و نامرادی‌ها مبتلا می شوند و بالاخره جان خود را در راه  
اسلام و بقاء دین میدهند و ستمگران بر آنها چه ستمها که روا میدارند گوئی همه  
این مصائب را پیامبر در نظر گرفته ولی برخ زهرانی آورد. با جمله‌ای قاطع و سحتمتی  
غیر قابل تردید گفت: دخترم بجان آن کسی که مرا به رسالت مبعوث نمود و روی حق  
و عدالت باین مقام رفیع برگزیده شدم مهدی (ع) این امت از ماست. آنگاه سیمای  
جهان را برای دختر خود شرح میدهد: دنیا را هرج و مرج فرا میگیرد هیچکس  
روی میزان و شایستگی دست بکاری نمیزند هر که هر چه بخواهد و بتواند انجام

میدهد و فتنه‌ها یکی پس از دیگری در جهان ظهور میکند و راه‌های هدایت دچار دزدان گردیده و مردم را از رسیدن به مقصود باز میدارند و دسته‌های بردسته دیگر چیره میشوند نه بزرگ بر کوچک رحم میکند نه خردسال بر بزرگ احترام مینماید در این هنگام است که خدای مهربان از ما مردی را بنام مهدی (ع) بر میانگیزاند اوست که سنگرهای گمراهی و ضلالت را فتح میکند و قلب‌های بسته تاریک را میکشاید مهدی است که در آخر الزمان دین خدا را برپا میدارد و احکام و دستورات الهی را اجرا میکند همان طور که من در روز نخست وظیفه داشتم که قیام کنم و دین خدا را بمردم برسانم.

فرزندم مهدی در جهان عدل و داد را گسترش میدهد پس از آنکه دنیا را ظلم و فساد گرفته باشد.

حذیفه میگوید: از پیامبر اسلام شنیدم که می فرمود: وای بر این ملت مسلمان از دست ستمگرانی که بر آنها مسلط می شوند چگونه میکشند مردم را و میترسانند کسانی را که فرمان آنها را میبرند، در چنین زمانی مؤمن پاکدامن با آنها زبانا سازگاری میکند ولی در دل از آنها فرار مینماید پس چون اراده خدا قرار گرفت اسلام عزت خود را باز یابد گردنکشان را میکشد و آنها را از اوج عظمت به حضيض مذلت مبتلا مینماید و اوقاد راست بر هر چه که بخواهد و هر ملتی را که بخواهد اصلاح مینماید هر چند فاسد شده باشد.

کوتاه سخن آنکه ارباب حدیث سیمای جهان را از نظر نبی اسلام و امیر المؤمنین (ع) در کتب ارزنده خود بطور تفصیل یاد نموده و ذکر آنچه آورده‌اند از حوصله این مختصر بیرون است ولی آنچه از بررسی گفته‌های رسول اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) که راستی باید گفت از معجزات و اخباریست که خود حاکی از ارتباط آنان با غیب عالم است استفاده میشود این است که مفاهیم و الفاظ و حقائق همه واژگونه جلوه میکند و هر کس بر خلاف آنچه وظیفه دارد عمل مینماید و مهمتر

اینکه دیگران هم او را در اشتباه خود روی تریس و طمع می ستایند. خلاصه همه یکیها  
 و بدیهای خود را عوض میکنند: معروف منکر می شود منکر معروف می گردد زنها  
 از کار خود دور می شوند مردها زن صفت در اجتماع جلوه میکنند. بازار دروغ رواج  
 پیدا مینماید و باگسترش ظلم کاخهای با عظمت ساخته می شود دین را بدتیا میفروشند  
 نابخردان مقام میگیرند و زنان در کارهایی که نمیدانند مورد استشاره قرار میگیرند  
 خویشاوندی اثری ندارد هواپرستی بر مردم غلبه پیدا میکند خونریزی زیاد  
 می شود ستمگری موجب مباحات میگردد و زورمندان به طغیانگری و معصیت آشنا  
 می شوند همه و همه در کار خود کوتاهی و بر خلاف وظیفه رفتار مینمایند تا جائیکه  
 پیغمبر فرمود از قرآن تنها صورتی و از اسلام تنها اسمی باقی می ماند مردم را با اسلام  
 می نامند ولی اسلام از آنها بدور است مراکز هدایت آنها آباد است ولی روح هدایت  
 در آن بجاراه نیافته است مردمی که خود را فهمیده و دانا میدانند از فهم و خرد بدورند  
 و بدترین مردم میباشند که همه فسادها و بدبختیها از ایندسته سرچشمه گرفته که خود  
 می فهمند و درک ندارند و خود را باهوش و بافهم دانسته اند ... ناگفته نماند در چنین  
 عصری است که رجال و مردان ارزنده عالم انسانیت در جهان برای پایداری حق و  
 بقاء اسلام در گوشه و کنار زندگی میکنند حق را نگه میدارند، بدیگران میروسانند  
 بگفته نبی اکرم (ص) «ان الاسلام بدأ غریباً و سيعود غریباً فطوبی للغریب فقیل و من هم  
 یارسول الله (ص) قال الذین یصلحون اذا فسد الناس، انه لا وحشة علی مؤمن ولا غریبة  
 علی مؤمن، و ما من مؤمن یموت فی غریبه الا بکت الملائکة له حیث قلت بواکیه  
 و الافسح له فی قبره بنور بتلائو من حیث دفن الی مسقط رأسه».

«در روز نخست اسلام تنها بود زود است که تنها مینماید خوشا بحال مردمی  
 که در این تنهایی دست از او بر ندارند از پیامبر پرسیدند آنها چه مردمی هستند و  
 چه امتیازی دارند فرمودند چون مردم بفساد گرایند آنها دست از اصلاح بر-  
 نمیدارند چه مؤمن وحشتی نداشته و باکی از کسی ندارد و برای مؤمن غریبی نیست

و هیچ مؤمنی در غربت نمی‌میرد مگر آنکه ملائکه برای او گریه میکند و قبر او آنچنان مرکز پخش نور میگردد که از آرامگاه او تا سرزمینی که در آنجا بسر میبرد نورانی می‌شود. معنای دیگری که برای حدیث شده این است که اسلام در روز پیدایش خود در انظار آنقدر غریب بنظر میرسد که همه خرده‌ها در مقابل اسلام بزانو درآمده و چیزی نمیگذرد که مجد و عظمت خود را بازمی‌یابد و با ظهور حضرت مهدی (ع) جهان را تحت فرمان خود قرار میدهد.

و شاید معنای لطیفتری بتوان در این حدیث پر ارزش پرمعنا نمود که اسلام دربدو امر غریب بود یعنی رجالی داشت که در جهان بشریت نمونه تقوی و فضیلت بوده‌اند و با آن مردان الهی توانست هدف خود را در سراسر جهان اعلام نماید دیری نمیگذرد که با مردانی شایسته خداپرست تربیت می‌شوند و در گوشه و کنار جهان فعالیت میکنند تا بالاخره با رهبری پیشوای الهی جهانی را با خدایکسره آشنا سازند چنین انسانهای با ارزش غرباء نام دارند ای خوشا باین پاکمردان که حافظ گوهر گرانبهای دین در عصر غیبت می‌باشند.

خوشا به مردمیکه در روز ضعف و ناتوانی اسلام از برنامه‌های آن حمایت نموده و درود به مردمی که در روز شکستگی و غربت اسلام از دستورات اسلام سر باز نمی‌زنند.

آفرین بر انسانهاییکه در روز نخست گوهر گرانبهای اسلام را پذیرفته و به خرده‌های پوسیده دیگران ارجی ندارند، درود بر مردمیکه در عصر غیبت قوانین الهی را با جان و دل پذیرفته‌اند و از اجراء آن تا سرحد جان کوشیده‌اند خوشا بر مردمیکه اسلام در روزهای نخست از همت والای آنها برخوردار بوده و آنها را هیچ نیروئی نمی‌توانست از هدف بازدارد و درود بر مردانیکه در سخت‌ترین حالات و مشکل‌ترین اوضاع مردانه برای اجراء اوامر الهی قیام نموده و ارزش انسانی خود را در جهان نمودار ساختند و زمینه حکومت جهانی را بدست نیر و مند نماینده الهی مهیا و آماده نمودند.

### انتظار فرج کاروان انسانیت را نیرومند و مجهز میسازد

نیروی شکفت انگیز مادی جهان آنچنان چشمگیر شده که مردم خداپرست را هم تحت تأثیر قرار داده و چنین می‌پندارد که بساط مادی‌گری اساس معنویت و فضیلت انسانی را در آینده نزدیکی بر باد میدهد و بجای آن وحشت و زندگی که در چهره جهان روز بچشم می‌خورد یکسره جهان را خواهد گرفت ولی گذشت جهان و تاریخ گذشته بخوبی روشن میکند که پیوسته دنیا را در دسته اداره مینموده هیچکام عالم از وجود این دو گروه خالی نبوده است، گاهی حق بر باطل جلوه میکرده و زمانی انسانیت محکوم درندگان مادی صفت قرار گرفته است و در میان این زد و خوردها و پیروزیها و شکستها و موفقیتها و ناکامیهای رنگارنگ يك حقیقت غیر قابل انکار بچشم می‌خورد که همه دسته‌ها آنرا بزبانهای گوناگون بیان نموده و ایمان بآن آورده‌اند و آن اینست که بشر مادی که تنها و تنها اتکاء او بر ماده است و همه فعالیت او برای بدست آوردن ماده صرف میشود بهر پستی تن میدهد تا بر ماده دست یابد و انسانها را طعمه خود نماید، چنین انسانی هیچگاه نمیتواند در هیچ شرائطی وضع خود را تضمین کند و خود را در همه حال موفق ببیند بلکه همیشه لرزان است که مبادا موفقیت فعلی او از دست برود، و نمی‌تواند برای خویشتن مقامی را حیازت کند و از این عجیبترا این است که در موقع قدرت و توانائی مادی روحی ضعیفتر و فکری نارساتر دارد، چه پیوسته می‌بیند قدرت را از دست میدهد و نمیتواند جایگزین آن خیری داشته باشد تا زمانی که حرکت و چهره خود را با نشان دهد یکباره خود را می‌بازد و با یکدنیا ناامیدی از جهان رخت بر می‌بندد.

در مقابل مردمی که از تربیت پیامبران الهی الهام گرفته و با حقیقت جهان آشنا شده و بر مز هستی پی برده‌اند اینها با دیدی همه‌جانبه در آفرینش نگریسته و انسان را در میان موجودات مورد بررسی قرار داده و با دید انبیاء الهی باین نتیجه رسیده‌اند که ماوراء این جهان ماده نیروئی است که جهان هستی حکومت میکند و این بساط هستی بقدرت او اداره میشود و اوست که در پشت این پرده جلوه‌گری

میکنند، و خود را گاه و بیگاه نمایش میدهد و چرخ هستی را بگردش در میآورد و انسان وقتی میتواند در تمام مراحل زندگی با موفقیت روزگار را بگذراند که برنامه زندگی خود را روی مقررات حکیمانه چنین پروردگاری قرار دهد. تا بداند که نیروی هستی بخش جهان هستی از او حمایت میکند و هرگز نمیگذارد در تنگنای زندگی اسیر و دست گیر این و آن گردد بلکه او همیشه در سایه رحمت الهی با دلی آرام روحی شکست ناپذیر بزنگی خود ادامه میدهد و از نعمت الهی برخوردار است. اسلام در میان ادیان الهی گام را فراتر نهاده و آخرین و کاملترین برنامه‌ای را که میتواند دل‌های پراضطراب بشر ترسانک را آرام سازد و او را برای همیشه دلگرم و موفق در سایه اجراء برنامه‌های مذهبی نگهدارد پیاده نموده و انسانی را بعنوان رهبر و نگهبان دین و حافظ مسلمین بجامعه معرفی کرده است تا مردم در هر عصر و زمانی از روح فیض بخش او بهره‌مند گردند و در سایه مهر و محبت او کاشانه‌های پر غم و اندوه خود را از همه گونه لذائذ معنوی برخوردار سازند و زندگی خود را برای رسیدن بمقصد انسانی خویش دنبال کنند این مردان الهی که بنام امام و پیشوای مذهبی شناخته شده‌اند در هر عصر موقعی بر طبق صلاح و اقتضاء محیط در این راه آخرین برنامه‌ای را که ممکن است انسان را بمقصد برساند اجراء مینمایند و از همه امکانات بشفع مردم استفاده مینمایند.

در عصر ما که امام و رهبر الهی در انظار دیده نمی‌شود ولی بموقع خود برای حفظ دین خدا و بقاء مسلمین از هر گونه فعالیتی دریغ نداشته و بر طبق مصالح واقعی که روی دید الهی خود در سطحی عالی که جهان را می‌بیند تصمیم میگیرد و مردمی که میخواهند در سایه تربیت عالی انسانی بمقصد برسند رهبری میکند تا حجت بر همه تمام گردد و بر هیچ کس در هیچ عصری راه موفقیت و رسیدن بخدای خویش بسته نباشد.

در چنین فرصتی مردان الهی هیچگاه از دستورات خدای خویش سر باز نزده و همیشه با دلی گرم و نیروئی خستگی ناپذیر و فکری عمیق بدنبال مقصد میروند و

در سختترین حالت خود را نمی‌بازند و اسیر دست این و آن نمیگردند، چه میدانند دست نیرومند خلیفه الهی در کمین آنهاست و آنها را در راه رسیدن بمقصود کمک میکند، درست مانند آن میماند که دسته‌رزمنده برای کوبیدن دشمن بمیدان جنگ میرود با اینکه خود را ناتوان و در دست دشمن اسیر می‌بیند ولی چون میداند فرمانده کل در اوقتی باز و روشن وضع را مشاهده میکند و او را در چنین صحنه‌ای تنها نمیگذارد و برای او کمک و مددکار میفرستد بنابراین روحیه خود را هیچگاه از دست نمیدهد و از جنگ با دشمنان خدا دست باز نمیدارد و او می‌جنگد تا هدف عالی اسلام را در آغوش گیرد و مباحثات بکند و در این راه گام برداشته اگر چه جان داده است. اینجاست که نبی اکرم میفرماید: افضل اعمال امتی انتظار فرج من الله) پر- ارزش‌ترین کار اینست و بهترین عبادت آنها امید است که گشایشی از طرف پروردگار پیدا شود و آنها را در کار خود موفق و پیروز گرداند چه رمز موفقیت انسان در همین است که با روحی شکست‌ناپذیر و قدرتی که از غیب جهان مدد میگیرد در عالم طبیعت بفعالیت بپردازد و شاهد یکبختی را در آغوش گیرد در آن حال انسان با ایمان در سختترین حالات با انتظار فرج نیرومند است، دشمن خود را تبه‌کار میداند. آری بزرگترین و حساسترین موضوعی که درباره حضرت مهدی بچشم می‌خورد همین انتظار فرج است که بصورت‌های گوناگون و بیانه‌های مختلف از پیامبر اکرم و ائمه طاهرین رسیده و خود یکی از بهترین و عالیترین موضوعی است که میتواند انسان را باغیب عالم آشنا نموده و باینوسیله با خدای خود مرتبط سازد چه وقتی انسان دریافت که خدای بزرگ برای نگهبانی او و بقای مکتب انسانی معصومی را که از او پیوسته مدد میگیرد و بانیروی الهی بر جهانی بگفته نبی اکرم نظارت میکند و مقام خلیفه الهی را داراست و در پس پرده غیبت مستور مانده تا به او آسیبی نرسد و افکار عمومی آماده پذیرش پیشوائی او گردد و زمینه برای ظهور آنحضرت از همه جهت فراهم شود تا گنجینه‌های الهی که در اصلاب انسانها بودیعت نهاده شده یکی پس از دیگری ظهور و بروز پیدا کند و دیگر نهفته‌ای نماند و بگفته امام صادق (ع)



وقتی ظاهر میشود آنچه از کفار و دشمنان خدا در عرصه گیتی بچشم میخورد و لیاقت پذیرش مکتب توحید را ندارند برای همیشه از میدان انسانیت خارجشان میکند. چنین ایمانی طبعاً روح امید و موفقیت را در انسان زنده میدارد و کالبد ضعیف و ناتوان انسانی را برای آینده روشن مهیا و قوی میسازد.

آری مردم ستمدیده و امانده مردم اجتماع که بهر دری میزنند با یأس و ناامیدی روبرو میشوند اگر چنین روحیه‌ای نداشته باشند خود را می‌بازند و ناچار بخودکشی و هزار گونه اعتیادهای خطرناک دست می‌زنند و سرانجام خود را بدبخت می‌سازند. اینجاست که اثر تربیتی انتظار فرج در روح و روان افراد بخوبی نمودار است و باید درود بر پیامبری فرستاده که در چهارده قرقر قبل پیش بینی چنین وضع آشفته‌ای را در جهان نموده و برای برقراری نظم و آرامش اجتماع در مقابل سختی‌ها و بدبختی‌هایی که از در و دیوار عالم بروی مردم عدالت‌پیشه و خدایپرست روان است و طبعاً انسان را از کار باز میدارد و از هدف دور میگرداند انتظار فرج بزرگترین عبادت و کرنش بر پیشگاه حق یاد نموده تا هیچکس دوهیچ حالتی از خود مأیوس نباشد و کار خود را رها نکند و مبارزه ظلم و بیدادگری را از دست ندهد و پیوسته بکوشد تا شاهد مقصود را در آغوش کشد چنین کسی اگر در راه رسیدن به هدف جان دهد مانند کسی است که در خیمه‌ها با حضرت مهدی همکاری میکند بلکه چون انسانی است که در پیشگاه نبی اکرم با شمشیر خود از اسلام دفاع مینماید.<sup>۱</sup> امام صادق میفرماید: هر کس منتظر ظهور دولت ما باشد همچون کسی است که در راه خدا در خون خود می‌علطد. امام رضا فرمود: چقدر صبر و استقامت در انتظار فرج نیکوست آیا نشنیده‌ای که خدا میفرماید: (فارتقبوا انی معکم رقیب فانتظرو انی معکم من المنتظرین) یعنی مراقب باشید که من هم باشم مراقب هستم و منتظر باشید که باشم از منتظران میباشم.<sup>۲</sup> ناگفته نماند دشمنان اسلام برای آنکه بر مقصد

۲- محاسن برقی

۱- کمال الدین

۳- منتخب الاثر

شوم خود فائق آیند و مسلمانان را اسیر دست خود کنند برای انتظار فرج معنایی که با هر گونه ستم و بدبختی و وضع ناشایست بسازد و تن به رذلت و بدبختی باید بدهد و هیچگاه در مقابل منکرات از خود تأثیری بروز ندهد بلکه بکوشد تا مردم بفساد گزاینند و حضرت مهدی آنگاه ظهور کند. مینماید که راستی روح اسلام و منطق قرآن و گفتار ائمه و پیشوایان از چنین منطق پوسیده‌ای بدور است و پیوسته از صدر اسلام تا کنون با اینگونه افکار پلید خانمانسوز اسلام و مسلمین بمبارزه بوده و بهترین گواه بر مطلب کتب معتبره شیعه و سنی است و همانطور که گفته شد انتظار فرج برای ایستادن در مقابل ظلم و ستم و منکرات است که انسان از نیروی جرأت انگیز ستمگران و مردم آلوده دست از فعالیت انسانی خود بردارد.

#### اسلام و ملت مسلمان پیرو است

تنها اصلی که پس از ایمان بر سالت پیامبر اسلام در بین تمام فرق اسلامی مورد اتفاق و خلل ناپذیر است موفقیت و پیروزی دین اسلام و مردم مسلمان در عرصه گیتی است که خواه ناخواه روزی فرامیرسد و سرانجام کار بدست ملت مسلمان میافتد و قانون اسلام در جهان حکومت میکند و اجراء میشود چه این اصل را قرآن کریم با صورتی قطعی و قطعیتی غیر قابل تغییر تحت عناوین مختلف بیان نموده تا ضمن بیان واقعیتی که بهیچوجه نمیتوان درباره آن تردید نمود و عقل و نقل گذشته و امروز بر چنین آینه درخشانی گواهی میدهند خود در سازندگی انسان اثری عجیب دارد و انسانی که آینه‌هایی اینگونه درخشان دارد هرگز محیط نمیتواند او را از کار باز دارد بلکه پیوسته میکوشد تا بامید خود برسد و آینه نورانی خود را درک کند.

قرآن کریم با کمال صراحت میگوید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» (توبه - وصف) و دوباره تکرار میکند که دین خدا با همه مبارزاتی که بیدینان و مشرکین با آن دارند باز روزی فرامیرسد که بر همه چیره گردد و تنها حکومت را بدست گیرد.

در جای دیگر (انبیاء ۱۰۵) میگوید «ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون». مردمی که در سایه اسلام بصلاح و تقوی گزاشیدند و باصطلاح قرآن صالح شدند آنها در روی زمین حکومت بدست میآورند و زمین عرصه جولانگاه چنین افراد است و آنها وارثان صحنه گیتی هستند.

باز در سوره اعراف اینمطلب را تکرار میکند و میگوید: «قال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا ان الارض لله يورثها من عباده و العاقبة للمتقين».

سرانجام مردم با تقوا نیرو میگیرند و خدای بزرگ که زمین از آن اوست صحنه پهناور گیتی را باختیار بندگان تربیت شده خود فرامیدهد و حکومت را بدست آنها میسپارد و آنها مالك زمین میگردند.

و در سوره قصص برای همیشه دست ستمکاران و پلیدان را کوتاه نموده و عالم را جولانگه مردم با تقوا قرار میدهد: و نريدان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين و نمكن لهم في الارض و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون». اراده و مشیت الهی بر این قرار گرفته مردمی که تحت تعلیمات عالیة اسلام تربیت شده و در هجوم مردم ستمگر اسیر و ضعیف هستند کار را بدست گیرند و امامت و حکومت کنند و مردم طغیانگر و ستم پیشه در مقابل آنان ضعیف، ناچیز و مرعوب باشند.

نویسنده کتاب «المستقبل لهذا الدين» پس از آنکه وضع جهان را با صورتی ننگین تشریح میکند و مسیحیت را در اروپا و دیگر از کشورهای متمدن جهان و رشکسته و ناتوان معرفی مینماید و حقاً بحثی جالب و لطیف دارد فصلی آغاز میکند بنام (صیحات الخطر) زنگهای خطر و در این قسمت میگوید زنگهای خطر از گوشه و کنار جهان شنیده میشود و دنیای مادی را که از روح ایمان و تقوی خالی است محکوم سقوط مرگ مینماید و اگر هم بزودی مرگ آنرا فراموش کرد، مارکس جهان را بلع میکند و برای جلوگیری از این خطرات پیشنهادها و طرحهایی تهیه شده که همه آنها را باید گفت کاری از پیش نمی برند، چون اصلاحی اساسی و اصولی نمی نمایند

ولذا باید دنیای غرب از لحاظ روش عقلی کوتاهی دارند سپس سخن الکسیس کارل می‌پردازد و اشعار می‌کند و آنگاه بحر فهای دالاس اشاره نموده و آنرا هم باز غیر قابل میدانند در نتیجه می‌گوید از همه و از تمام حلقومها ندا بلند است که راه نجات چیست و چگونه میتوان انسانیت را از خطر سقوط حفظ کرد اگر درست دقت کنیم خواهیم یافت آن شرائط و مقرراتی که بایستی رعایت شود تا همه بتوانند در پرتو اجراء آنها انسانیت خود را حفظ کنند تنها دین مقدس اسلام است.

و عجیب اینجاست که می‌گوید تمام جنگ‌هایی که با اسلام شده خود بهترین گواه است بر اینکه اسلام پیروز است و آینده در اختیار اسلام است و در این زمینه شواهدی تاریخی را ذکر میکند و در آخر می‌گوید: والله معنا.. والله غالب علی امره ولكن اکثر الناس لا یعلمون (قرآن کریم) آری هر چه دنیای علم و صنعت پیشرفت کند و بشر با نیروی مادی خود موفقیت چشمگیری در جهان پیدا نماید از نیروی معنوی و فضیلت اخلاقی فاصله‌اش زیادتر میشود تا چار در فراز و نشیب‌هایی قرار می‌گیرد و خود را در آستانه سقوط می‌بیند و از دل ناله می‌زند مرا دریابید این ناله‌ی دلخراش از گوشه و کنار جهان متمدن شنیده میشود تا روزی فرارسد که جهان دیگر، روی بیدالتی و حق‌کشی جای زندگی نباشد و همه با دیدی وسیعتر و عمیقتر خرابی اوضاع را درک کنند آنروز است که خدا با نیروی شکست‌ناپذیر خود مهدی را ظاهر میکند و به بساط ظلم و جور خاتمه میدهد و اسلام بمعنای حقیقی خود در سرتاسر جهان هستی حکومت میکند همانطوریکه خدا در قرآن خود وعده داده است و در حدیث آمده ان الحق فی آل محمد فعند ذالك ینظر المهدی علی افواء الناس و یشربون حبه و لایکون لهم ذکر غیره. روزیکه جهان آمادگی پیدا نمود مهدی ظاهر میشود آنوقت است که هر چه سخن باشد درباره اوست و همه باو عشق می‌ورزند و از دیگری سخن نیست.

## بر نامه دولت مهدی

دادگستر جهان که بردنیای بشریت حکومت پیدا میکند و بانیروی الهی بر عالمی مسلط می شود بر نامه ای خداپسندانه دارد که روی اصل کار و کوشش و رفاه آسایش بندگان خدا دورمیزند.

مهدی پس از انقلاب جهانی خود و آرامش اوضاع در ریشه کن نمودن بساط ستمگری و دزدی، خیانت و گسترش عدل و داد دست باصلاحات اساسی زده همه را بکار و فعالیت و تولید و استخراج معادن و بهره برداری از آنها و عمران و آبادی زمینهای پهناور دنیا میکوشد.

متقی هندی در کتاب البرهان از ابوسعید خدری روایت میکند که پیغمبر فرمود: مهدی از میان امت من قیام میکند خدا او را می فرستد تا مردم را بی نیاز کند. امت من در زمان او متنعم میگرددند و حیوانات در چنین زمانی بزنگانی خود ادامه داده و خودسرانه آنها را از حیات محروم نمیکنند و زمین روئیدنی های خود را بیرون میدهد و مال و ثروت بطور صحیح و عادلانه در اختیار مردم قرار میگیرد.

صحیح مسلم و مسند احمد بن حنبل بنقل علامه مجلسی ۹۲ ج ۵۱ از ابی سعید خدری آورده که پیامبر اسلام جامعه انسانیت را بشارت میدهد: روزی فرا میرسد که حضرت مهدی حکومت را بدست گیرد و با برانگیخته شدن چنین فرماندهای دادگستر جهان به بدبختی و بیعدالتیهای جور خاتمه داده و سرتاسر جهان هستی را در هر شکل و قیافه ای که باشد از گسترش عدل و انصاف او بهره مند کنند و از دست ستمکاران رهائی پیدا کنند. در چنین شرائطی پیشوای الهی چنان گامی برمیدارد که رفتار پسندیده او مورد توجه آفریننده جهان قرار میگیرد و مردم روی زمین هم دور او را گرفته و کامیاب میگردند. آنروز است که سرمایه های مادی بین مردم بالسویه بر طبق حقوقی که خدا برای آنها قرار داده تقسیم می شود و هیچکس محروم

---

۱- یخرج المهدی من امتی سیعته غنی للناس تنعم الامه و تعیش الماشیه ، و تخرج الارض نباتها و يعطى المال صحاحاً . باب اول

از حیات مادی و معنوی نمیگردد و در چنان وضعی پیروان پیامبر اسلام به عالیترین شخصیت انسانی میرسند و دل‌های آنها بی‌نیاز گردیده و روح عدالت در تمام افراد حکومت میکند.

از پیامبر اسلام آورده‌اند: که حداقل هفت سال تا نه سال زندگی مهدی من در میان امت من آنچنان ملت مسلمان را غرق در نعمت و آسایش میگرداند که تاریخ بشریت چنین روزی را برای ملتی خواه نیک و خواه بد ترسیم ننموده است. در چنین موقعیتی آسمان باران رحمت خود را به موقع پی‌درپی فرو میریزد و زمین از روئیدنیهای خود چیزی فرو نمیگذارد و مال و نعمت فراوان در اختیار انسانها قرار میگیرد بطوریکه همه نزد او می‌آیند ای مهدی (ع) سهم ما را بده، و او بدون درنگ خواسته آنها را انجام میدهد.

آری روزی که مردم آزمایش شدند خواه ناخواه تحت فرماندهی فرماندهای الهی بسوی حق رو آوردند و تسلیم بلاشرط دستورات الهی که طبیعت بر طبق آن آفریده شده و به حرکت خود ادامه میدهد قرار گرفته‌اند.

آنروز است که انسان با آرزوی خود و ابر و بادومه و خورشید و فلک همه برای او بکار مشغول می‌شوند و از همه نیروهای مادی و معنوی چنان انسان خوشبختی استفاده میکند و در هر روزیکه بشر روش خود را با سیر و گردش جهان طبیعت که خدای بزرگ برای بندگان خود شرح داده وفق دهد می‌تواند بهترین زندگانیهای انسانی را برای خود بوجود آورد ولی در عصر مهدی چون همه قوه‌ها بعرصه فضیلت و وجود آمده و دوره‌های آزمایشی پایان یافته و هر که هر چه داشته در خود ظاهر و آشکار کرده است.

مردم آزمایش شده تربیت یافته دست بفعالیت انسانی میزنند و از عالم هستی

---

۱- یكون فی امتی المهدی ان فصر فسیح والاقسع یتغم امتی فیها نعمة لم ینعموا منهم البر والفاجر  
یرسل الله علیهم السماء مددراً ولا تدخر الارض شیئاً فی النبات و یكون المال کدوساً یقوم الرجل  
بقول یا مهدی اعطنی فبقول خذ .

به نفع خویش استفاده میکنند و در جهان حکومتی انسانی تحت رهبری پیشوای الهی تشکیل میدهند. و روی همین اصل است که روایات زیادی را ارباب حدیث آورده اند که در حکومت مهدی سراسر زمین را عدالت و امنیت و رفاه و آسایش فرا میگیرد و در همه جا مساوات و برابری دیده میشود و قوانین اسلامی و تعلیم قرآنی بدون کوچکترین تغییری اجراء میگردد و همه با خوشی و سلامتی زندگی میکنند و از چنین وضع آرام و دلپذیر در روایات تعبیر شده که گرگ و میش همه با هم بطور عادلانه بحیاه خود ادامه میدهند یعنی آنچنان عدالت و مساوات در اجتماع آنروز حکومت میکند که همه در پرتو آن از حق خود دفاع مینمایند و به حق خود میرسند خدا چنین روزی را برای جامعه بشری بزودی نصیب فرماید.

#### مهدی موعود در لحظه ظهور:

هنگام شب درمکه حضرت مهدی ظاهر میشود در حالیکه پیراهن پیامبر را در بر نموده و شمشیر حضرتش را حمایل خود ساخته و پرچم رسالت را بردوش گرفته است و نشانه هایی با اوست که همه دلالت دارد که مهدی منتظر است آنگاه نماز عشاء را میخواند و با صدایی رسا فریاد میزند: ای مردم شما را بخدا یادآوری میکنم مبدا خدا را فراموش کنید بدانید شماروزی در پیشگاه مقدس پروردگار قرار خواهید گرفت. آگاه باشید حجت های باری تعالی همه و همه برای همه برپا داشته شده و خدا انبیاء را مبعوث نموده و آنها را برانگیخته است و بدانها کتاب و قانونی عرضه داشته تا حجت بر همه تمام گردد او امر نموده است که با حضرتش شریک قرار ندهید و برای او مثل و مانند میندازید و مواظب باشید که پیوسته او امر او را اطاعت کنید از رسول گرامی او فرمانبرداری نمائید. زنده بدارید آنچه را قرآن کریم موجب حیا دانسته و مبارزه کنید با آنچه کتاب خدا با آن مبارزه نموده و در محو آن کوشا بوده است. ای مردم یاران مردمی باشید که در هدایت دیگران بکوشند و خود هدایت شده اند و در این راه کمک ببرنامج رهنمایی حق نموده اید و نسبت ب مردم با تقوی و

پرهیزکار مددکار و یار باشید بدانید دنیا نزدیک است فانی گردد چه هر چه از دنیا بگذرد چون منتهی میشود گذران است قابل دوام نیست در مقابل آخرت که زندگی جاودانی است و خود دنیا بهترین گواه است بر اینکه ثبات و بقایی ندارد. بر نامه حکومت قرآنیکه من شما را بخدا دعوت میکنم و با پیغمبر خدا آشنا سازم و از شما بخواهم که بکتاب خدا عمل کنید و باطل را نابود سازید و سنت و روش خدا پسندانه را در میان خود معمول سازید<sup>۱</sup>.

### رفتار مهدی «ع»

یکی از مسائلی که درباره آن بحثهایی شده موضوع رفتاری است که حضرت مهدی پس از ظهور با افراد و جوامع بشری دارد و بعضی چنین می‌پندارند که شمشیر را بدست می‌گیرد و یکسره درو میکند در صورتی که بر طبق اخبار و روایات روش آنحضرت آنقدر زیبا و دلپذیر است که همه همانطور که گفته شد از زندگیهای همه پر رنج و الم بتنگ آمده و ظلم و ستم آنها را خسته و کوفته نموده و بدنبال تجات میگردند و چون حضرتش قیام کند رفتار آنحضرت مردم را بحق میکشاند و اگر کسی هم باز بکفر و عناد خود باقی مانده و دین اسلام را نپذیرفت آنروز است که مهلت تمام شده و بسزای خود میرسد.

امام باقر سلام الله علیه در ذیل آیه (الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور) میفرماید: این صفت آل محمد «ص» است خداوند بحضرت مهدی و بارانش سلطنت روی زمین را عنایت میفرماید و آنها بر شرق و غرب مسلط می‌شوند و دین خدا پیروز میگردد خداوند بدست با قدرت او و بارانش بدعتها و باطلها را نابود میسازد همانطور که مردم نادان حق را پایمال کردند تا جائیکه دیگر اثری از ظلم دیده نمیشود این گروه عدالت گستر

---

۱- يظهر المهدی بمكة عند العشاء و معه رایة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قمیصه و سیفه و علامات و بیان.



پیوسته امر بمعروف میکنند و نهی ازمنکر مینمایند.

مهدی (ع) نسبت بیهود و نصاری و صابئین و زنادقه و کفار که در شرق و غرب عالم جای دارند رأفت و مهربانی روا داشته و نخست بآنها پیشنهاد اسلام را می نمایند اگر پذیرفتند آنها را بنماز و زکوة و سایر اموریکه بر مسلمانها واجب است سفارش میکند و آنها را برای رضای خدا دوست میدارد و اگر باز نپذیرفتند آنها را بسزای نافرمانی خود میرساند تا در روی زمین کسی نباشد مگر آنکه بوحدانیت خدا اقرار کند.<sup>۱</sup>

ابی سعید خدری از پیامبر اسلام نقل میکند که از اهل بیت من مردی خروج میکند که او رفتارش رفتار من است و عملش بر طبق سنت من است و خداوند از آسمان رحمت خود برای او برکت میفرستد و از برای او زمین برکات خویش را ظاهر میکند و بواسطه او زمین پر از عدل و داد می شود همانطور که از ظلم و جور پر شده بود.<sup>۲</sup>

در هر صورت روش انسانی امام زمان بفضل خدای متعال آنچنان ثمر بخش است که امام باقر ذیل آیه (وقل جاء الحق و زهق الباطل) فرمود چون قائم آل محمد قیام کند دولت باطل یکسره و از گون میگردد.<sup>۳</sup>

### یاران امام زمان

بزرگترین و مهمترین موضوعی را که باید مورد توجه قرار داد، یاران حضرت بقیه الله و روش آنان است تا در اثر بی گیری از این راد مردان بلکه راهی برای خود پیدا نموده و بتوانیم بدنبال چنین شخصیتی گام برداریم و برای رسیدن به آن مقام با عظمت تلاش کنیم. روزی نبی اکرم برای ابی بن کعب درباره قائم آل محمد و یاران او سخن میگفت بدینجا رسید: طوبی لمن لقیه و طوبی لمن احبه و طوبی لمن قال به،

۳۱- منتخب الاثر ۴۷۱

۲- اعیان الشیخه ص ۲۵۴

خوشای مردمی که او را زیارت کنند خوشای آنان که او را دوست میدارند. خوشای آنان که با امامت او اعتراف دارند. چه این سه گروه در جهان هستی سعادت مند و ناجی هستند و از مهالك و بدبختیها بدور و چون اقرار بخدا و نبوت پیامبر اکرم و امامت تمام ائمه طاهرين دارند خدا برای آنها درهای بهشت را میگشاید. و زندگی آنها در جهان زندگی بهستی خواهد بود. مثل آنها در زمین چون مشک است که هرگز بوی خوش از آن زائل نمیگردد و مثل آنها در آسمان چون ماه درخشان است که هرگز نور او خاموش نمیگردد. باز پیامبر فرمود در امت من مهدی است که امت من بواسطه او بنعمتی میرسند که هیچ ملتی چنین نعمتی را ندیدهاند.

امام باقر (ع) میگوید گویامی بینم اصحاب قائم (ع) که چگونه در جهان موفقیت پیدا می کنند. ناجائیکه زمینی که آنها از آن گذشته اند ارزش و شخصیت پیدا نموده و مباحات می کند.

امام صادق (ع) میگوید که لوط پیغمبر آرزو داشت نیروی قائم آل محمد را داشته باشد چه یاران او هر يك بقدر چهل مرد نیرو دارند و قلب آنان چون آهن سخت و غیر قابل انعطاف میباشد و اگر به کوهی از آهن بگذرند آنرا پارم پارم نمودند و هرگز از شمشیر دست بر نمیدارند تا جلب رضایت پروردگار نمایند آری چنین افراد با ارزش که گذشت زمان طی قرون و فر ازونشیبهای گوناگون در سازندگی آنها اثر گذاشته و بگفته رسول اسلام و پیشوایان دین انسانهای نمونه ای هستند که در فشارهای سخت زندگی در طول قرون و اعصار با دیدن مکتبهای پر ارزش اسلامی توانسته اند نیروئی بدست آرند و موفقیتی را حاصل کنند که معصوم و مرد خدا آرزوی دیدن آنها را کند و برای آنها درود میفرستد و نسبت به موفقیتی که پیدا کرده اند آفرین گوید. و چون به آن مقام رسند و آمادگی برای واژگون کردن کاخ ستم و برپا داشتن آشیانه عدل و داد پیدا کنند و بتوانند بمقام شامخ انسانی قدم گذارند، در چنین فرصتی امام زمان

۱- سنن ابن ماجه ج ۲ الحدیث رقم ۴۰۸۳: یكون فی امتی المهدی، تنعم به امتی نعمة لم تنعم مثلها قط .

آنها را احضار نموده و در ظرف يك شب ۳۱۳ نفر طبق منابع اسلامی بطرزی اسرار آمیز از نقاط مختلف گیتی خود را در مکه به پیشگاه مقدس امام زمان میرسانند. در اینجا باید توجه داشت که تنهایاران آنحضرت این سیصد و سیزده نفر نیستند بلکه در بدو کار این عدد نمونه ای که، شخصیت آنها در اثر مرور زمان و گذشت ایام بعالیترین درجه انسانی رسیده اند برای تشکیل حکومت الهی گردد رهبر و پیشوای دادگستر جهان در مکه معظمه جمع میشوند و حکومت دادگستر را تشکیل و برنامه را به جهان اعلام میکنند پس امام زمان با یاران با اراده خود که همه شیعیان اویند حرکت نموده و به مدینه می آیند و در آنجا جد بزرگوار پیامبر اکرم و صدیقه طاهره بانوی مدافع اسلام را زیارت نموده و بسمت نجف حرکت میکنند بکوفه که وارد میشوند در حدود ده هزار نفر از مردان پاکدل با اراده مثبت بدور او حلقه زده و این افراد بهترین افراد روی زمین میباشند که دلهایی نیرومند مانند پاره های آهن دارند.

عجب است وقتی امام صادق (ع) از انصار و این گسترش دهنده عدل نام میبرد سوگند یاد میکند که اینها گنجهای گرانبها هستند که طلا و نقره آنها را تشکیل نداده بلکه ارزش آنها بالاتر از این است که آنها را بطلا و نقره بسنجند آنها مردانی هستند که گنجهای معنویت و انسانیت را تشکیل داده و خدا را آنطور که باید شناخته اند انسان هستند خداشناس مردانی هستند که در زندگی بخدا رسیده اند چنین گوهرهای پیر ارزش یاران دلباخته امام زمان مهدی هستند.

باز در باره یاران حضرت مهدی امیر المؤمنین علی (ع) میفرماید اینها جوانانی هستند با نشاط و در بین آنها تعداد کمی مردان سالخورده دیده میشود که چون سر مه در چشم و نمک در غذا میباشند چقدر نمک در غذا کم استعمال میشود از این تشبیهی که پیشوای عالم انسانی پیر مردان را سر مه و نمک نمود شاید بتوان استفاده نمود که اصحاب مهدی عجب همه جوانند همه دارای نشاط و نیرو هستند و اگر مردانی

---

۱ - منتخب کنز العمال ص ۳۴ ج ۶ عن علی ع... ولکن بها رجال عرفوا الله حق معرفته وهم انصار المهدی.

سالخورده بچشم میخورند و تعداد کمی را تشکیل میدهند اینها هم از افراد برجسته‌ای هستند که موقعیت آنها چون سر مه چشمگیر است و هر کس در بدو نظر با آنها توجه میکند، آنها او را جلب میکنند و از طرفی هم خود آنان در اجتماع هر چند کم باشند بمنزله نمک هستند که میتوانند انسانها را در جامعه بشری با صورتی زیبا تحویل دهند بطوریکه اجتماع آنها را بپذیرد و قبول کند و از آنها بهره‌برداری نماید<sup>۱</sup> بنابراین جوانان نیرومند و سرشار از نشاط اجتماع بشری را بحرکت در می‌آورند ولی باید در بین آنها مردان سالخورده‌ای زینت بخش جمعیت آنها باشد و بتواند آنها را در جوامع بشری پیش‌برد و پذیرشی برای آنها در قلبها بوجود آورد. این گروه انسان‌ساز دادگستر برای واژگون کردن کاخ ستم بحرکت در می‌آیند و امام‌زمان سر کرده و فرمانده این قوا با مرپروردگار میباشند لذا از کسی جز خدا باک ندارند و هر گونه مانع و رادعی را از جلویای خود بر میدارند<sup>۲</sup>.

#### آراء علماء اسلام درباره مہدویت

نویسنده کتاب البرهان فصلی در کتاب خود آورده و فتاوی علماء عرب را که در مکه مشرف میباشند درباره کسانی که مدعی مہدویت میباشند در آخر الزمان ذکر نموده این باب سیزدهم را بدون کوچکترین تصرفی ترجمه نموده تا جوانان عزیز بدانند که عموم علمای اسلام از شیعه و سنی چه نظریه‌ای درباره حضرت مہدی داشته و موضوع مہدویت در دنیای اسلام تا چه اندازه اهمیت داشته و دارد و برای جلوگیری از سوء استفاده رافضیان پیشوایان مذهبی در هر عصر و زمانی باندازه توانائی خود مبارزه با باطل نموده و حقایقش را با صورتی آشکار یاد کرده‌اند و هذه

۱- غیة الشیخ عن امیر المؤمنین قال: اصحاب المہدی شباب لا کھول فیہم الا مثل کحل العین والملح فی الزاد و اقل الزاد الملح

۲- الملاحم والقتن یسیر الرعب بین یدید لا یلقاه عدوا لہم شعار ہم امت امت : لا ینالون فی اللہ لومة لائم.

سورة السوال:

اللهم ارنا الحق حقاً وارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلا و ارزقنا اجتنابه ما  
نقول السادة العلماء ائمة الدين وهداة المسلمين ايدهم الله بروح القدس في طائفه...  
چه ميگويند علماء اسلام درباره طائفه ايکه عقیده دارند شخصی از مردم هند  
که در سنه ۹۱۰ در یکی از نهرهای عجم بنام قره مرده است او مهدی موعود در  
آخر الزمان است و هر کس انکار مهدویت او را کند او کافر است و نظر شما درباره  
کسانیکه انکار مهدی موعود را می نمایند چیست برای ما جواب این سوال را بدهید  
امیدواریم مورد رضایت پروردگار قرار گیرید این برگ پرسش در سال ۹۵۲ ثبت  
گردیده است.

شیخ بزرگوار علامه احمد بن فخر الشافعی که خدای عمر او را زیاد گرداند در

جواب مینویسد:

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله وحبته اللهم هداية لما  
اختلف فيه من نادئك وتوفيقاً للصواب - اعتقاد این دسته از مردم باطل و گرویدن  
بچنین مردی قبیح و روی جهل و نادانی است و بدعتی بسیار ناهنجار است که در دین  
خدا آورده اند و موجب گمراهی و دوری از خدا می باشد چه باور کردن این که مهدیست  
مخالف صریح احادیث بسیاری است که بحد استفاضه رسیده و بتواتر ثابت شده که  
مهدی از خاندان بزرگ نبی اکرم است و اوست که در شرق و غرب عالم حکومت  
میکند و مالک جهان هستی میگردد که عالمی را پرازدل و داد میکند آنطوریکه  
جهان با عظمت چنین روزی را نشنیده و ندیده است و چون خروج میکند حضرت  
عیسی که درود خدا بر او و بر پیامبر اسلام باد بمعیت او در می آید و با او کمک میکند  
در از بین بردن ظلم و ظالم و نابود کردن مظاهر ستم سپس بقسمتی از علائم آخر الزمان  
میپردازد و میگوید من کتابی مشتمل درباره علائم ظهور بنام (القول المختصر فی-  
علامات المهدي المنتظر) نگاشته ام و در آن در حدود ۲۰۰ علامت از کتب با اعتبار  
علماء اسلام که از نبی مکرم ذکر نموده اند یاد نموده و همه آن روایات شاهد زنده ای

هستند که ایندسته دروغ میگویند و این مردی که مرده است هیچ کاری انجام نداده کوچکترین شباهتی با مهدی که در اخبار و روایات وارد شده ندارد پس اعتقاد آنها بآنکه مرده آن مهدی است باطل است.

عقیده دوم آنها که میگویند هر که انکار مهدویت او را بکند کافر است موجب کفر و ضلالت خود آنها می شود چه بعقیده آندسته همه بزرگان از علماء و رجال علم و دانشی که از صدر اسلام تا کنون در کتب ذیقیمت خود اخبار و آرائی را ذکر نموده اند که موجب می شود انکار مهدویت این مرده بگور خفته را همه کافر و نوشته های آنها که دلیل بر عدم صدق گفتار این نابخردان است بعقیده این دسته موجب گمراهی و کفر می باشد و پر واضح و روشن است که هر که مسلمانی را کافر بداند و او را در دین اسلام تخطئه کند بدون تردید خود کافر است و باید گردن او را زد پس اگر توبه نمود و از کفر خود بازگشت در اینجا عقوبت نمی شود و کسانی که مهدی را انکار کنند گرچه حکم ایندسته از گفته پیش ظاهر می شود ولی برای اینکه مطلب روشن شود میگوئیم ایندسته که انکار حضرتش کنند یا در مرحله نخست انکار سنت نموده و حدیث پیامبر اسلام را نفی می نمایند بنابراین خود کافری هستند که باید به مقتضی کفر آنها عقاب شوند کشته گردند چون مرتد می باشند و اگر احادیث نبی اکرم را قبول دارند ولی برای مخالفت با بزرگان دین و علماء عصر و مردمی که بایستی مسلمانان بدانها رجوع کنند چنین انکاری را نموده و حضرت مهدی را قبول ندارند بایستی مورد تعزیر قرار گیرند و بر طبق جرم بزرگی را که مرتکب شده اند مجازات بزرگ گردند تا آنکه از زشتی ها و اعمال ناشایست خود دستبردارند بحق بگردند خدا همه را بر راه راست هدایت فرماید: این متون را گدای آستان پروردگار بخانه او پناه آورده احمد ابن فخر الشافعی نوشته است.

حنفی فتوی میدهد: (الحمد لله ربنا اتنا من لدنك رحمة وهیئ لنا من امرنا رشداً) - عقیده این گروه نامبرده که کارهای پست و حالات ناروا و شرم آوری از آنها نقل شده، باطل است و هیچگونه اساس و حقیقتی ندارد. سرکوبی و طرد کامل

آنان واجب و لازم می باشد زیرا اعتقادشان بانصوص صحیح و سنن آشکار مخالفت دارد در صورتیکه اخبار، تواتر داشته و با کثرت راویان به استفاضه رسیده است که: مهدی رضی الله تعالی عنه، موعود آخر الزمان است و حضرت عیسی (ع) با اوقیام خواهد نمود و در کشتن دجال او را یاری میدهد.

و مهدی پیش از ظهورش نشانه‌هایی دارد که از آن جمله است: خروج سفیانی و خسوف ماه در ماه رمضان.

و نیز در اخبار وارد شده که خسوف ماه، در ماه رمضان دو بار صورت می گیرد و کسوف آفتاب در نیمه رمضان بوقوع می پیوندد و این علائم از نظر ستاره شناسان و دانشمندان نجوم برخلاف متعارف است.

بنابراین تاکنون که این علامتها واقع نشده دلیل بر این است که اعتقاد آنان فاسد و غلط است.

ولی هیچیک از مسلمانان حق ندارند که آنها را کافر بدانند مگر آنکه این طایفه مسلمانانی را که با اعتقاد باطل ایشان مخالفت ورزند، کافر بدانند که در این صورت کافر خواهند بود زیرا کسیکه معتقد باشد که مسلمان، کافر است، بعقیده خود، دین اسلام را کافر میداند و در نتیجه چنین کسی کافر میگردد و باید احکام کفر از قبیل توبه و پاک شدن در حق او اجراء گردد.

و خداوند ولی کسانی است که حق را یاری کنند و برای سرکوبی ستمگران و ستیزه با آنان بپا خیزند.

مالکی فتوی میدهد: « الحمد لله وحده ماشاء الله لا قوة الا بالله » عقیده این گروهیکه میگویند: مرد معینی که از دنیا رفته، همان مهدی موعود آخر الزمان است، باطل می باشد زیرا احادیث صحیحی دلالت دارد که شخص مهدی و نحوه خروجش صفات و آثاری دارد و فتنه‌هایی قبل از ظهورش آشکار خواهد شد مانند ظهور سفیانی که بالشکری خروج کرده با مهدی در منطقه بیداء می جنگد، و کسوف آفتاب در نیمه رمضان و خسوف ماه در اول رمضان، و غیر اینها.

و باز احادیثی که دلالت می‌کند بر اینکه مهدی مالک زمین خواهد شد و در روزگار او دجال ظاهر میگردد و غیر اینها.

و چون هیچیک از این امور درباره آن مرد در گذشته مذکور بوقوع نییوسته پس روشن می‌شود که اعتقاد آنان باطل و بی‌اساس است.

و اما در مورد اینکه آنها معتقدند: هر کس منکر مهدویت آن مرد باشد کافر به مهدی است باید گفت: که اگر مسلمین را بخاطر مخالفت با عقیده خود کافر دانسته و کفر مسلمانان را تصریح کنند و معتقد باشند که مسلمانان بدینوسیله از اسلام خارج شده و بدلیل همصدا نشدن با آنان در زمره کفار در آمده‌اند مسلماً دارندگان چنین اعتقاد باطلی نسبت به مسلمانان، کافرند و باید توبه نمایند و اگر توبه نکنند باید کشته شوند.

از خداوند سلامت از گمراهی را مسئلت داریم و امیدواریم ما را در تمام حالات در عقیده با اسلام ثابت قدم بدارد بحق سید المرسلین و اصحابش.

حنبللی فتوی می‌دهد: «اللهم اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك» هیچ‌شک و تردیدی نیست که این عقیده بجهت مخالفت دشمنانه‌اش با احادیث صحیح، فاسد است. و از پیغمبر (ص) بطور صحیح نقل شده چنانچه آنرا، راویان قابل اعتماد از راویان موثق نقل کرده‌اند که مهدی در آخر الزمان خروج می‌کند و ظهورش مقدماتی و خودش صفاتی دارد و اموری در زمان او واقع می‌شود که بزرگترین آنها (که ادعای آن برای هیچکس ممکن نیست) نزول حضرت عیسی (ع) است که به مهدی اقتدا نموده و نماز جماعت می‌خوانند و خروج دجال و سرکوب شدنش بدست مهدی با کمک عیسی، نیز از همین آثار است و اینها هنوز واقع نشده‌اند در صورتیکه حتماً باید واقع شود بنابراین آن مرد مدعی مهدویت فوت می‌کند و رسوا میگردد. از رسوائی و نقشه‌های شیطان بخدا پناه می‌بریم.

اما اینکه این طایفه، مسلمانانی را که با عقیده ایشان مخالف باشند تکفیر میکنند و از اسلام خارج میدانند باید بدانند که خودشان مرتد هستند. ولی کسیکه



مهدی موعود را تکذیب نماید پیغمبر (ص) کفر او را اعلام کرده است.  
بنابراین اگر این طایفه گمراه، بر تکفیر اهل اسلام اصرار ورزند و آنان را  
خارج از دین بدانند، بر هر امام و جانشینان و حکامش (که خدا آنها را یادی دهد)  
لازم است که احکام مرتد را جاری نموده و مرتد باید سه مرتبه توبه کند و گرنه باید  
گردنش را با شمشیر بزنند تا بدعت گذارانی همانند او به ظهور نرسد - خداوند  
مسلمانان را از شر اینگونه افراد حفظ کند.

ناگفته نماند که مؤلف نامبرده در مقدمه کتاب خود میگوید: گروهی از مشایخ  
دعوی مهدویت نموده‌اند و مردم روی عقیده‌ای که با آنان داشته‌اند این دعوی را  
پذیرفته‌اند با اینکه آنها از اوصافی که درباره حضرت مهدی در احادیث نبوی وارد  
شده بدور بوده‌اند. شاید حالاتی بر آنها دست میداده که چنین ادعائی را مینموده‌اند  
سپس میگوید در هند مردی بنام محمد بن سیدخان الجوثقوری پیدا شد و در حدود  
چهل سال دعوی مهدویت مینمود و در او آثار مهدی که در روایات آمده وجود نداشت  
و من که متقی هندی هستم عقیده مندم که این دعوی یکی از دوسبب را دارد یا  
اینکه فرقی بین نبی و ولی نمیگذارند چه ولی مقام عصمت ندارد و ممکن است از او  
گناهی سرزند و اینگونه سخنان از آنها موجب نمیشود که بگوئیم مرتکب گناهی  
بزرگ شده‌اند (من نمیدانم چه گناهی بزرگتر و با اهمیت‌تر از این است که بدون  
حق رهبری قومی را ادعا کند و مردمی را دچار اشتباه و ضلالت نماید و چه بسیار  
قتل زجر شکنجه و هتک نواامیس که همه از این ادعا سرچشمه میگیرد. سبب دوم عدم  
اطلاع آنها بر اساس دین و قواعد اسلامی است بررسی و غور نکردن در احادیث  
پیامبر اکرم میباید. من برای دریافت حقیقت مدتی با آنها معاشرت نمودم و سپس  
بهند رفتم و با علماء و بزرگان آنها آمیزش و بحث کردم ولی مطلبی را نیافتم تا موفق  
باقامت در خانه خدا و مدینه طیبه شدم و بنده ده سال علم حدیث خواندم و با علماء و  
دانشمندان درباره آنان بگفتگو پرداختم در نتیجه یافتم که آنها سخن بگزارف  
میگویند از حق بدورند و علماء آنها موجب هلاکت آنها شده‌اند و همین عدم اطلاع

آنها سبب گمراهی آنان شده با اینکه کتاب و سنت نبی اکرم گواه است بر بطلان عقیده آنها خداوند ما را از گمراهی و ضلالت و ستم مصون بدارد.

### برداشت از کتاب

شاید روزی نمیگذرد که يك یا چند نفر می پرسند چگونه باید تحقیق نمود و درباره مسائل اسلامی بحث و مطالعه کرد و چه کتابهایی میتواند ما را در این راه کمک کند و برای تحقیق و رسیدن به این هدف مقدس چه راههایی را بایستی پیمود و گاهی سؤالات خود را می نویسند و موضوعاتی را متذکر میشوند و درباره مسائل اسلامی سخنانی دارند که همه حاکی از علاقه آنها به بحث بررسی محققانه است و باید با کمال صراحت اعتراف کنم در جهانی که مادیات آنچنان روح بشر را بخود مشغول ساخته که حتی در امور معنوی هم اثری چشمگیر دارد ولی در زیر این پوشش مادی گروهی هستند که گوئی دست چپا و لگر مادیت نتوانسته کوچکترین اثری در آنها بگذارد و یا آنها را از مسیر معنوی خود منحرف سازد بلکه پیوسته می کوشند از راه بحث و تحقیق حقیقتی را درك کنند و با اساسی صحیح مطلبی را باور نمایند. در میان این دسته گروهی از جوانان بیچشم می خورند که راستی بایکدنیا صمیمیت و حقیقت بدنبال واقع گام بر می دارند و دائماً در تکاپو هستند و انتظار دارند درباره مسائل اسلامی راههای صحیح و اساسی برای آنها ترسیم گردد تا بتوانند با پیمودن راههای شوسه شده به تحقیق خود در این باره ادامه دهند و مسائل را آنچنان که باید درك کنند و بجامعه خود تحویل دهند گرچه شماره این گروه بسیار کم است ولی آنقدر ارزنده می باشند که جا دارد عمری صرف شود و برنامه ای اساسی طرح گردد تا راه و راههایی درست و آموزنده برای چنین نسل زنده ای در سطحهای مختلف ترسیم گردد تا هر کس بذوق و قریحه خود راهی درست برای رسیدن بمسائل مذهبی پیش گیرد و به مرور ایام بمطالعات خود ادامه دهد تا جائی که حقیقت را با دید خود ببیند و بدیگران برسانند. درباره حضرت مهدی هم پیوسته سؤالاتی شده

و میشود و شاید کمتر هفته‌ای بگذرد و در این باره بعناوین مختلف صحبت نشود و نوعاً می‌خواهند راهی پیدا کنند تا در این موضوع با دید وسیعتری قضاوت کنند.

اکنون با آنچه گفته شد در این باره و در کلیه مسائل اسلامی راهی روشن در اختیار نسل جوان نهاده شد تا همه بتوانند با دید واقع بین خود بیک اصل اساسی اسلامی پی ببرند و سایر مسائل اسلامی را نیز مورد مطالعه بهمین نحو قرار دهند.<sup>۱</sup>

### راه نشان داده شده از راهنمایی قرآن است

قرآن کریم در سوره نساء آیه ۵۹ میگوید: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فرده الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الاخر ذالک خیر و احسن تأویلاً.

ای مردمیکه ایمان آورده‌اید فرمان برید خدا را و اطاعت کنید رسول را و اولی الامر را که مردانی کامل تر از خود شما میباشند پس اگر در مسئله‌ای نزاع و خلاف کردید و خواستید حق را دریابید رجوع کنید بسوی خدا و پیغمبر اکرم اگر بر استی ایمان بخدا و روز باز پسین آورده‌اید چه مراجعه بخدا و پیامبر برای شما نوربخش است و بهترین راهی است که میتواند حقیقت را برای شما ظاهر کند.

در این آیه کریمه پروردگار اطاعت سه دسته را واجب نموده و مرجع حل اختلاف را خدا و پیامبر معرفی نموده و دستکاری و خیر و سعادت را با ایمان بمبدأ و معاد در این پیروی و اطاعت دانسته است چه نتیجه آن درک واقع بوسیله‌ای مطمئن و مضمون و تضمین شده است که بنفع جامعه بشریت است.

---

۱- درست توجه کنید نشانگر این راه روایتی است که اعیان الشیعه ج ۴ از فوائد المسلمین لمحمد بن ابراهیم الحموی الشافعی نقل مینماید: ان النبی قال: من انکر خروج المهدی فقد کفر بما انزل علی محمد، عالم بزرگوار شافعی از پیامبر اسلام آورده آنکس که نهضت و خروج مهدی را انکار کند پس بتحقیق انکار نموده است آنچه بر محمدص نازل شده است روزی مسلمان محمدص را میشاسد که گفته او را پذیرد و گفته او را گفته خدا بداند.

در ذیل این آیه ارباب تفاسیر از شیعه و سنی بحثهای مفصل ارزنده و عالمانه‌ای دارند. مطالب آنها روی سه اصل دور میزنند ۱- اولوالامر کیانند ۲- در مورد منازعه چرا اولوالامر یاد نشده ۳- مورد نزاع چیست؟

درباره اولوالامر باید گفت بدون تردید چون خدای متعال اطاعت آنها را بطور مطلق و بدون شرطی واجب نموده ناچار باید آنها دسته و گروهی باشند که از هر گونه گناه و نقصی دور بوده و پیروی آنها در هیچ حالی از حالات برخلاف مصالح انسانی نبوده و با دستورات و مقررات اسلامی منافات نداشته باشد یعنی باید معصوم باشند و خدای بزرگ تضمین عصمت و پاکدامنی آنها را کرده و بمردم دستور داده است بدنبال آنها برآید بیافتند آنها شما را بمقصد میرسانند. و امامعانی پنجگانه‌ای که برای اولوالامر نموده‌اند راستی هیچیک قابل توجه نیست و خود گویندگان هم در این باره بدست و پا افتاده‌اند و در این مختصر گنجایش نقل و رد آنها نیست و بایستی بکتاب مفصله مراجعه شود در اینجا علامه طباطبائی داد سخن داده و مطلب را بایبانی رسا اثبات نموده است.

اما در قسمت دوم میگویند چون خدا تشریح حکم میکند و پیامبر بیان شرع می‌نماید و اولوالامو آنچه از خدا و پیامبر رسیده توضیح میدهد بنابراین در صورت منازعه و در حکم مرجع رسیدگی خدا و پیامبر است ولی در قسمت رأی پیامبر که ارتباط با حکومت و قضاء او دارد: *لبحكم بين الناس بما اراك الله. نساء ۱۰۵.* اولوالامر شرکت داشته و بایستی او امر آنها را چون او امر پیامبر امتثال نمود و آنها چون پیامبر مرجع رسیدگی در مورد منازعه میباشد لذا در آیه ۸۳ سوره نساء میفرماید: *واذا جائهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به ولوردوه الى الرسول و اولی الامر منهم لعلهم الذین یستنبطونه منهم ولولا فضل الله علیکم ورحمته لاتبعتم الشیطان الاقلیلا.*

مردم ضعیف سست عنصر چون اخباری امیدبخش یا ترسناک بآنها میرسند، در نشر آن میکوشند در صورتیکه اگر آن اخبار را به پیامبر و صاحبان امر که از خود

آنها بندگان مرجعه کنند هر آینه حقیقت را بهتر درك میکنند راستی اگر فضل و رحمت خدا نبود در مقابل اینگونه شایعات همه جز گروه کمی از شیطان پیروی مینمودند پس آنچه در مورد قوانین و احکامی است که شارع وضع نموده در مورد اختلاف باید بخدا یعنی قرآن و پیامبر و سنت او رجوع نمود و آنچه بایستی از مقام حکومت و ولایت پیامبر و امام استفاده نمود بایستی در مورد نزاع با آنها مرجعه کرد و قرآن در اینجا تنها پیروی و اطاعت از آنها را توصیه نموده است.

در اینجا سخن بسیار است ولی آنچه با بحث ما بستگی دارد اینست که قرآن کتاب آسمانی است که از روز نخست تا قیامت باید بر مردم حکومت کند و قانون اساسی انسان سازی است که در همه اعصار و ازمان برای بشر بهترین راهنما و عالیترین برنامه انسانی است که بدست پروردگار متعال ترسیم یافته است و تکلیف مردم را تا روز بازپسین روشن و آشکارا بیان میکند.

نخستین اصلی را که در اینجا پایه گذاری میکند ایمان بخدا و روز جزا و رسالت نبی اکرم است و مردمی را که گرونده باین اصل اساسی هستند مخاطب قرار داده و میگوید بایستی از خدای خود و پیامبر و نمایندگان حضرتش که صاحبان امر هستند پیروی کنید و دستورات آنها را اجراء نمائید. در اینجا در اصل اولوالامر و اطاعت دستور او هیچکس مخالفتی نداشته و ندارد و همه اطاعت او را واجب میدانند ولی منازعه در جای دیگر است و آن تشخیص اولوالامر است. همانطور که میدانیم برای اولوالامر معانی بسیاری نموده و روی اغراض خود گروههایی را بعنوان اولی- الامر معرفی نموده اند و اطاعت آنها را بموجب همین آیه واجب دانسته اند و حتی بدترین و فاسدترین افراد را که در کشتن مردان پاک نهاد متدین و مفترض الطاعة دست داشته اند بهمین عنوان مورد اطاعت قرار داده اند. قرآن کریم بدون درنگ این مطلب را گوشزد میکند که اگر در این باره منازعه شد بایستی بقرآن و سنت نبی اکرم مرجعه کنید تا حقیقت اولوالامر بر شما مکشوف گردد.

امام باقر (ع) در تفسیر برهان (۳۸۴) وقتی برید بن معاویه در تفسیر این آیه از

حضرتش سؤال میکند و بیان مینماید مراد از اولوالامر ائمه اطهار میباشند و دیگران بر آنها حسد برده اند که خداوند آنها را امانت داران خود معرفی نموده است و در پایان حدیث سؤال مینماید: کیف یأمرهم بطاعة اولی الامر ویرخص لهم فی منازعتهم چگونه خداوند مردم را امر می کند که از اولوالامر فرمان برید و خود بآنها اجازه میدهد که در اولوالامر نزاع کنند و در مورد نزاع بخدا و رسول مراجعه نمایند؟ حضرت میفرماید: انما قیل ذالک للمأمورین الذین قیل لهم: اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم: کسانی که باید اطاعت امر خدا و رسول خدا و اولوالامر را بنمایند اگر نزاع در اولوالامر کردند برای تشخیص آن باز باید بخدا و پیامبر او مراجعه کنند.

باز در همان کتاب از امام باقر آورده که فرمود: انما قال ذالک للمارقین الذین قیل لهم اطیعوا الله واطیعوا الرسول.

کوتاه سخن آنکه در منازعه باید مورد نزاع بررسی شود و برای حل مشکل و رفع تنازع باید باصلی رجوع شود که طرفین در صحت و اعتبار او سخن نگویند و همه او را بپذیرند و مردیکه ایمان دارد بخدا و رسول او اگر در مبانی اسلام و اصول اعتقادی اختلافی پیدا کرد باید بقرآن و سنت نبوی اگر مراجعه کند و تسلیم آنها گردد و چون رجوع نمود خود تسلیم اولوالامر میشود و امام را روی قرآن و پیغمبر می شناسد آنگاه ولی امر مرجع دیگری برای او میشود که در مشکلات مذهبی و دین یا فروع اسلامی و یا اموری که مربوط بحفظ و حراست اسلام و مسلمین است بامام مراجعه می کند و بر طبق دستور او رفتار می نماید و اگر چنین مرجعی برای مسلمین معین نمیشد و مردم در مورد منازعه و مناصبه در مسائل بلا تکلیف بودند پس از مرگ پیامبر اسلام دیگر دین نمی توانست همه امور مردم را اداره کند و آنها را در اعصار مختلف و گوناگون دستگیری نماید ناچار باید اعتراف نمود که چنین دینی قادر بحفظ جوامع بشری نیست و نمیتواند اجتماع را اداره کند.

صاحب مجمع البیان در اینجاسخنی عالی داردمی گوید: اگر اختلاف در چیزی

از امور دینی خود نمودید باید نزاع را به پیشگاه قرآن که کتاب آسمانی است و سنت رسول ببردولی ما می گوئیم پس از مرگ پیامبر باید نزاع بدرخانه پیشوایان و ائمه دین برده شود چه آنها بجای پیامبر بر مسند حکومت نشستند و همانطور که رسول اکرم دین خدا را حفظ می نمود، آنها هم بجای رسول اکرم (ص) دین خدا را جراست می کنند و پاسداران وحی هستند.

در باب تعیین اولوالامر و معرفی زمامداران الهی اگر بقرآن رجوع شود همانطور که گفته شد اختصاص به معصومین و مردان الهی دارد و اگر به سنت نبی اکرم مراجعه گردد روایات و احادیث بسیاری از آنحضرت آمده مانند حدیث تقلین و حدیث سقیفه و روایت جابر بن عبدالله انصاری که می گوید پیغمبر فرمود: هم خلفائی یا جابر و ائمة المسلمین من بعدی (تفسیر برهان) اینها جانشینان من هستند و پس از من پیشوایان و رهبران زمامداران مسلمین هستند و در تفسیر عیاشی از امام باقر نقل می کند که فرمود: هی فی علی و فی الائمة جعلهم الله مواضع الانبیاء غیر انهم لا یحلون شیئاً و لا یحرمونه، اولوالامر علی و ائمه هستند که خداوند آنها را جانشینان رسول قرار داده ولی نمیتوانند حلالی را حرام کنند و حرامی را حلال نمایند.

آری مردمی که قضاوت پیامبر را نپذیرند و بگفته او ترتیب اثر ندهند و در مقابل دستور او تسلیم نشوند بصریح قرآن ایمان نیاورده چه آنها بجای آنکه رسول را مرجع خود شناسند و حکم او را بپذیرند بسراغ دیگران رفته و هوای نفس را مطاع و پیشوای خود قرار داده و طاعت او را حاکم خود می شناسند؛ فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت ویسلموا تسلیماً (سوره نساء ۶۵) اشتباه می کنند بخدا سوگند ایمان نیاورده اند مگر کسانی که تو بین آنها حکومت کنی آنها حکم ترا بجان و دل بخرند و از حکم تو نگرانی پیدا نکنند و بتمام معنی تسلیم تو باشند.

از آنچه گفته شد چنین نتیجه می گیریم که در بحثهای اعتقادی و مبانی اسلام راه تحقیق بسته به این است که بحثهای خداشناسی بطور عمیق مورد توجه قرار گرفته

آن گاه در شناخت پیامبر اکرم بررسی کرد تا سر حدیکه در دل نبوت او را باور نموده و گفته او را گفته خدا بدانیم. (ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى بوحى) سپس در باب شناخت امام بحث نمود و از لحاظ عقل و دانش مطلب را بررسی کرد. همانطور که امام صادق سلام الله علیه در جواب زراره که می پرسد اگر چنین روزی را دریافتم چه عملی انجام دهم تا نجات یابم. حضرت دعای معروف را که در صفحه اول آورده شده تعلیم نمود و به او نشان داد. تنه راه نجات و دستکاری بررسی درباره اصول اعتقادات است که هر چه انسان شناختش نسبت به پروردگار و رسول اکرم و ائمه طاهرین بیشتر گردد از زندگی خود بیشتر و عالیتر استفاده نموده و به مقام شامختری میرسد و اگر در این وادی گامی نگذاشت شناختی نسبت به مبادی دین پیدا نموده خواه ناخواه زندگی را باشك و تردید می گذراند و سرانجام بابدبختی و شکست رو بر و میگردد و بهر بادی می لرزد و در مقابل هر منطقی تسلیم میشود و خود را دست بسته اسیر این و آن می گرداند و اگر راستی در شناخت خدا و پیامبر آنقدر سطح فکرش بالا رفت که حقیقت را درك نمود و خدا را باور داشت و پیامبر را تصدیق کرد دیگر مشکلی برای او باقی نمی ماند و هر گونه اختلافی که پیش آید بدون کوچکترین اعمال غرض عرضه به پیشگاه قرآن و سنت رسول اکرم می کند و در نتیجه باستان ائمه طاهرین سرفروا آورده و با يك دنیا اخلاص مسائل فرعی و احکام جزئی و خلاصه مشکلات مذهبی خود را در جمیع شئون دینی و اجتماعی با توجه آنان حل می نماید.

در همین موضوع کتاب (حضرت مهدی (عج) ) چون می خواهد تحقیق کند نخست باید درباره پروردگار و رسالت نبی اکرم تا جایی بحث کند که مورد خطاب یا ایها الذین آمنوا گردد و چون به این مرحله از ایمان رسید با خود می گوید عقل و دانش برای مردم پیشوایی الهی را لازم دانسته و پیشوای ما در این عصر کیست؟ و خصوصیات زندگی او و طرز حکومت و رفتار و آنچه به او بستگی دارد از چه منبعی باید درك و اخذ کنیم؟ اینجا است که پای تحقیق و بررسی به میان می آید و مرد دانشمند محقق به روی فطرت سلیم خود می گوید تعیین امام با خداست و پیغمبر امر خدا را



به مردم ابلاغ می کند لذا از آیات الهی گرفته تا روایاتی که از پیامبر و ائمه معصومین رسیده یکی پس از دیگری را مورد مطالعه قرار میدهد آنگاه خود اعتراف می کند که پیشوای ما در این عصر باید غایب و در حفظ الهی زندگی کند تا حجت را نگهداری کرده و بر مردم نظارت نماید تا روزیکه آمادگی کامل پیدا شود و جهان او را بپذیرد، آن روز قیام کند و جهان انسانی که در آن عدل و داد گسترش یافته برپا سازد و در همه خصوصیات ولی عصر عجل الله فرجه به متون اخباریکه بر استی از پیغمبر و امام رسیده و وسائط آن مورد اعتماد بزرگان اهل تحقیق بوده اند مراجعه و اگر منبع و مأخذی هم پیدا نکرد حق ندارد پیش خود چیزی بگوید و فلسفه و منطقی ذکر کند آنچه قابل درک است و باید روی آن ایستاد مطالبی است که از طریق وحی به وسیله کتاب آسمانی یا سنت نبوی یا امام بدست ما برسد. در این کتاب این روش آغاز شده و بر روایات وارده در کتب معتبره سنت و شیعه استناد و تکیه شده چه سخنی که از منطق وحی به دور باشد تضمین شده نخواهد بود. در پایان فهرستی، که یکی از دوستان عزیز علامه معاصر آقای صافی تهیه نموده به دوستان تقدیم میشود.

فهرست روایاتی که مشخصات وی در آنها وارد شده است با ذکر  
ارقام و تعداد احادیث

۶۵۲ حدیث	۱- روایاتی که از ظهور او بشارت می‌دهد
« ۲۱۴	۲- او از فرزندان علی است
« ۳۸۹	۳- او از اهل بیت پیامبر است
« ۱۹۲	۴- او از فرزندان فاطمه است
« ۱۴۸	۵- او نهمین فرزند حسین بن علی است
« ۱۸۵	۶- او از فرزندان زین العابدین است
« ۱۴۶	۷- او از فرزندان حسن عسکری است
« ۱۴۷	۸- اجداد امام حسن عسکری را بیان کرده است
« ۱۳۲	۹- جهان را از عدالت پر می‌کند
« ۹۱	۱۰- غیبت او طولانی است
« ۳۱۸	۱۱- عمر طولانی دارد
« ۴۷	۱۲- دین اسلام بوسیله او عالمگیر می‌شود
« ۱۳۶	۱۳- امام دوازدهم آخر الائمه است
۲۱۴ حدیث	۱۴- روایاتی که حاکی از ولادت او می‌باشد

## فهرست کتاب همه در انتظار اویند

صفحه	عنوان
۵	مقدمه متقی هندی محدث عالیقدر
۸	عقدالدرر فی اخبارالمهدی المنتظر
۱۱	روش و شیوه کتاب
۱۲	مهدی اهل بیت از نظر شیعه
۱۴	خداشناسی بازگشت بحثهای دینی است
۱۸	نشانه‌های قدرت انسانرا بقدرت نامحدود میکشاند
۱۹	موجودات عالم دوگروه را تشکیل میدهد
۲۰	سرنوشت انسان بدست خود انسان است
۲۱	انسان نیازمند راهنمایی الهی است
۲۲	جهانی که آفریننده حکیم دارد، رهبری معصوم خواهد داشت
۲۳	دوران رهبری پیامبر اسلام
۲۶	پیامبر الهی انسانها را از جنبه دینی بی نیاز میکند
۲۸	سخن پیامبر گفته خداست و بیعت با او بیعت با خداست
۲۹	درباره مسائل اسلامی چگونه باید بحث نمود؟
۳۲	فلسفه احکام
۳۴	بشر را باید رهبر الهی رهبری کند
۳۶	خلافت و امامت - قرآن و خلافت

۴۹	پیامبر اسلام شیعه را پایه گذاری نمود - دوازده امام
۵۳	قرآن و عترت - بحث امامت و رهبری باید دنبال شود
۵۵	دوازدهمین امام - مهدی در کتب آسمانی
۵۷	مهدی از نظر نویسندگان
۵۸	قرآن کریم چگونه درباره مهدی اهل بیت سخن میگوید؟
۶۱	ارباب تفسیر بحث درباره مهدی را دنبال میکنند
۱۲۲-۶۸	چگونه میتوان مهدی اهل بیت را شناخت
۷۰	پیامبر اسلام از قیام مهدی اهل بیت خبر میدهد
۷۲	پیامبر اسلام چگونه از مهدی یاد میکند؟
۷۴	رسول اسلام مهدی را بخود منتسب می نماید
۷۶	سیمای حضرت مهدی
۷۹	سیمای جهان از دیدگاه پیغمبر و ائمه دین
۸۱	امیر المؤمنین و فرزندان او مهدی اهل بیت را معرفی می کنند
۸۸	ناگهان دوران غیبت سپری می شود و همه فرمان می برند
۸۸	سعادت مند کسانی هستند که در غیبت و حضور تسلیم خدایند
۸۹	مولودی که سرگذشت او قبلاً نگارش یافته
۹۰	با امام نباید جنگید
۹۲	مادر امام زمان
۹۳	منتظر بدینا آمد
۹۵	ولادت مهدی با دو مشکل بزرگ روبرو شد
۹۶	امام و انجام وظیفه
۹۸	از اختلاف عجیبتر گواهی دیگران است
۱۰۰	دوران غیبت از ولادت شروع می شود
۱۰۲	تکامل انسان و غیبت - چگونه غیبت
۱۵۹	